اهم عباسی باحواج اسلام مجمع المسائل کذلک منهج الرشا کذلک مخبه کذلک

فهرست کتاب مسئله مشتمل بر پنجاه و پنج فصل و این جدول است

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

پانچ شد

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۵۶۷۶

۱۳۳۱

رده‌بندی دیویی: م ح/ ص ۸۸۵ الف ۲۹۷٫۳۴۲۲ مرجع ☐

سرشناسه: انصاری، مرتضی بن محمدامین، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ق.

عنوان قراردادی: صراط النجاة. حاشیه

عنوان: رساله مسئله

شرح پدیدآور:

کاتب: محمدحسن اصفهانی تاریخ کتابت:

محل نشر: مشهد ناشر: کارخانه ربحمن جبه تاریخ نشر: ۱۳۲۱ ق.

صفحه شمار: ۱۵۴ ص. مصور ☑ درسی ☐ گراور یا افست ☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۲ × ۱۷ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی ☐ اهدایی ☑ خریداری ☐ ارسالی ☐

واقف: دکتر محمود شهابی تاریخ ثبت: اردیبهشت ۱۳۶۷

یادداشتها: عناوین دیگر: رساله عملیه، صراط النجات

معلق است به حواشی مطابق با فتاوای میرزای شیرازی، محمدتقی شیرازی، صدر اصفهانی و محمدکاظم یزدی طباطبایی. گردآوری فتواها توسط محمدعلی یزدی

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه.

الف. یزدی، محمدعلی، گردآورنده.

شناسه(های) افزوده: الف: میرزای شیرازی، محمدحسن بن محمود، ۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ ق.، محشی. ج. شیرازی، محمدتقی بن محب‌علی، ۱۲۵۶؟ - ۱۳۳۸ ق.، محشی.

ج. صدر اصفهانی، اسماعیل بن صدرالدین، ۱۲۵۶؟ - ۱۳۳۷ ق.، محشی.

د. یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم، ۱۲۴۷؟ - ۱۳۳۸؟ ق.، محشی. ←

فهرستنگار:

تاریخ فهرستنگاری: شهریور ۸۸

امر عباسی با حواجج اسلام مجمع المسائل کذلک منهج الرشاد کذلک نخبه کذلک

فهرست کتاب مسئله مشتمل بر پنجاه و پنج فصل و ...

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

آستان قدس

اسید زدایی شد
۸۶/۱۱/۲۴

ص ۵۲۶

کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب شیخ مرتضی الانصاری

مصنف صراط النجات

مؤلف

خطی

چاپی

سال چاپ یا تحریر ۱۳۳۰ ق عدد اوراق

جزء کتب شماره خصوصی

شماره عمومی ۱۵۶۷۲ شماره قبض

واقف دکتر محمود شهابی تاریخ وقف

طول ۲۲ عرض ۱۷ شماره صفحات

هذا مسئله مسمی بصراط النجات

بسم الله الرحمن الرحیم عمل برسالهٔ مسئله با حواشی که حقیر بر آن نوشته ام انشاء الله مجزی است عمل با ان انشاء الله معذور است در موارد اشکال تأمل و احتیاط مطلق نموده یعنی با رعایت الاعلم فالاعلم فتوی بنموده حرره الاحقر محمد حسن الحسینی الشیرازی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد و آله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد چون مرجع احکام اشرف انام در این ایام میمنت فرجام حجة الاسلام نخبة العلماء العظام والفقهاء الکرام والمجتهدین الفخام مرتضی الاسلام والخلیفة بالحق علی کافة الانام فی جمیع الاحکام الحلال والحرام و مرجع الخواص والعوام کهف الحاج التقی الحاج شیخ مرتضی الانصاری دام ظله العالی بود و جناب مستطاب قدوسی آیات عون الحاج حاج شیخ محمد علی یزدی بحضور باهر النور سرکار ایشان متقی مشرف بوده از ایشان مطالب متعلقه بحلال و حرام و زحمت متعلقین از عوام از عبادات عقود و ایقاعات اخذ و ثبت نموده و بنهادا بنظر کیمیا اثر ایشان رسانیده و حکم بصحت و جواز عمل با نها فرموده و بخط و مهر شریف خود مزین فرموده تا آنکه با نها عمل ناس نموده از ورطهٔ هلاکت بمنزل نجات رسانند بر حسب تقوی و بر هیزکاری تشنگان یکدیگران بجانب راه رهنمایند تا منفعت آن عام و طریق نجات عوام

ازسخط

از سخط و غضب خدا و ندعالم و وسیله شفاعت پیغمبر آخرالزمان و ائمه کرام گردد و بصراط النجاة مسمی گردید و مرتب شد بمقدمه و چند فصل و خاتمه اما مقدمه در بیان مسائل متعلقه بتقلید است چون که باب نجاة از برای ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد و عمل عامی ملتفت غیر محتاط بی تقلید باطل است بدانکه معنی تقلید اگرچه عمل است لکن کفایت میکند یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت بان عمل نماید مسئله اقوی جایز نبودن بقاء بر تقلید میت است مطلقا پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد حی اعلم مقدم است تقلید او بر غیر اعلم و الا تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم و متعین نیست بر مکلف تقلید بلکه جایز است که باحتیاط عمل کند و اگر احتیاط را نداند بپرسد از عدلین یا از عدل واحد که عارف باحتیاط باشد مسئله مراد از اعلم یعنی استادتر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه و در شناختن اعلم و وجوب رجوع باو کفایت میکند خبر دادن عدل واحد از اهل خبره که از قول او ظن حاصل شود مسئله شناختن مجتهد باید بخبر عدلین از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره باشد مسئله هرگاه شخص با عدم قدرت باعلم تقلید غیر اعلم کرد بعد از قدرت باعلم واجب است عدول باعلم مگر عدول از حی بحی جایز نیست که باعلم مسئله هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در فقاهت یا علم بتفاوت ایشان بهم نرساند بعد از فحص مخیر است در تقلید هر یک و اگر علم یا مظنه بر عیت یکی بهم رساند تقلید او ورع احوط است بلکه خالی از قوه نیست مسئله اگر یکی از آن دو مجتهد مساوی اوثق در فتوی باشد اوثق مقدم است و همچنین اعلم عادل مقدم است بر اعدل اعالم مسئله هرگاه شخص مقلد در مسئله بقاء بر تقلید میت تقلید مجتهد حی را کرد که بقا را جایز یا واجب میداند بعد از فوت این مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع بمجتهد حی اعلم نماید مسئله رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی بمند هد واجب است هرگاه غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد و با امکان احتیاط

مسئلة اگر شخص تقلید کرد کسی را که اخذ میکتاب مجتهد را تقلید میت است
میشود مسئلة اخذ کند کتاب مجتهد حی اعلم را بجهة تقلید
از وفاتش مجتهد حی اعلم تقلید میت را جایز میداند
ضرور ندارد اگر چه این مجتهد اخذ کتاب تقلید ندارد پس در حقیقت تقلید حی است و
واجب نیست که مقلد بداند مذهب مجتهد شرا در معنی تقلید مگر بقاء بر تقلید که باید
مذهب مجتهد حی اعلم را بداند مسئلة هرگاه شخص تقلید کرد اعلم را و حکم مسئل را
فراموش کرد و تقلید دیگری کرد باعتقاد مجتهد خودش و حال آنکه خلاف حکم مجتهد اوست
بعد که فهمید لازم است عدول بمجتهد اول و عملش صحیح است الخ که شک مسئلة
هرگاه شخص خرید چیزی را بان قسم که مجتهد او صحیح میداند و فروشنده باطل میدانست
از برای مشتری معین ندارد و از برای فروشنده باطل است مسئلة اگر مختلف باشد تقلید
وکیل یا اجتهادش با موکل با علم بان باید وکیل موافق تکلیف موکل عمل کند اگر جاهل باشد
بحال موکلش بحال خودش عمل کند و واجب نیست استفسار از حال موکلش بخلاف وصی که
عمل میکند بتقلید یا اجتهاد خودش مطلقا مسئلة اگر شخص تقلید کند شخص معینی را بر
خیال آنکه زید است بعد معلوم شود که عمرو است ضرور ندارد مسئلة جایز است تقلید دو
مجتهد با مساوی بودن ایشان بشرط آنکه مسئله که تقلید کرد عدول نکند بدیگری و اگر
مثلا یکی چهار فرسخ را سفر نداند و روزه مستحبی را در سفر حرام بداند و یکی چهار فرسخ را سفر
و روزه مستحبی را در سفر جایز بداند و شخص چهار فرسخ برود و روزه مستحبی بگیرد ضرر
ندارد و در این صورت تقلید هر دو مجتهد شده است مسئلة طریقه اخذ مسائل
سه قسم است اول از مجتهد شنیدن دوم از عدلین یا از عدل واحد شنیدن که راوی
باشند از قول مجتهد سیم اخذ از کتاب فتوای مجتهد بشرط آنکه مسائل مأمون باشند
از غلط یقینا یا بحسب ظن علی الاقوی و اگر دو عادل برخلاف یکدیگر خبر بدهند فتوای
مجتهد را اولی توقف عمل کردن باحتیاط است مسئلة بدان که عدالت ملکه

است بحسن ظاهر یا کاشف است از ملکه بشرط حصول ظن بملکه مسئلة هر
گاه خلاف واقع شود میان کتاب شنیدن از مجتهد و امقدم بدارد و در تعارض ناقل
یا کتاب ناقل را مقدم بدارد و اگر از مجتهد مختلف بشنود یا کتابش را مختلف ببیند عمل
بآخرینها نماید و فهمیدن از کتاب مظنه کفایت میکند و شنیدن هم چنین است که کفایت
کرده بظن مسئلة هرگاه شخص دستش بمجتهد یا کتابش یا ناقل عادل نرسد اصلا
واجب است باحتیاط عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود و اگر تقصیر نماید در عمل کردن با
حتیاط لازم است برای اعاده یا قضا و اگر ممکن نباشد احتیاط واجب است تحری از محل
اگر عسر و حرج نباشد و الا اخذ بقول مشهور اصحاب میکند ثم الاشهر فالاشهر بل
رجوع کند بموثق خبیر بواید شهرت بدون مسامحه و اگر متعذر باشد جمیع اینها
رجوع کند با وثق اموات در فتوی الاعلم اکتفا بمظنون خود و اگر ظن ندارد باحتمال
عمل کند و تکلیف ساقط میشود و هیچیک از احوال مزبوره مسئلة بفتوای علما
جمیع مجتهد میت که موافق باحتیاط یا ضروری یا اجماعی شیعه باشد عمل کند ضرر ندارد
اگر چه قدرت باعلم هم داشته باشد مسئلة هرگاه مقلد بتفاصیل مسائل مجتهد
مجتهد شرایط ندارد اما قطع دارد باینکه عملیکه میکند اجزاء و شرایط او محقق
و موجود و منافیات ان مفقود است قوی صحت است اگر چه احوط اعاده است مسئلة
شخص بی تقلید بقصد قربت عمل کرد و تقلید را میدانست عملش بی عیب اتفاقا فاسد
است مسئلة بدانکه اعتبار اعلمیت در وقتی است که مجتهد استنباط میکند
نه در وقتی که فتوی میدهد فصل در نجاسات است عدد ان دوازده است بول و
غایط و حیوان حرام گوشت که خون جهنده داشته باشد و خون و منی و میته حیوانی
که خون جهنده داشته باشد هر چند از اجزا گوشت باشد سگ و خوک صحرائی نه دریائی
و کافر و شراب انگور جوش آمده و مسکرات مایع که ملحق بشراب است و فقاع و عرق جنب

از حرام و عرق شتر جلال و احوط اجتناب از عرق هر حیوان جلال است فصل مطهرات
پانزده چیز است آب و زمین و آفتاب و استحاله و انتقال و اسلام و برطرف شدن نجاست
از بدن حیوان با احتمال طهارت بنا بر احتیاط و برطرف شدن نجاست از باطن مسلمان و
گذشتن خون از مذبح حیوان و انقطاع غساله و استبراء جلال و سنگ و کهنه استنجاء و
انیها و غائب شدن مسلم با احتمال تطهیر با علمش بنجاست استعمالی که عرفا یا شرعا اماره
طهارت است بنا بر احوط و تبعیت و نقص فصل در باب نجاسات مسئله چیزی که مشتبه بنجس
باشد اگر چه منحصر باشد اگر چیز طاهری با رطوبت بآن ملاقات کند آن چیز طاهر بسبب این
ملاقات نجس نمیشود هر لباس نجس بعد از تطهیرش اگر خورده اشنان و نخود در آن مانده یا
نشد پاکست مگر آنکه آب نجس در جوف آن رفته باشد ظاهرش پاک و جوفش نجس است هر
لباس نجس هرگاه وکیل تطهیرش کند و اطمینان باو داشته باشی طاهر است و الا حکم بطهارتش
مشکلست هر آب کوزه که صدق چاه نمیکند بمحض جوشیدن از چشمه هایش اگر نجاستی باو
برسد نجس نمیشود و الا متنجس میشود اگر کر نباشد اما پاک شدنش اگر وصلی کند که آب از
چشمه هایش بیاید و ممزوج بآن شود پاک میشود هر گاه دست نجس مثلا با آب قلیل در آب
جاری شود همینکه آب گذشت از آن موضع در دفعه ثانی پاک میشود اگر چه غساله اش از موضع
دیگر از سر انگشت مثلا نگذشته باشد هر اطراف متنجس که صدق محل واحد کند سرایت
نجس نمیشود یعنی پاک شدن محل پاک میشود اما غیر اطراف آن بغساله آن موضع که نجس میشود
احتیاط و در مرتبه دوم بشوید با آب قلیل هر غساله منفصل از محل نجاست نجس است و در مرتبه اولی
و در مرتبه ثانیه احوط اجتناب است مگر غساله استنجاء با شروطش مسئله فضله طیور هر گاه
مشتبه باشد که از حرام گوشت یا از حلال گوشت است پاکست فضله مشتبه بنجس را
هر ناخن مثلا سنگ بر آن خورده و خون در زیرش مرده بعد از چند مدتی هم رسید اگر خون آنقدر
استحاله شده است پاکست و اگر صدق خون میکند نجس است و همچنین است هر ناخن

مسئله هر گاه غذائی لای دندان باشد از دهان خون بیاید و بآن غذا برسد بادهان پاک
نمیشود بنا بر احتیاط بلی اگر خون بآن نرسد پاکست نجس هم نشده هر حنا نجس مثلا هر گاه به سر
بندند اگر جزئی از عین حنا بماند بعد از شستن نجس است الا بعد از تطهیرش بدنان پاک
هر زمین بازار و غیره تا علم بنجاستش ندارد پاکست و در صورت مظنه نیز دلیل بعلم احوط
اجتناب است هر خون مشتبه بنجس پاکست هر اگر داند انگور یا غوره باشد که آتش بگیرد
و مستهلک شود بجوش آمدن نجس نمیشود و هر گاه خرمای نارس بجوش آید در طبخ مزه ندارد هر
زمین یا دیوار یا فرش یا لباس شخص نجس باشد با رطوبت سرایت کنند و دیگری اراده بر او
نشود و بر آنها بنشیند مثلا بر صاحب خانه لازم نیست که او را اعلام کند هر جمعی مثلا طعامی
خورند یکی فضله موش مثلا در آن دید واجب نیست که دیگران را اعلام کند اما خود نخورد
بلی اگر قصد معاشرت با ایشان دارد اعلام کند که هر چه نجس است تطهیر کنند هر پشه و
حیوان که خون از بدن میخورند هرگاه او را بکشند اگر عرفا خونش جزء او حساب شود پاکست
و الا نجس است هر حرام است نجس کردن مسجد فرش آن و طاهر کردنش با فوریت واجب
و طرف بیرون از دیوار مسجد نیز حکم مسجد را دارد بنا بر احوط هر آب چاه حکم آب کر دارد نجس
نشد نشر بملاقات نجاست اگر چه کمتر از کر باشد هر هرگاه تطهیر کرد شخص لباس متنجس را
بعد دید عین نجاست در آن باقی مانده هر جا که علم دارد که غساله بآن موضع رسیده است نجس
است باقی دیگر پاکست هر غساله نجس هر گاه بجای دیگر برسد در مرتبه با آب قلیل شستن
است با آب کر یا جاری یکمرتبه تطهیر میکند و همچنین است غساله بعد هم اگر بجائی برسد هر
نمد و مثل آن هرگاه تطهیر شده باشد بعد از آن آب از آن بیاید پاک است مسئله
آب انگور اگر در آفتاب جوش بیاید و قوام بیاید پاکست اگر در طبخ جوش آید نجس میشود هر
گاه بآتش جوش آید و بآفتاب ثلثان شود پاکست احوط اجتناب است مسئله هر مس
کشمش را هرگاه آب کنند و گداخته شود دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهر آن بعد

شستن مسئله تنور هرگاه نجس شود باب قلیل داخلش پاك نمیشود مسئله هرگاه نجس هرگاه بسوزد وازاتش او بیش از ذغال شدن اجتناب کنند بنابر احتیاط وهمچنین ان ذغال اما خاکسترش پاکست مسئله تراب نجس مثلا هرگاه سرایت کرده در زمیان جماعتی وازاله از برای ایشان عسر وحرج باشد بر شخصی که بداند یا باعث شده باشد لازم نیست تطهیر هلاقی انها مکر انکه یقین کند ممکن باشد تطهیر نکند مسئله اب قلیل که در جدول مثلا میرود اگر شیبه بتسنیم یعنی از بالا بپائین رود نجس نیست نجاست بفوقش سرایت نمیکند والا فلا مسئله زمین کل بعضی از ان نجس وبعضی از ان پاك منحصر در او رفت با رطوبت کفش او سرایت نکرد بپایش پاکست مکر علم بنجاست ان رطوبت بهم رساند مسئله اردو ظرف یکی شیره ویکی سرکه مثلا برداشت وبمخلوط کرده پس فضلهٔ موش در ان دید ونمیدانست که از کدام بوده از هر دو اجتناب کند مسئله هرگاه از بدن کنده شود وریشه ان با رطوبت باشد یا پوست کوچك بی روح از بدن کنده شود اگرچه المی هم از کندن ان بیدن برسد نجس نیست مسئله هرگاه چیزی را شخصی عاریه گرفت ونجس کرد بعد که پس میدهند اگر چیز یستکه با رطوبت استعمال میشود مثل ظرف باید اعلام کند والامثل فرش واجب نیست بهتر اعلام کرد مسئله دود وزغن وعنبق شعلهٔ اتش همه نجس نجس نیست مسئله هرگاه طعام نجسی را جماعتی خوردند وممکن نیست تطهیر او وضاع واسباب ایشان ومنحصر میزبان مطلع است لازم نیست اعلام کند ایشانرا واگر عالم هم شوند هر جائی را که یقین بنجاست ان دارند وممکن است تطهیر ان باید تطهیر کنند وهمچنین میزبان نسبت باوضاع خویش مسئله هرگاه منقار مرغی مثلا نجس شود واحتمال تطهیر نداند بعد از زوال عین در قلیل بنا بر احوط اجتناب از او باب قلیل است مسئله چاه هرگاه نجس شود بوی یا بوی یا مزه نجاست بکشیدن اب ان تا تغییر برطرف شود پاك میشود اما حاشیه چاه و اعضای ایکش بالتبع پاك نمیشود اما در غیر صورت تغییر که احتیاط بعد مذکور در اجتناب

باید کشید انها بالتبع پاك میشوند مسئله احوط در استبراء حیوان جلال بعد از زوال اسم جلال گذشتن انقدر زمانی است که مقرر شده شارع است از جهة استبراء ان فصل در بعض چیزهائیکه مستحب است بر ان اب بپاشند هرگاه چیزی برسد با عضلهٔ سك وخنزیر وکافر با عدم رطوبت مسریه وزود یک از دبر صاحب بواسیر بیاید وبول مشکل که معنند وشتر وانچه مشکوك باشد در رسیدن بان بول اسب وماديان وقاطر والاغ اما اگر معلوم باشد مستحب است شستن ان وانچه مشکوك باشد در رسیدن بول یا خون یا منی بان ومبیع که معبد یهود است وکنایس که معبد نصاری است ومسکن مجوس لباس ووهرگاه خواهند نماز گذارد در انها مستحب است که اب بر انها بپاشند وهمچنین هرگاه نجس نداند انرا وموش زنده که با رطوبت ملاقات کند چیزیرا که اثرش ظاهر نباشد اب بپاشد بران واگر اثر رطوبتش ظاهر باشد مستحب است شستن ان مسئله هرگاه دست بکلب یا خنزیر برسد بی رطوبت یا با اهل کتاب مصافحه کند مستحب است که بخاك یا بدیوار بمالد دست را فصل در ازالهٔ نجاسات مسئله واجبست ازالهٔ نجاسة از جامه وبدن بجهت نماز وطواف واجب واز مشاهد ومساجد وضرایح ائمه وانبیا خدا وانبیا وائمهٔ طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین وظروف بجهة خوردن چیزی در انها با رطوبت ومحل سجده نماز وغیره مسئله هرگاه چیز طاهری برسد بچیز نجس یا متنجس با رطوبت سرایت کننده نجس میشود وقطعا هرگاه ترشح زمین نجس بجامه برسد نجس میکند هر نجاست ثابت میشود بعلم یا خبر دو عادل بلکه یکعادل علی الاحوط یا خبر دادن کسیکه اموال در دست او باشد اما بشك وظن ثابت نمیشود ودر مظنه نزدیك بعلم الاحوط اولی اجتناب است هرشیئ متنجس طاهر نمیشود مکر با علم بتطهیر ان یا خبر عادلین یا قول کسیکه در دست او است هرگاه چیز نجس در میان چند چیز طاهر مشتبه شد با رطوبت کدام که ملاقات نماید ضرر ندارد اما در ساتره پس نماز کردن بهمهٔ انها جایز نیست

ممکن شود عبر از انها و هرگاه ممکن نشود عبر از انها و هرگاه اینهم ممکن نشود عریانا نماز کند و
صورت عدم امکان از عریان شدن بایکی از انها نماز کند مسئله تطهیر متنجس هرگاه مثل لباس با
دو مرتبه باید فشار دهد علی الاحوط هر دفعه بقسمیکه غالب اب بیرون رود بلی در کر و جاری دفعه دوم
بلکه دفعه اول هم از باب احتیاط است مگر بول که در اب جاری یکدفعه فشار کفایت میکند نه در اب
هرگاه فشار دهند کفایت میکند مسئله هرگاه در زیر اب یا بیرون اب چیزهای مکرر مثل فرش
مثلا لگد کنند یکفشار حساب میشود مسئله بدن در زیر اب کر یا جاری یکدفعه شستن روان کفا
و بول ازد و شستن حساب میشود اما باب قلیل در هر دفعه باید صبر کند تا قطرات اب که متفرق
استعمال نزد مسئله غساله نجس است در غسله اولی اما در غسله ثانیه احتیاط است مگر غساله
مخرج غایط که تعدی نکرده و نجاست دیگر بمخرج نرسیده باشد و تغییر رنگ و بو و مزه پیدا
نمیرساند و خورده نجاست در ان معلوم نشود پاکست مخرج هم پاکست بهمان پاکشدن اول
و مخرج بول را دو مرتبه باید شست و همچنین مخرج غایط بقسمیکه غساله اش مخلوط باشد
مرتبه باید شست مسئله ظرف را هرگاه سگ بظرفی بان خود نجس کند یکمرتبه باید خاک پاک
براو مالید و دو دفعه دیگر باب باید شست اگر ظرفی باشد که خاک نتوان براو مالید پاک
نمیشود و هرگاه خوک بظرفی بان ظرفی را نجس کند کمتر از هفت مرتبه اگر بشویند پاک نمیشود و در
سات هم هفت مرتبه احوط و اولیست نجاستهای دیگر سه مرتبه باب قلیل اگر چه هر دفعه اب
بران بریزند و بگردانند و بریزند غساله اش را و همچنین حب یعنی خم یا ظرفهای بزرگ را بخواهند
در اطراف ان جاری کنند در ته ان اجتماع شده بظرف پاکی هر دفعه بیرون اورند و اخوانیکه
پاکی بگیرند و دوم و سوم هم چنین کنند و اگر ته ان سوراخ باشد که هر دفعه غساله از ان بیرون
رود و تماما با بتوان ظرف را کج کرد و غساله اش را ریخت هر دفعه پاک میشود مسئله
هرگاه ظرفی اب نجس در ان باشد اب کر یا جاری بان اب ممزوج شود یکدفعه پاک میشود اگر چه
جاری هنوز بحد کر نرسیده قطع شود بعقیده هم نخواهد ولکن احوط شستن هم چنین هرگاه با

دان بان ممزوج شود بقدریکه بر روی زمین سلب جریان حاصل شده باشد علی الاحوط
ظرف نجس هر چه فشار احتیاج ندارد بجریان باران پاک میشود مسئله اجنبی تعدد و فشار هم
هد بباریدن بارش بران پاک میشود بی فشار و بی تعدد علی الاحوط مسئله ظرفیکه گود نداشته مثل
بشقاب و سینی و پشت هر ظرفی باب قلیل هم دو مرتبه شستن کفایت میکند مسئله زمین نجس
بمجرد فرو گرفتن اب کر یا جاری یا بارش بقسم مذکور پاک میشود اما باب قلیل هرگاه صلب باشد
زمین مثل سنگ و اجر باید شستن که هر دفعه غساله از ان برود یا با اسفنج پاکی مثلا بگیرند
پاک میشود و اگر زمین رخوه باشد مثل گل پاک نمیشود مسئله گوشت و دنبه و پیه هرگاه نجس شوند
بد رشستن پاک میشوند اگر چه باب قلیل باشد مسئله ظرف یا دست هرگاه مثل اجرب شده
باشد بچربی غلیظی که مانع باشد از رسیدن اب بان چیز باید چربی را بر طرف کرد تا اب بان
چیز برسد پاک میشود و الا مشکل است اگر روی نجاست چرب شده باشد مسئله چربی مایع نجس
اگر در اب کر بریزند پاک نمیشود مسئله متنجسی که غساله اش مضاف بیرون میاید پاک نمیشود مگر
انکه اب مطلق رنگین باشد غساله اش ضرر ندارد و پاک میشود مگر رنگ نجاست باشد
مثل خون که باین حالت پاک نمیشود مسئله چیزیکه اب نجس در ان نفوذ کرده باشد باید خشک
ان را بقسمی که دو دفعه اب کر یا جاری در ان نفوذ کند بنا بر احتیاط و اگر اب در ان نفوذ نکند
باطنش پاک نمیشود مسئله هرگاه اتش یکدانه چیز نجس را پاک نمیکند مگر انکه خاکستر یا دود یا بخار
کند بنا بر ان پاکست و در پاک بودن ذغالش هم اشکالست مسئله هرگاه شخص تقلید
کند مجتهدی را که غساله را پاک میداند و دیگری مجتهدی را که نجس میداند باید
اجتناب کند انکه نجس میداند از هر چیزیکه علم دارد که ملوث بغساله نجس است و
با عدم علم معاشرت با ان شخص ضرر ندارد مسئله هرگاه صورت شخص مثلا نجس با
شد و فراموش کند ازاله انرا و وضو بسازد بعد بخاطرش بیاید هر جا که علم دارد
که از رطوبت موضع نجس باز رسیده با موضع وضو بشوید و وضو را اعاده کند مسئله

گوشت و دنبه مثلا که روغنش گداخته نشده باشد نجس شود پاک میشود بلکه شستن اگر
چه باب قلیل هم باشد مسئله بول پسر شیرخواره که هنوز غذا خوار نشده و شیر خنزیر و
سگ و کافر نخورده باشد نجاستی یکبار برسیده بریختن آب بر آن پاک میشود لیکن بیکدفعه
مشکل است بلکه اعتبار تعدد انو بیست و هر دفعه جدا شدن غساله اش احوط است مسئله هر خون که
مثلا بدست باشد مختص بالده بر زمین یا غیر زمین که خون ازاله شود پاک نیست بلکه باید
باب شستن و هم چنین است چیزهای صیقلی مثل شیشه مسئله اگر خون در آب گوشت میجوشد
بریزد نجس میکند هر چند قلیل باشد و باب هم اگر خونی را از جائی ازاله کنند پاک
نمیشود مرام خون یا اینکه خون نجس شده مثل خود خون عفو نیست با نماز که اگر در ذره خون
اگر در آب کمتر از کر برسد دفعه نجس میشود حتی مثلا نجس شده و کم کل تران باشد زیرا
که باجاری بوند که آب در آن نفوذ کند دو مرتبه بنا بر احتیاط و مضاف نشود آن آب پاک میشود
هر گاه نمک صلب یا نبات مثلا ظاهر آن نجس شود پاک میشود اگر چه با آب قلیل بشوید هم
آب مال هر گاه بر گردد و تغییر رنگ و بو و مزه نجاست نداشته باشد و خورده نجاست
در آن نباشد نجس نیست پس بانقض وضو هم نخواهد بود هم دست غسل دهنده میت بعد از
سه غسل میت بالتبع پاکست مسئله هر گاه چرک زیر ناخن باشد شخص ازاله نجاست کند دست
که پاک شد آنهم پاک میشود مگر آنکه یقین کند که آب نجس نفوذ کرده در آن چرک پس آن نقطه
پاک نخواهد بود مسئله هر جسمی را به آب دو مرتبه باید شست علی الاحوط الا اندرون ظرف
که با آب قلیل سه مرتبه باید شست و بول در آب جاری یکمرتبه کفایت میکند مسئله بوریا که
ریسمانها دارد هر گاه نجس شود باید بهر قسم که ممکن شود فشار بدهند و دو دفعه ولو بلکه که بودن
ناپاک شود مسئله کشمش هر گاه مغز آن جوش بخورد احتیاط دارد مگر آنکه در روغن ابش تمام
شود یا ثلثان شود دیگر و هر طبخی کنند بهر قسم ضرر ندارد و هم چنین خرما مسئله
آب خرما که جوش نماید بنا بر احتیاط ثلثان که میشود و پاک هم چنین هر گاه سرکه شود هم

چنین هر گاه سرکه شود و هم چنین آب انگور بنا بر اقوی مسئله غذای بامیدن دهان هر گاه
نجس شود دو دفعه دهان را از بیرون آب کر یا جاری کشیده باد و دو دفعه مضمضه کنند پاک میشود
مسئله هر گاه آب کر ممزوج با آب نجس شود و کر علو داشته باشد آب نجس هم بعد
کر برسید قطع شود پاک میشود مسئله زمینی که آب کر از آن فرا گیرد پاکست بعد
نخواهد مسئله خون در دهان با آب دهان مستهلک شود فرو بردنش حرام نیست
بلکه مفطر روزه هم نیست احوط فرو نبردنست مسئله غذا در دهان با هر گاه خون
بان برسد فرو بردنش جایز نیست مسئله چیز متنجس در ظرفی باشد آب قلیل
آن بریزند اگر فشار بردار هست ظرف را کج کنند مثلا و بیفشارند و غساله اش را جدا کنند
و دیگر آب بر آن بریزند تا سه دفعه هم چنین کنند پاک میشود حتی برنج در صورت علم بنفوذ
آب نجس در آن و گوشت مثل آن هم چنین است مسئله هر گاه فشار بدهی الحمد اگر فشار
نخواهد بخود و خود غساله از او برود اگر چه خشک هم بشود پاک نیست بنا بر احتیاط
مسئله هر ظرف نجس که باران بر آن ببارد و جاری شود پاک میشود الا ولوغ کلب
بلکه در خنزیر هم احوط تعدد غسل و مالیدن خاکست مسئله در آب کر و جاری
هر دفعه که همان موضع نجس مثل دست در آب فرو رود یک دفعه حساب میشود مسئله
آفتاب بر زمین نجس با رطوبت سرایت کننده بتابد و خشک کند قدری از آن هم خشک
شود که متصل است پاک میشود و حصیر و بیماو بوریا هم پاک میکند اگر چه از خوص خرما
باشد مسئله آب نجس در ظرفی باشد یا ظرف نجس آب در آن کنند فرق ندارد که
با رش یا از بیاره بعد دیگر دو دفعه میوضلب بریان آب با رش حاصل شود پاک میشود
مسئله هر گاه طفلی مثلا دستش نجس باشد و ولی او علم داشته و با او لیکن بتکلف
مشغول بخوردن طعام باشد با رطوبت هر چه محکوم بطهارت است مگر علم مشکل است
با احتمال تطهیر مسئله خون کمتر از درهم که عفو است در لباس و بدن میت

عفو است مسئله دلو خواه هرگاه نجس شود مثل ظرفهای دیگر است تطهیر آن مسئله
برنج یا چیز دیگر که آب در مغز آن میرود که فشار نمیدهند هرگاه رطوبت نجاست سرایت کرده
در آن خشک کنند و دو دفعه علی الاحوط و هر دفعه در آب کر یا جاری فرو برند که آب سرایت کند
در آن پاک میشود و اگر ظاهرش نجس شده باشد بآب قلیل هم پاک میشود با ظرفش بسه مرتبه شستن
بنا بر احوط هم پارچه یا هر چیزی که فشار لازم دارد بیاورد و هر مرتبه فشار میخواهد بنا بر احتیاط مگر
بول که یک فشار کافی است میکند مسئله هرگاه در آب دلو نجاست بالا آمد و آب دلو باطراف
چاه بریزد بظاهر کردن دلو اطراف چاه پاک نمیشود و حکم بتبعیت نظر در هر چرک پای دندان که
شود بپاک کشیدن دهن پاک میشود غذائیکه پای دندان باشد فصل در مسائل وضو
وضوء است هرگاه گوشتی در موضع وضو یا غسل روئیده باشد باید شسته جهة وضو
یا غسل هم چرک زیر ناخن واجب نیست ازاله آن بخلاف ناخنی که از حد گذشته که زیر چرک
آنچه بلند است باید شست جهت وضو یا غسل و همان چرک زیر ناخن که واجب نیست
ازاله آن هرگاه ناخن را گرفتی البته باید پاک کرد که آب به بشره برسد هرگاه زن عضو مرد
نامحرم وضو بدهد مثلا معصیت کرده است لکن وضوء او باطل نیست هرگاه پا را از انگشتها
انگشتهای پا را مسح میتوان کرد اگرچه انگشت کوچک باشد و هرگاه تا به بلندی کعب پا
بکشد بخط مستقیم ضرر ندارد هرگاه شخص بیک دست مسح سر و هر دو پا را هم بکشد میتوان
احوط مسح سر و پای راست بدست راست و پای چپ بدست چپ است بلکه هر دو پا را میتوان مسح
کرد مسئله هرگاه ممکن نشود کفش یا جوراب را از پا بیرون آورند در این صورت بر آنها مسح کنند
اگر نجس نباشد و لازم نیست موضع شستن و مسح خشک باشد بلی شرط است که تری موضع
مسح زیاده بر تری دست نباشد بلکه تری کف دست که ماسح است غالب باشد و مسح بآن
تری عمل آید مسئله هرگاه شخص ماده یا زخمی در بدن داشته باشد که نتوان که
آب بآن رساند و ممکن نشود او را غسل یا وضوی جبیره واجب میشود اگرچه بخرید آن

بخرید آن آب یا کرم یا آب حمام یا غیر اینها یا معین گرفتن باشد با وسعت وقت هرگاه ترک
کند یا وضو یا غسل را و تیمم اینها کند تیمم او باطلست نماز و روزه اش بآن تیمم باطلست بلکه
در بعض صور کفاره هم بر او واجب میشود بجهت ترک غسل هرگاه عذر برطرف شد وضوی
جبیره یا با تقیه را مثلا بجهت عبادت بعد باید اعاده کند هرگاه در مقام تقیه نباشد شخص وضو
صحیح بسازد بعد یا آنوقت ضرری بر آن مترتب نشود صحیح است هر شخص نماز قضا بر ذمه دارد و خواهد
پیش از وقت وضو بسازد و بنا قضا کردن ندارد بنیت قربت بسازد بقصد بودن بر طهارت هر
هرگاه شخص متصل بولش میچکد از برای هر نماز یک وضو بسازد و بتعجیل مشغول نماز بشود و واجب
است حفظ کند خود را بچیزی مثل کیسه مثلا که نجاست زیاد نکند بول او و آن کیسه بجای دیگر از برای
هر نماز تبدیل کردن آن لازم نیست اگرچه احوط است و هرگاه در وقت معینی قطع میشود بولش نماز را
در آن وقت بجا آورد و اگر اقل واجب نماز هم ممکن شود یک نماز کند باقل واجب و بعد یک نماز دیگر بکند الخ(?)
و هرجا که بول خارج شود وضو بسازد و از همانجا بگیرد و تمام کند اگر موجب عسر و حرج نبود و همچنین
است مبطون در این حکم هر آبیکه نمک داخل آن کنند مثل آب شور است میتوان رفع حدث و
خبث هر دو بآن کرد مادامیکه از اطلاق بیرون نرود مسئله غسل جنابت کفایت از غسل
جمعه هم میکند نه بقسمیکه با قصد تداخل باشد بلکه همین قدر که بداند که اقتضایش شرعا چنین
است کفایت میکند اگر نداند کفایت نمیکند مسئله هرگاه بجهت معالجه مرضی مثلا دوائی مثل
کتیرا و مخزن(?) شخص بر سر انداخته باشد چند روز هم باید باشد در وضو و غسل ترتیبی بر روی
آن مسح کند اما بعد از برطرف شدن عذر اعاده کند غسل و وضو را از برای نماز بعد علی الاحوط
و نمازهای گذشته اش صحیح است مسئله بعد از وضو یا غسل رطوبت مشتبه
به بیند و شک دارد که استبراء از منی یا بول کرده یا نه مطلقا نجس است و ناقض وضو و غسل
است مسئله هرگاه محدث شک دارد که وضو ساخته یا نه محدث است و اگر با وضو
بوده و شک دارد که حدث سر زده یا نه با وضو است و اگر یقین در وضو و حدث هر دو دارد و

شك در تقديم هر يك چهار وعلتست. هر وضوئيكه از براى رفع حدث باشد مثل جهت عبادت
يا تلاوت قران يا بودن بر طهارت غير اينها نماز ميتوان كردن با ان وضو چه جنب و چه مستحق هر هر گاه در اين غسل
حدث اصغر هم رسد غسل را تمام كند و وضو بسازد از براى عبادتش و احوط اعاده غسلست هر قبل از وضو هر هر گاه
شخص قصد تمام دادن اجرت حمامى بقسم متعارف ندارد و علم برضا بودن او هم ندارد و غسل كند غسلش
باطلست اگرچه بعد هم او را راضى كند **مسئلة** جبيره در موضع مسح هم مثل موضع غسلست
الى برطوبت دست بايد مسح كرد بخلاف غسل كه لازم نيست برطوبت دست باشد بلكه ميتوان كه دست
را مثل جبر و صحيح بر ان كشيد ميشود با جديد بمالد **مسئلة** خون قروح و جروح كه نتوان شست
اطرافش كه پاك است جهت وضو يا غسل ميشويد و چيز پاكى بر دهان بگذارد و مسح كند و احتياطا هم تيمم
كند و نماز كند هر هر گاه ابت تا سينه شخص باشد مثلا ميت غسل كند در ... و در كفايت ميكند در
غسل هر هر گاه شخص نذر كند كه صد صلوات بفرستد با طهارت پس ان وضو را بنيت نذر
و هر عبادت ديگر را با ان وضو ميتواند كرد هر هر گاه بميراند شخص كه قدرى باطن دماغ الجبهت
معلوم باشد شستن و زبان كه شستن را بميراند كم شسته شده باطن دماغ با ان وضو و عبادات
گذشته اش صحيح است هر هر گاه رطوبت كف دست كفايت نكند مسح را از مواضع ديگر از مواضع
وضو بگيرد رطوبت را مسح كند سر گرفتن وضو لازم نيست هر پيش از وقت وضو مستحب
هر گاه بداند كه اگر تاخير كند نماز در اول وقت از او فوت ميشود و اگر صبر كند بعد از دخول
وقت وضو بسازد احوط است هر هر گاه سهوا شخص با اب غصبى وضو ساخت صحيح است بلى قيمت
اب بر ذمه اش تعلق ميگيرد هر استنجا بسنگ و شبه ان بايد علاوه شو سه باشد هر گاه از سه
بر طرف نشد زياد كند تا پاك شود هر خون بواسير اگر مشقت در تطهيرش باشد عفو است مثل
قروح و جروح **مسئلة** شخص بعد از غسل يا وضو مانعى در بدن ديد و شك است او كه پيش بوده
يا بعد بهم رسيده مشكل است بان غسل يا وضو اكتفا كند مگر قطع حاصل كند كه بعد شده
مسئلة يقين در وضو و حدث و شك در تقديم هر يك اگر پيش از نماز است نماز را احوط

و وضو بسازد و اگر در بين نماز است نماز را قطع كند و وضو بسازد و بعد از نماز نماز گذشته
اش صحيح است از براى نماز بعد وضو بسازد **فصل در تيمم است مسئلة**
تيمم بدل از غسل يا وضو را و ضربت دست بايد زد بنا بر احوط ضرب اول از براى پيشانى و جبين
و ابرو و هاعلى الاحوط ضرب دوم از براى پشت دستها هر هر گاه شخص يك دستش عاجز باشد
براى تيمم معين بگيرد بجاى دست عاجز و اگر ممكن نشود بيك دست تيمم كند و پشت دست
صحيح را بر زمين بمالد و اگر از هر دو دست عاجز باشد و از معين گرفتن هم عاجز باشد
بدن را تيمم كند اگر از انهم عاجز باشد پيشانى را بر زمين بكشد هر هر گاه اسباب وضو
يا تيمم از خاك و مثل ان ممكن نشود يعنى برف كه اقل غسل حاصل شود بجهت وضو يا
برف مسح كند موضع وضو را و اولى انيست كه مثل تيمم بر برف هم بكند و نماز كند و بعد
قضا كند نماز را هر هر گاه كسى را در مكان غصبى حبس كرده باشند بنا حق بقسم خاصى
كه بطور مختار نماز نتواند بكند و اب و خاك هر دو غصبى باشد بر خاك تيمم كند و نماز
كند بجهت نماز چيزى از غصب تصرف نكند و اگر بقسم خاصى حبس ننمايند بطور مختار نماز
كند و اما اگر كسى در مكان غصبى باشد و بتواند بيرون رود و بيرود و در ضيق وقت
خاك غصبى تيمم كند اگر ممكن باشد جهت تيمم نشود و الا نماز ساقط است بلى مستحب است در
حالت راه رفتن نماز كند و بعد قضا كند **مسئلة** بر شش چيز تيمم ميتوان كرد
در زمين در رمل و سنگ و غبار و كل اما تا خاك ممكن شود بايد بر خاك تيمم كرد و بعد زمين
و بعد ريگ و بعد سنگ و بعد غبار و احوط كلست اگر نتوان حشك كرد انرا و بعد گچ
اجر هم جايز است و بايد انچه تيمم بر ان ميكنى نجس و غصبى و مضاف نباشد و حايل نباشد
ميان پيشانى و دست و خود مباشر باشد با قدرت و نيت بدل وضو يا غسل
با معين باشد و با نيت باشد تا اخر و بترتيب و موالات باشد و پيش از وقت نباشد و
در وسعت وقت هم باشد بر طرف شدن علتها باشد و هر دو دستها هم بايد زد و

ابتداء کنند هر تیمم بغبار مختصر بغبار ثوب نیست بلکه هر چه غبار خاک دران باشد جایز است
و باید غبار را جمع کنند اگر ممکن شود و الا بر همان چیز تیمم کنند هر شخص با تیمم بود که مغرب
شد مثلا هرگاه بداند که تا آخر وقت اگر صبر کند عذرش برطرف میشود باید صبر کند بعد
از رفع عذر وضو بسازد یا غسل کند هر جبهه تیمم باید تمام ممسوح مسح شود که جبهه و جبینین
و ظاهر کفین است باطن کف هر شخص جنب یا حایض که تکلیفش تیمم است هرگاه تیمم کند از برای
نماز مثلا مکث در مسجد میتواند کرد لکن احوط و اولی ترک است چیزهائیکه براو حرام بود مباح
میشود و سوره های سجده احوط و اولی ترک است چیزهائیکه براو حرام بود مباح میشود و سوره های
سجده احوط و اولی ترک خواندن آنها است هر سنگ اهک پیش از پختن تیمم بران جایز است
و بر سنگ و کلوخ گچ مشکل است هر هرگاه شخص در بین تیمم یا وضو مثلا شک در اجزاء کند و
بداند که اینهم شیطانی است یا وسواس است اعتنا نکند **فصل** در غسل جنابت
هر هرگاه مردی که مریض نباشد و رطوبتی از خود ببیند که یکی از آن چهار علامت در آن
باشد که شهوت و جهیدن و سستی بدن و بوی شکوفه خرما است و علم بمنی بودن باقی
ندارد غسل کند بلی اگر همین بوی تنها باشد و از سه علامت نباشد احوط این است که غسل
کند و بشکند و وضو بسازد و اما مریض و زن را کافی است شهوت و سستی در آنچه بیرون
میاید هر هرگاه شخص منی در جامه خود ببیند و نداند کی جنب شده غسل کند و اعاده یا قضا
کند نماز را اگر یقین دارد با جنابت شده وجوبا و اگر احتمال میدهد که با جنابت بوده احتیاطا
اعاده کند یا قضا کند هر هرگاه شخص رطوبتی در جامه خود ببیند و یقین کند که منی است
بوده یا بعد از غسل غسل کند و اگر مظنه کند یا علم بمنی حاصل کند و نداند که پیش از غسل
شده احتیاطا غسل کند و بشکند بنا بر احوط و اولی وضو بسازد از برای عبادتش هر
واطی موطوئه حیوان احتیاطا غسل کند اما واطی و موطوئه میت غسل براو واجب است بنا
بر اقوی هر در غسل بیرون از آب بودن و عورت پوشیدن شرط صحت غسل نیست اگرچه

احوطست هر هرگاه [illegible] با گوشت کند [illegible] موجب غسل نمیشود و غسل [illegible]
ندارد [illegible] اعضای [illegible] هر هرگاه در زخم [illegible] جبیره [illegible] غسل
یا وضو بسازد [illegible] بنا بر احتیاط و تیمم هم بکند هر مسئله
[illegible] احتیاطا [illegible] غسل [illegible] و اگر بعد از غسل [illegible]
احتیاطا غسل را اعاده کند هر هرگاه موضع غسل یا وضو را شخص [illegible]
[illegible] که [illegible] باشد [illegible]
علم دارد که ملوث شده برطوبت آن موضع و احوط آنست که همین عضو را [illegible] اعاده کند [illegible]
[illegible] طهارت احتیاطا اعاده کند هر هرگاه شخص [illegible] غسل [illegible] واجب خواه
[illegible] باشد [illegible] احتیاطا اعاده غسل و نماز است اگر [illegible]
[illegible] باشد نماز [illegible] هر [illegible] استعمال کند [illegible]
[illegible] مثلا در وضو و غسل مضر نیست هر هرگاه مانع از وصول آب [illegible]
آب مشتبه بغصبی یعنی یک ظرف آب غصبی است مثلا و یکی مباح است و نمیداند کدام است [illegible]
[illegible] با هیچ یک وضو و غسل نمیتوان [illegible] اما اگر [illegible] است کند با آن [illegible]
[illegible] است [illegible] و اگر مشتبه بمضاف باشد هر دو را استعمال کند [illegible]
بسازد و اگر مشتبه بنجس باشد در وضو و غسل اصلا استعمال نمیتوان کرد اما اگر [illegible]
از این دو آب مشتبه [illegible] **فصل** در احکام تخلی واجبست [illegible]
خود را از نامحرم بپوشد [illegible] حرام است رو و پشت بقبله بودن [illegible] استنجا
استبرا هم [illegible] واجبست [illegible] و مخرج بول [illegible] باید [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] بعد از بول استبرا کرد و کیفیت استبرا [illegible]
آنست که سه مرتبه از [illegible] بانگشت [illegible] سه مرتبه از
[illegible] و انگشت [illegible] سه مرتبه [illegible]

از استبراء ملحقات کرفت بیرون رطوبتی دید و نداند که بولست یا چیزی دیکر پاکست وضو و غسل
نمیشکند و زن اکر استبراء بول نکرده باشد رطوبتی پاکست و نمی شکند نیست هر زنان اکر
خواب دید که منی از او خارج شد بعد چیزی ندید یا منی مرد از او خارج شود غسل برا او واجب
نیست مکر آنکه یقین کند که منی خودش خارج شده اکر چه بی احتلام باشد احتیاط غسل کند
مسئله بقول تمام حنفیه بعد از خروج منی غسل برا هر دو واجب میشود مسئله
مردی که منی از او خارج شده بول نکرده و بعد از غسل رطوبتی مشتبه بمنی دید باید غسل
کند و اکر ندید چیزی تا بول کرد بعد از غسل چیزی برا او نیست و اکر جاهل از استبراء غسل کرده
و بعد از آن بول کرده و شک کند که چیزی از منی یا بول خارج شده است احوط غسل است
فصل در احکام حیض و استحاضه و نفاس است هر علامت خون حیض سیاه و کرم و جهنده
و با سوزش خارج میشود در غالب اوقات و کاهی خلاف اینها هم میشود هر هر کاه ضعیفه دو روز
در اول ماه تا پنج روز مثلا خون به بیند صاحب عادت عددیه و وقتیه میشود و اکر یک دفعه در اول
ماه پنج روز و یک دفعه هفت روز مثلا به بیند صاحب عادت وقتیه است و بس اکر یک دفعه در
اول ماه به بیند پنج روز مثلا و یک دفعه در آخر ماه نیز پنج روز صاحب عادت عددیه است
و بس هر هر کاه عادت قرار کرفت و بعد تغییر یافت بغیر عادت اول قرار کرفت در دو دفعه
عادت بعد معتبر است نه اول هر هر کاه شک کند که خون از او خارج شد یا نه حکم کند که
خارج نشد هر هر کاه چیزی از او خارج شد شک دارد که خون است یا نه چیزی برا او نیست
و مادامیکه علم بهم نرساند که بول است یا منی پاک است هر هر کاه خونی بجامه خود ببیند نداند
که از رحم آمده یا جای دیکر نجس است لکن غسل برا او نیست هر اکر خون مشتبه بنفاس شود
مثل آنکه چیزی بیرون آید شک کند که انسان است یا مبدء انسان یا غیر آن حکم بحیض
میشود در صورت تحقق شرایط حیض خصوصا اکر در ایام عادتش باشد هر خون قبل از
نه سال حیض نیست استحاضه است اکر موجب غسل باشد خون بتکلیف شد غسل

برا او واجب

برا او واجب میشود برای عبادتش هر اکر بلوغ داشته باشد و خون نه بصفت حیض
باشد و شرایط حیض دران موجود باشد آن خون حیض است و همین علامت سن بلوغ
است و اکر شک در یائسه داشته باشد محکوم بحیض است با شرایطش مسئله اکر
خون مشتبه بیرون بیاید امتحان کند بنحویکه [illegible] ذکر شد اکر امتحان ممکن نباشد
الجمله حال سابقش معلوم نباشد [illegible] احتیاط است باین نحو که الجمله [illegible] حائض
است ترک آنرا ترک کند و عمل مستحاضه را نیز بجا آورد و اکر تمکن از اختبار و تفحص نکرده
نماز کرده نمازش باطل است اکر چه معلوم شود که خون حیض بوده مکر آنکه ترک [illegible]
نسیان و غفلت و عنوان باشد در این صورت بر فرض که معلوم شود که حیض نبوده نماز و روزه
اش صحیح است هر باید خون حیض سه روز متصل باشد [illegible]
و لحظه صبر کند و بیرون آورد هر خون آلوده باشد اکر چه بیرون نیاید خون و اکر [illegible]
پاک باشد پنبه حیض نیست هر شب اول و شب چهارم خارج از سه روز است هم چنان
شب یازدهم هر حیض کمتر از سه روز و زیاده از ده روز نمیشود و نفاس یک لحظه میشود زیاده
از ده روز نمیشود و استحاضه اقل و اکثری ندارد مسئله هر کاه زن سه روز متفرقه
در بین ده روز خون به بیند حیض نیست هر هر کاه زن [illegible] مثلا خون ببیند تا [illegible]
کفایت میکند در حایض بودن و احوط عمل باحتیاط است مکر آنکه از روز تا شب [illegible]
باشد هر هر کاه زن سه روز مستمر خون بیند و قطع شد پیش از ده روز و در روز دهم باز به
بیند و قطع شود تماما حیض است با ایام پاکی هر هر کاه سه روز متصل خون دید و قطع شد
دیکر روز دهم و یازدهم باز خون دید این دو بجهت استحاضه است مسئله هر کاه
ما بین دو خون که محکوم بحیض باشند ده روز فاصله شود دوم را حیض دیکر قرار دهد
هر صاحبه عادت وقتیه بمجرد دیدن خون در وقت عادت ترک عبادات کند اکر
چه بصفت حیض نباشد و اکر چه یکروز یا دو روز پیش از عادت هم باشد مکر آنکه

بوده ارکند که حیض نیست هر ذات عادت علیحده فقط ترک عبادات بجهت دیدن خون محل اشکالست
احوط جمع است میان افعال مستحاضه و تروک حایض تا معلوم شود بنا بر ظهر سابق اشاره شد
هرگاه بصفت حیض نباشد مگر آنکه یقین کند که حیض است هر هرگاه خون از عادتش یک
دو روز پیشتر ببیند باکی نیست تا معلوم شود و اگر بعد از یک دو روز زیادتر رود که صبر کردن بعید
بعبادات کند حیض نیست هر هرگاه مضطربه عادت ندارد که پیش از عادت خون ببیند صفت حیض
داشته باشد ترک عبادات کند اگر بصفت حیض نباشد احوط جمع است میان تروک حایض
و افعال مستحاضه تا معلوم شود و همچنین است حکم کسی که عادتش قرار نگرفته باشد یا
مضطربه است هر مسئله هرگاه از سه روز کمتر خون قطع شد و بعد از سه روز هم
دید و هم حیض نیست اول استحاضه اگرچه اول آن در زمان عادتش هم بوده باشد و ثانی هم
زمان عادت هر هرگاه پیش از عادت خون دید و از عادت گذشت بعد هم یک تمام از ده
روز تجاوز کند میان عادت استحاضه است و عادت حیض است هر صاحب عادت
گاه پیش از عادت خون دید و از ده گذشت همان عادت پیشتر را استحاضه قرار دهد و عادت را
حیض هرگاه در اول و آخر عادت خون دید تمام با طهر پیش از ده روز تجاوز است هر
صفت شرایط حیض بوده حیض قرار دهد هر هرگاه هر دو مثل هم بوده اول را حیض قرار دهد
و آخر را استحاضه هر صاحب عادت عددیه هرگاه خونش از ده روز تجاوز کند به تمیز موافق
عدد باشد همان را حیض حساب کند اگر کمتر باشد عدد را تمام کند و اگر زیادتر
باشد زاید را استحاضه حساب کند احوط جمع است در زاید هر اگر
عدد شد را حیض قرار دهد هر ماه بنا بر احوط و احوط دیگر جمع است میان تروک حایض و افعال
مستحاضه هر هرگاه مبتدئه عادت و تمیز ندارد و از ده روز بگذرد خونش رجوع بعادت زنان خویشاوند
کند اگر ممکن نباشد ده روز قرار دهد مگر آنکه یقین کند که حیضش به ده روز نمیرسد
و هر ... اگر یقین ... قرار دهد ... را حیض قرار دهد هر

هرگاه عادت وقتی از ده بگذرد ... خون صفت حیض ندارد و بعد از آن ... و
عادتش را حیض قرار دهد اگرچه بصفت حیض نباشد و ... واجب است
... بنا بر احوط ... که ... بعد
نیست باکی است اگرچه صفت ... داشته باشد اگر عادت ... پیش از ده روز
کند باکی نیست اگرچه احوط غسل ... هر هرگاه در زمان ... خون بصفت حیض ده روز
تمام بصفت استحاضه ... و حیض نیست و از ده روز استحاضه است هر مسئله
فرقی نیست میان خون ... یا سرخ بودنش بلکه ... و صفت حیض نیست هر زنی که
سابقه خویشانش رجوع کند هرگاه مختلف باشند خویشان او غالب را اعتبار کند هر
ممکن نشود اطلاع بحال ایشان احوط آنست که ... را هفت روز ... هر
بلند ... زمان را فراموش کند عدد ... در اول ماه قرار دهد بنا بر احوط هر حرام است
... که مشروط بطهارت است صحیح نیست ... مسئله حرام است
وطی در قبل حایض با علم و موجب فسق ... بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است
علی المشهور ... در جواز وطی در دبر حایض اشکال است احوط اجتناب است هر
در قبل حایض ... و در اول حیض ... در وسط ... و در آخر
... بنا بر ... هر
... زن ... حایض بودن و ... ممنوع است هر ... هرگاه ...
اعتقادش ظاهر شد یا اول یا وسط یا آخر حیض ... که بوده است
و همچنین ... بجهت کفاره ... که ... باشد
بکنند ... در زمان ... هر مسئله زن
حایض ... حاضر یا ... حکم حاضر را دارد ... باشد
طلاق ... صحیح نیست هر هرگاه ... حایض ... معلوم شد که ...

بود صحیح است و عکس این باطلست هر وضو پیش از غسل ساختن شرط نیست اما افضل بلکه احوط است غیر از غسل جنابت که با او وضو جایز نیست هر هرگاه زن پاك شد پیش از غسل وطی با او جایز است با کراهت و اگر فرج خود را بشوید کراهت کم میشود هر احوط بر حایض اگر نکوییم اقوی قضا نماز نیست که بند واجب شده هم چنین روزه معین که بسبب نذر یا شبه نذر بر او واجب شده باشد هر هرگاه از اول وقت بگذرد بقدر اقل افراد نماز از طهارات و غیره و اقل واجب نماز و غیره متابعت را تمام بعد قصر از اول وقت بگذرد و حایض شود قضا بر او واجبست **مسئله** هرگاه باعتقاد آنکه بقدر چهار رکعت وقت باقی است اول نماز ظهر را اگر بعد معلوم شود که وقت باقی بوده باطلست نماز ظهر و قضا کند اما فورا واجب نیست اگر چه احوط است هر هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر نماز دو تمام است و نماز کرد بعد معلوم شد که بقدر نماز اول هم بوده نماز ظهر را ادا نیت بکند بقصد قربت بی تعرض ادا شود و نه قضا بنا بر احوط هر سنتست از برای حایض که در وقت نماز با وضو در موضع پاکی با امکان بنماز روی بنشیند و مشغول بتسبیح و تهلیل و حمد خدا و ندو و صلواة و بتسبیحات اربع و تلاوت قران اگر چه غیر آیات سجده باشد یعنی ثواب الوقتش کم میباشد هر مکروهست از برای حایض خضاب کردن و قران همراه داشتن **فصل** در احکام نفاس است هر ضعیفه بعد از وضع حمل یا سقط طفل اگر مضغه یا علقه باشد تا ده روز هر وقت خون ببیند قطع شود نفاس است اگر چه کم و لحظه هم باشد هر اگر بشك در ولادت در نفاس نیست و مخصوص نیز تشخیص هم واجب نیست هر قبل از ولادت حیض میشود بد و شرط سه روز متوالی و دیگر با نفاس ده روز فاصله باشد الاحیض نیست هر اگر بعد از دیدن خون نفاس ده روز بگذرد به سیاهی خون دیگری بشرایط حیض ببیند حیض است هر هرگاه در ابتدای خروج طفل خون خارج شود نفاس است اما تمام طفل که متولد شد ابتدا ده روز نفاس است اگر چه بیرون آمدن طفل بطول انجامیده باشد **مسئله** هرگاه ضعیفه در وقت تولد طفل چون دید شد

پاك شد روز دهم باز خون دید و پاك شد تمام ده روز نفاس بوده هر چنانچه مثلا خون دید و روز پنجم دید و روز نهم قطع شود چهار روز اول پاك بوده و چهار روز اخیر را غسل حیض کند هر هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده روز قطع شده نه چنانکه قطع شدن تمام است هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادت عده تبرده روز یکبود نفاس عادت عدیه ما نفس را بگیرد و احوط تا ده روز است احوط بگیرد قضا کردن نماز بعد از عده است هر هرگاه خون نفاس بین ده روز قطع شد ضعیفه غسل کرد و روزه گرفت بین ده روز باز خون دید ممکن است براو قضا خواه صاحب عادت باشد قبل القضاء علی ذلك یا غیر ذات العادة باشد و اگر بعد از عادتش باشد احوط اتمام صوم است بعد قضا کند هم چنین است حکم نمازش **مسئله** منتهای نفاس ده روز است اگر چه در آن عایب احتیاطست بجمع روز جمعیتون میان احکام مستحاضه نفاس هر هرگاه زن دو طفل زاید بعد از تولد طفل دویم اول العیبانه روز نفاس ان طفلست ممکن میشود که هرگاه زن پس از طفل اول هر یك بفاصله ده روز نفاس سی روز باشد هر اقل ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست هر هرگاه صاحب عادت هفت روز باشد مثلا بعد از تولد طفل خون نه ببیند تا هشتم و روز هشتم خون ببیند تا دهم بگذرد از آن زن و النفاس نیست بنا بر اقوی اگر چه احوط اینست که هشتم و نهم و دهم الجمع نفسا باید ترك کنند ترك کنند الخ مستحاضه را باید عمل کرد عمل کنند بعد روزها شرط قضا بگیرد هر هرگاه صاحب عادت هفت روز بعد از تولد خون نه ببیند تا روز چهارم و روز چهارم خون ببیند و از ده بگذرد هفت روز را نفاس قرار دهد باقی استحاضه هم چنین هرگاه روز هفتم خون ببیند از ده روز بگذرد چهار روز نفاس باقی استحاضه است هر هرگاه روز اول خون دید قطع شد باز روز هفتم دید از ده گذشت تا هفتم را نفاس قرار دهد باقی را استحاضه هر هرگاه روز اول خون دید و قطع شد و دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت روز هشتم باز دید تا از ده گذشت همان روز اول نفاس و هشتم با ما بعد تمام استحاضه است

در استحاضه

واحوط اینست که بعد از عادت تا ده روز احتیاط عمل کند بترك حایض و عمل مستحاضه تا عشره
شود و کما ازده میکند در یابد قطع خواهد شد هر در جمیع صور لازم است از برای نفساء استبرا
تا معلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم و واجبست غسل از برای انقطاع حقیقی نفاس
هر انچه بر حایض حرام است بر نفساء هم حرام است از وطی او و مس کتابت قران و غیره و عبادات
و قرائت سور عزایم و مکث در مساجد صحیح نبودن طلاق و دخول در مسجدین مسئله
مکروهست بر زوج متمتع بودن از ما بین ناف تا زانو و خصوصا تلاوت قران هم مستحب است که
نفساء در وقت نماز وضو بسازد و مشغول ذکر شود مثل حایض **فصل** در احکام استحاضه
است هر خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است هر رقیق و زرد و سرد و صاف و بستی
خارج میشود بدون سوزش بخلاف حیض و بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه اما
قلیله است که خون کمی به پنبه برسد که پنبه را سوراخ نکند بلکه فرو رود و متوسطه آن
است که خون پنبه را سوراخ کند و فرو رود اگر چه از یکطرف سوراخ کرده باشد و کثیره
است که خون از پنبه فرو رود و بگذرد و مقدار پنبه برداشتن بقدر وقت زمان است
و اختلاف ایشان هر خون استحاضه همینکه بیاید از باطن که تواند بیرون آورد ضعیفه
مستحاضه است همین که بیرون آید به پنبه هر چند کم باشد ناقض است هر هرگاه باختیار
و امتحان معلوم نشود غیر استحاضه از استحاضه است اگر نامعلوم باشد یا معلوم شود همان
که هست عمل کند هر واجبست از برای هر نمازی وضو خواه واجب باشد و خواه سنت باشد
تغییر پنبه بجهت استمرار خون بلکه بنا بر اعمال احتیاطیه و اجزاء منسیه و سجده سهو
وضو اصل نماز انها را بجا میتوان اورد هر هرگاه بعد از نماز صبح متوسطه شود از برای نماز
ظهر و عصر یک غسل بکند بنا بر احتیاط و اگر بعد از نماز عصر متوسطه شود از برای نماز مغرب و
عشا یک غسل کند احتیاطا هر هرگاه کثیره یا متوسطه بعد از نماز قطع شود از برای نماز
اثر غسل لازم است هر هرگاه ... مستحاضه جایز نیست که مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز به یک

در احکام استحاضه

غسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلا هر جایز است از برای هر نماز یک غسل هرگاه فاصله عرفی نشود
و الا واجبست غسل هرگاه فاصله بشود بچیزیکه در حکم نماز نباشد هر هرگاه بعد از شروع
در غسل او وضو دیگر خونی از ضعیفه خارج نشود تاخیر نماز بان غسل یا وضو ضرر ندارد و ما دامیکه
خون دیگر نیاید غسل و وضوئی از برای خون سابق لازم نیست هر اگر بعد از غسل و پیش از
نماز خون استحاضه در ظاهر و باطن قطع شود غسل رفع استحاضه میکند هر اگر در ظاهر قطع شود
نه در باطن و در زمان فرصت طهارت و نماز داشته باشد که خون در ان زمان از باطن نیز
قطع شود لازم است اعاده طهارت نماید اگر وقت تنگ باشد بر او چیزی نیست و نماز میکند
و همچنین اگر شك داشته در وسعت وقت و تنگی ان اگر چه احتمال بدهد که در باطن رحم
قطع شده است و اگر بعد معلوم شود که در باطن قطع شده بود اعاده طهارت و نماز میکند هر اگر
در اثنای نماز خون منقطع شود با علم بوسعت وقت نماز را قطع کند و اعاده طهارت و نماز کند اگر چه
احوط اتمام نماز و اعاده است و همچنین اگر خون آرام بگیرد بعد از اعاده طهارت و نماز مسئله
اگر خون در اثنای نماز آرام گرفت و ندانست که در باطن قطع شده بعد از نماز معلوم شد که قطع
شده بود اعاده طهارت و نماز نماید هر اگر زن یقین کند آرام گرفتن خون را در زمانی که بجای
طهارت و نماز دارد واجبست انتظار ان زمان با امکان و عدم مشقت نیاید هر هرگاه استحاضه
متوسطه رو دهد در شب پیش از نماز مغرب و عشا یا پیش از نماز صبح لزوم غسل از برای نماز
صبح بلا اشکال است و هرگاه بعد از نماز صبح رو دهد خون و قطع شود از برای نماز ظهر احوط
غسل است هر واجبست که ضعیفه حفظ کند خود را بقدر امکان که خون از او خارج نشود
و اگر تقصیر کرد و خون در بین نماز خارج شد اعاده نماز نماید بلکه غسل هم بنا بر احوط
اگر نگوئیم اقوی و اگر بجهت غلبه خون خارج شود خون ضرر ندارد هر هرگاه در بین نماز صبح
قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید غسل کند و نماز را اعاده کند و اگر وقت تنگ باشد
تیمم کند و هرگاه کثیره شود لازم است تجدید غسل و وضو کند بجهت کثیره مسئله اگر

ضعیفه مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو بسازد و خود را از خون نگاه دارد بنا بر احتیاط وطی با
وی ضرر ندارد هرگاه مستحاضه کثیره پیش از هر نمازی خون او قطع شود باز بر بیند شبانه
روزی پنج غسل بر او واجب میشود هرگاه در بین غسل حدث اصغر از او سر زند غسل را تمام
کند صحیح است ولکن باید از جهت عبادات مشروطه بطهارت وضو بسازد و اگر حدث اکبر باشد مثل
حدث باشد که دفع اثر میکند غسل را اعاده کند غیر از استحاضه که آمدن خون آن در اثناء غسل
موجب اعاده آن نیست

فصل در احکام اموات است **مسئله** هرگاه غسل داده شود
یا نماز کرده شود بجماعت بی اذن اولیاء باطل است و لازم است اعاده غسل و نماز هر چند او نیست غسل
و نماز و کفن و دفن میت مگر باذن ولی میت و اولی بولایت اولاد ارث است که اول پدر و بعد
مادر و بعد اولاد بالغ ذکور و بعد اولاد بالغ اناث و بعد جد و بعد جده و بعد برادر و بعد
خواهر و بعد اعمام و اخوال ذکور مقدمند بر اناث مثل الاعمام و بعد حاضرین و بعد احوط حاکم شرع است
و بعد عدول مؤمنین انتها اما شوهر بالنسبه بزوجه دائمه اش مقدم است بر همه اقارب اما
منقطعه اشکال است و رعایت احتیاط مطلوب است و همچنین مالک بالنسبه بمملوک مقدم است
بر دیگران هر باید غسل دهنده میت مثل میت باشد در ذکور و اناث بودن مگر شوهر و زن
سه ساله هر واجب است غسل دادن شیعه اثنا عشری و در حکم میت است سینه در جمیع احکام
که قطعه که در آن سینه باشد اما قطعه که با استخوان باشد جدا از میت یا جدا از زنده شده
شده باشد نماز ندارد اگر چه در حکم میت است در سایر احکام و نماز بر قطعه حلال است از زنده
که با استخوان باشد احوط است و همچنین است طفلی که چهار ماهه شده هرگاه سقط شود هر
هرگاه طفلی زنده باشد در شکم زن میت و نتوان او را بیرون آورد پهلوی چپ او را شکافته
و او را بیرون آورند و اگر بچه زنده نماند بهتر است دفن کنند هرگاه مشکوک شود در حیوة طفل حرام است
شکافتن پهلوی او و واجب است صبر کنند تا معلوم شود حال طفل **مسئله** واجب است
غسل دادن میت اول باب سدر و بعد باب کافور و بعد باب قراح کفایت میکند این اغسال اگر

جنب یا حایض باشد مثلا و میتوان میت را بطریق غسل ارتماسی غسل داد اگر چه احوط ترتیبی است
هر هرگاه ممکن نشود غسل بآب تیمم بدل از سه غسل کفایت میکند و احوط سه تیمم است
مسئله هرگاه مخلوط کردن سدر و کافور در آب بقدری نیست که آبرا از اطلاق بیرون کند
و در کمی بقدری که صدق کند نیست هر پیش از غسل شرط است تطهیر بدن میت هر هرگاه در بین غسل
بدن نجس شود بدن او غسل اعاده نمیخواهد و همچنین اگر حدث سر زند از او اگر چه حدث
اکبر باشد و واجب است ازاله آن با امکان اگر چه در قبر هم گذاشته باشند او را **مسئله**
هرگاه آب کفایت سه غسل نکند بقدر هست ترتیب غسل دهند بجهت باقی یک تیمم بدل آن
دهند و هرگاه سدر و کافور ممکن نشود با آب خالص بدل هر یک غسل دهند با رعایت ترتیب و
نیت هر هرگاه میت محرم باشد واجب است عوض آب کافور با آب خالص او را غسل دهند و ترک
کافور در حنوط کنند و همچنین بوهای خوش دیگر هر هرگاه هم جنس یا محرم از برای میت
نباشد و ممکن نشود بدون لمس و نظر او را غسل دهند ساقط است غسل دادن و اگر ممکن باشد
از پس لباس یا پرده مثلا کیسه در دست کنند میت را غسل دهند چنین کنند علی الاحوط هر
مکروه است چیدن ناخن میت اگر چه بیرون آمده باشد و همچنین موی او و هرگاه جدا شود
از او واجب است که در کفن او با او دفن کنند احوط است که آنرا غسل هم بدهند **مسئله**
کفن سه پارچه واجب است پیراهن و لنگ و لفافه که سرتاسر بدن را بپوشد و پیراهن
از شانه تا نصف ساق و لنگ میان ناف و زانو را بگیرد و سرتاسر بدن بقدری که از طول بتوان
بست و از عرض بر روی هم بیفتند و اگر سه پارچه ممکن نشود هر چه ممکن شود بآن کفن
کنند اگر چه همان ستر عورة باشد هر باید کفن غصبی و نجس و حریر و پوست نباشد و
مستحب است که سفید باشد و از قماش صاحب میت باشد و اما زیاده از قدر واجب اذن وارث
کبیر یا از مال صغیر بدون اذن جایز است از مال نقد ... و جواز خالی از قوة
نیست ... در حال اختیار مگر عصبی هر

مسئله باید چیزی که کفن را از اصل مال میت بردارند اگر چه مدیون هم باشد و کفن زن
بر شوهر است اگر چه در عدّه رجعیه هم باشد مگر شوهر فقیر باشد یا موتشان مقارن اتفاق
افتد هم کفن مملوک با مالک است مگر چیزی از او آزاد باشد در این صورت بقدر ملکیت با مولی
میباشد نزاید بر آن هم اقوی آنست که بدل سدر و کافور در آب غسل واجبست و کسیکه واجب
است براو کفن هم اقوی وجوب حنوط نمودن است بعد از غسل و پیش از تکفین مگر محرم را الی
اگر بعد از طواف بمیرد جایز است هم خاک تربت امام حسین علیه السلام با حنوط مخلوط کردن مستحب
است بشرطیکه بجائی که هتک حرمت میشود نریزند مسئله وضع جریدتین با میت
مؤکد است و باید تر باشد و اینست که مادامی که تر هست میت را عذاب نمیکنند و از درخت
خرما و انار و بید و غیر اینها خوب است و بتربت نوشتن آنها بر او بنویسند هم جایز است حمل میت بر
دابه خصوص صادر و فیکه مسافت بعید باشد یا در نقلش بدون آن مشقتی باشد بر خلاف این
او هم نماز واجبست بر شیعه اثنا عشری بواجب کفائی مطلقا حتی طفلیکه شش سال تمام کرده
باشد کمتر از شش ساله مستحبست اگر زنده متولد شده و اگر مرده سقط شده باشد احوط
نماز نکردن است براو مسئله هرگاه یکنفر زن منفرد بر میت نماز کند از دیگران ساقط
میشود و در جماعت اگر حائض باشند بعضی از زنان مستحبست که در صف جدا بایستند هم
در نماز میت شرط نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت اگر چه ستر احوط است بلکه اولی
رفع خبث است هم مستحبست تیمم بجهت نماز میت اگر نخواهد غسل کند یا وضو بسازد
هم شرایط نماز میت استقبال قبله است و قیام با تمکن و نیت و باید سر جنازه جانب راست
امام باشد و میت بر پشت خوابانیدن و اباحه مکان و ترك ماحی صورت صلوة و بسیار
دور از جنازه نبودن و بعد از غسل و کفن و حنوط بودن مسئله نماز موافق مشهور
و بهتر اینست که بعد از تکبیر بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد
ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة الله اکبر بعد بگویند

اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارك علی محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد کافضل
ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انك حمید مجید و صل علی جمیع الا
نبیاء و المرسلین و الشهداء و الصدیقین و جمیع عباد الله الصالحین الله اکبر
بعد بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم
و الاموات تابع بیننا و بینهم بالخیرات انك مجیب الدعوات انك علی کل شیء قدیر
الله اکبر بعد بگوید اللهم ان هذا عبدك و ابن عبدك و ابن امتك نزل بك
و انت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا اللهم ان کان
محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز عنه و اغفر له اللهم اجعله عندك
فی اعلی علیین و اخلف علی اهله فی الغابرین و ارحمه برحمتك یا ارحم الراحمین الله اکبر
و اما اگر زن باشد ضمیرها که راجع بمیت است مؤنث بیاورد و اما اگر طفل مؤمن باشد
دعاء آخر بگوید اللهم اجعله لابویه و لنا سلفا و فرطا و اجرا مسئله نماز
میت عدالت امام شرط نیست یعنی باید مأمومین امام را عادل بدانند مسئله
بی اذن ولی بجماعت هم مشکلست نماز میت مسئله بعد از نماز واجب نماز بر میت
مستحبست اما اقل واجب نماز میت پنج تکبیر است بجماعت هم میتوان کرد و بعد
از نیت و تکبیر میگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله
الله اکبر اللهم صل علی محمد و آل محمد الله اکبر اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات الله
اکبر اللهم اغفر لهذا المیت و اگر زن باشد اللهم اغفر لهذه المیتة الله اکبر
کفایت میکند مسئله مأموم هر تکبیری که رسید تکبیر بگوید و تکبیر اول
خود قرار دهد و دعاء اول را هم بخواند و همچنین دعاء دوم و سوم را تکبیر و الا
بذکری مشغول شود بعد از دعاء با امام تکبیر بگوید [illegible] و هرچه از تکبیر
[illegible] فصل

در احکام نماز است مسئله نماز واجب یازده قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و
نماز طواف و نماز آیات و نماز عیدین و نماز استیجار و نماز والدین که بر پسر بزرگ است و
نماز نذر و نماز یمین و نماز عهد و نماز میت مسئله مقدمات نماز شش است
اول طهارت یعنی وضو و غسل و تیمم دوم ازالهٔ نجاست سیم ستر عورت
چهارم وقت پنجم قبله ششم مکان نماز غصبی نباشد
و جای سجده پاک باشد [illegible] مسئله وضوء
دو شستن و دو مسح [illegible] شرایط وضو چهارده چیز است نیت و ترتیب و موالات
و مباشرت [illegible] و طهارت
طهارت و اطلاق آن [illegible] نباشد مشتبه [illegible] نباشد
و غسل استعمال [illegible] مکان غصبی نباشد [illegible]
بالا باشد [illegible]
و شرایط غسل [illegible]
فصل [illegible] مسئله [illegible]
و الا [illegible] مسئله باید
لباس [illegible]
حریر [illegible]
نجس [illegible] مسئله وقت نماز
چهار عنوان دارد وقت مختص و وقت مشترک و وقت فضیلت و وقت اجزاء مسئله
مقارنات نماز یازده است قیام و نیت و تکبیرة الاحرام و قرائت و رکوع و سجود و تشهد
و سلام و ذکر و ترتیب و موالات مسئله رکن اجزاء نماز پنج است قیام و تکبیرة
الاحرام و رکوع و سجده [illegible] فصل دویم در احکام و شرایط نماز است

مسئله [illegible] حکم قبله اگر نماز [illegible] واقع شود اعاده کند و
اگر [illegible] احوط اینست که تمام کند [illegible] اعاده کند مسئله هرگاه
[illegible] و تمام [illegible] کدام مقدم بوده هرگاه ممکن شود
[illegible] الاخیر است [illegible] مسئله
هرگاه [illegible] که سجده [illegible] مسئله
[illegible] بکشد [illegible] چنین کند مسئله
شخص در حال قیام شک کند که [illegible]
[illegible] اگر [illegible] مسئله اگر شخص [illegible]
است [illegible] در رکعت [illegible] از سجده [illegible]
است [illegible] سجده [illegible] اگر امام [illegible]
[illegible] اگر [illegible]
هرگاه سجده کند بقصد قربت احوط اعاده نماز است [illegible]
تابع امام است مسئله شخص در حال رکوع زیاد [illegible]
ندارد مسئله هرگاه شخص قصد تسبیح اربع داشت [illegible]
[illegible] قطع کند و از سر گیرد [illegible] تسبیح اربع را بخواند و بعد از نماز [illegible] و سجده
سهو کند [illegible] نماز [illegible]
کند ضرر ندارد مسئله اذان و اقامه [illegible]
است [illegible] که امام [illegible]
ضرر ندارد مسئله نماز قضا [illegible] امام [illegible]
[illegible] ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص سهواً [illegible]
[illegible] از نماز مغرب [illegible]

نکرده اگر برکوع برسید همان نماز را تمام کند بقصد عشاء و بنا بر احتیاط او در هیچ
حکم مسئله مذکوره عمل کند و بعد نماز مغرب را بکند و اگر برکوع نرسیده است هر چند نیت
و تمام کند بمغرب و احتیاطا مغرب را اعاده کند و بعد عشا را بکند مسئله موی
اسب و قاطر و الاغ همراه نماز گذار باشد نماز صحیح است مسئله [illegible] حرام
گوشت هر گاه همراه لباس مصلی خشک شده باشد اقوی ازاله آن است مسئله
هر گاه آب انگور جوش آمده پیش از آنکه دو ثلث آن برود بر لباس مصلی [illegible]
باشد احتیاط در شستن آنست مسئله هر گاه شخص السلام علیکم را واجب قصد
داشته در قرائت و تخییر و نفی تعمیت بودن ضرر ندارد مسئله هر گاه با اهل [illegible]
هر سه سلام را بقصد واجب گفت اقوی آنست که نماز را اعاده کند مسئله هر گاه
سه سلام را داد و بقصد وجوب واجب انگور ضرر ندارد مسئله هر گاه در حال تشهد یا ذکر
یا قرائت [illegible] ما دام الحرکت هم ضرر ندارد و احوط ترک است مسئله
نماز میت [illegible] غلط خوانده شود [illegible] بکلام [illegible]
یا بعض از آن [illegible] ضرر ندارد یعنی باطل نمیشود مسئله محل نجاست در دهان هم
مثل ظاهر است [illegible] و احوط اعاده نماز است [illegible] سهو و نسیان اما اگر از
باطن باشد مثل خون [illegible] دهن ضرر ندارد مسئله حمل اجزاء حرام گوشت میته
[illegible] نماز باطل است بنا بر احتیاط و سهوا ضرر ندارد مسئله زن در نماز
مرد باید پس از مرد باشد که نماز شان مقارن نیست بشود اگر چه محرم باشند احتیاط
ترک است مگر حجابی در میان ایشان باشد که در هیچ حالت یکدیگر را نبینند یا ده ذراع
از هم دور باشند ضرر ندارد مسئله هر گاه شخص در بین نماز فهمید که سلام
نماز سابق را نداده آن نماز را قطع کند اگر منافی بعد از سلام سر نزده و سلام نماز سابق
را بدهد [illegible] احتیاط [illegible] نماز سابق را اعاده کند مسئله

لفظی در بین نماز [illegible] باشد نماز [illegible] و سر [illegible] نفس [illegible]
[illegible] ضرر ندارد مسئله هر گاه نماز را بر نفقه مغصوب باشد نماز را باطل
را بر خود واجب کند [illegible] هر گاه بر خود واجب کرد احتیاطا بجا آورد مسئله
[illegible] نماز گذار باشد [illegible] ضرر ندارد مسئله هر گاه [illegible]
همراه خود [illegible] نماز [illegible] ضرر ندارد مسئله
[illegible] معلوم شد که [illegible] مغرب بوده اگر تقصیر در
تحصیل علم نکرده بجهت قبله صحیح است نماز مسئله [illegible]
مثلا الصراط المستقیم بکسر گفتن بدون التفات باعتقاد آنکه مضاف الیه آ
اقوی اعاده نماز با قضاء است جمع نماز خود و جمع نماز استیجاری مسئله
از تمام کردن سوره قل هو الله سه مرتبه کذلک الله ربی گفتن مستحب است
و یک مرتبه هم وارد شده است مسئله [illegible] قرائت بعد از والف گفته
میکنند و زیاد [illegible] مسئله
ادغام با غنه یعنی کشیدن صدا در خیشوم در مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد
احوط است و اظهار تنوین محمد را اذن نمیدهند اما و قعب و غیر [illegible] صحیح است
مسئله دیوار یا سقف خانه هر گاه غصبی باشد نماز در آن خانه صحیح است
اما فرش غصبی بر رو بودن مباح نماز در آن باطل است اگر چه بواسطه باشد
هر نماز وحشت در رکعت اول بعد از آیة الکرسی سهوا قل هو الله خوانده
ملتفت شد آیة الکرسی را بخواند و هر گاه در رکوع رفت بعد بخاطرش آمد نماز را
اعاده کند آیة الکرسی تا هم فیها خالدون است بنا بر احتیاط مسئله اگر
اصل نماز وحشت [illegible] بنا بر [illegible] کند و اگر ممکن نشود [illegible]
[illegible] مسئله عدول از نماز سابق بلاحق جایز نیست لاحق

نماز بوجا بزاست ولکن بعضی احتیاط واجبست واکر سهوا شروع بنماز عشا کرد پیش از
ادا کردن مغرب و در رکعت چهارم هنوز برکوع نرفته بود که متذکر شد نماز [illegible]
را عدول کند بمغرب اکر وقت مختص مغرب بوده بعد از اتمام احوط آنست که اعاده
کند مغرب را واما اکر برکوع رسیده باشد همان نماز عشا را اتمام کند و بعد مغرب
بجا آورد [illegible] اکر در وقت مختص نماز مغرب بوده احتیاطا باید بعد از مغرب اعاده
کند عشا را و همچنین در عدول عصر بظهر در وقت مختص ظهر اعاده کند ظهر
مسئله هرگاه [illegible] قنوت را فراموش کرد و برکوع رفت بعد از رکوع بخواند
و بعد از [illegible] و اکر آنرا هم فراموش کرد بعد از نماز قضا شروع بخواند مسئله هرگاه
از نماز فراموش کرد نماز احتیاط را و بنماز بعد مشغول شد در بین نماز بخاطرش
آمد نماز را قطع کند نماز احتیاط بجا آورد و اصل نماز را هم اعاده کند بنابر احتیاط
[illegible] مسئله هرگاه عمدا و اتفاقا [illegible] خصوصیت بجا آورد
این نماز را اعاده کند هر نماز در زمین و فرش و لباس غصبی [illegible]
[illegible] باشد صحیح است [illegible]
[illegible] حساب کند [illegible] تقسیم [illegible]
[illegible] بحول الله [illegible]
مسئله الله اکبر را هرگاه [illegible] ساقط کند هرگاه
[illegible] الحمد [illegible] اما تکبیرة الاحرام [illegible]
[illegible] مسئله [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
[illegible] قضا کند [illegible] احتیاط [illegible]
[illegible] مسئله [illegible]

[illegible] باشد هرچند [illegible] نماز واجب
سنت [illegible] سلام کنند بسلام [illegible] اکر [illegible] واجب است
[illegible] کفایت میکند سلام علیک [illegible] نماز احتیاطا
[illegible] کنند [illegible] در نماز [illegible] بنابر احتیاط اکر [illegible]
[illegible] مسئله هرگاه حرفی از قرائت [illegible] باشد کلمه را اعاده کند
اکر الف و لام [illegible] کلمه [illegible] عبارت [illegible]
کلمه را با الف و لام اعاده کند مسئله هرگاه در بین نماز [illegible]
اکر وقت وسعت دارد قطع کند نماز را والا [illegible] کند [illegible]
[illegible] مثل [illegible] و مانند اینها و اکر [illegible]
[illegible] کند مسئله [illegible] در نماز [illegible] اما [illegible]
[illegible] اکر در بین نماز [illegible]
[illegible] نماز را اتمام کند مسئله [illegible] اکر فراموش [illegible]
باشد [illegible] اعاده یا قضا کند اکر در بین نماز [illegible] قطع کند
نماز را [illegible] وقت [illegible] باشد [illegible]
را اتمام کند احوط [illegible] اکر در بین نماز [illegible]
[illegible] وسعت وقت قطع کند و اکر در بین نماز [illegible] باشد [illegible] نماز
از خود دور کند و تمام کند [illegible] قطع کند نماز [illegible] وقت [illegible]
تمام کند و اکر [illegible] نماز [illegible] نماز صحیح است [illegible] اعاده [illegible]
در وسعت وقت مسئله [illegible]
[illegible] یا [illegible]
[illegible]

غسل اگر چیزی در زیر ناخن زیادتی باشد ضرر ندارد مسئله اگر انگشت بریده کند
مسح کند و بکنار انگشت الا بر روی ضرر نداره اگر دو باره بدو انگشتها را مسح کشید تا
سر برود و نشیم کل نجند سجده صحیح است مسئله هرگاه پیشانی بمهر نرسید
مطمئنه کرد که طمانینه بعد از رکوع را بجا نیاورده بر گردد بجا آورد بعد سجده رود
و همچنین هرگاه شک اینستم باشد احتیاطاً بر گردد مسئله شخص نماز
قضا هنوز که بر ذمه دارد نماز مستحبی را ترک کند بنا بر احتیاط اگر چه بالخصوص
راه رفتن یا نشسته یا سواره باشد مسئله اگر روزه ولیکن شخص بر ذمه دارد
مستحبی را نگیرد اگر چه در سفر باشد یا آنکه بعد از زوال نیت کند فصل در
عدول است مسئله نماز ظهر بعصر و مغرب بعشاء و مختص عصر بظهر و مختص عشاء
بمغرب و قضا بادا و ولیکن مستحبی عدول بادا و قضا که ترتیب اصلی نیست در نفلا
و مستحبی بواجبی و مستحبی بمستحبی جایز نیست مگر آنکه خواهد ترک جماعت کند یا نماز ظهر جمعه
نماز جمعه که میخواستی سوره جمعه یا منافقین بخوانی سهواً سوره دیگر بنا کرده میتوانی
عدول کنی بمستحبی و اجب را مسئله نماز فرادی را بجماعت عدول میتوان کرد مطلقاً هر
نماز عصر بظهر و عشا بمغرب ادا بقضا و قضا بیکدیگر ترتیب بدانی بقضا سابق بجا
نفرادی عدول میتوان کرد هر گاه نماز کرده بود و سهواً دیگر نیت ظهر کرد باطل است
و عدول نمیتوان کرد هرگاه شخص ایستاده بقصد نماز مستحب خواه و لیکن خواه مستحبی
و سهواً در دلش گذشت یا بر زبانش جاری شد نماز دیگر چون ملتفت شد باکی نیست
همان نماز نیست که قصد داشته اول عدول بخواهد مسئله اگر اول قضا
کرد و تکبیر گفت بعد بخیال نماز دیگر تمام کرد همان نماز که اول قصد کرد درست است
اگر نه هر دو نماز باطل باشند مسئله آنکه مقیم سفر نیست
مستحب است بنا بر احتیاط از برای نماز که ادا کند و خلل شرعی جایز است والله اعلم است

هرگاه شخص در نماز خواه حرکت کرد تا بقیه یکدانه تسبیح از دستش افتاد بعد کرد
ذکر یا قرائت که در اثنا خواند قربة الی الله اعاده کند ضرر ندارد مسئله قرائت
که احتیاطا که در بعضی جاها هست نماز میسر کند صلاة نخیشوم مبادا
مسئله فرش زیر پای برهنه که نماز بایست بر آن باشد نماز
مغفوره نیست بر طفل ... بر دوش ... جامه ... کردن بدورت
مسئله خون انسان و حیوان حلال گوشت ... متصل اگر از ... هم
معفو است هر چند غلط هم داشته باشد اما اگر از جا سراب کرده ...
مستقلا ... از خون ... مصلی باشد ... لباس ... احوط ...
است مسئله ذکر کبیره در رکوع و سجود هرگاه ... تعیین ...
واجب لازم نیست قصد ... کفایت میکند مسئله هرگاه ... خمس نداده از
عین از مال لباس خرید و پوشید نماز کند غصبی است نماز شان باطل است
مسئله هرگاه نماز استیجاری باید و وقت موسع بر ذمه شخص باشد نماز مستحبی
میتواند کرد هر در نماز مستحبی شخص میداند که رکعت سیم است یا آنکه سلام داده و
برخواست این رکعت اول نماز بعد است فرو نشیند و سلام نماز پیش را بدهد هر
هرگاه شخص بداند یکی عضوی یا جامه اش نجس است و نماز کند نماز وی باطل است مسئله
هرگاه جهول ... باشد که با فعال نماز ... اگر ... باشد نماز
باطل است مسئله هرگاه شخص بسجده رسید و خاطرش آمد که از رکعت پیش یک سجده
نکرده و رکوع این رکعت را هم فراموش کرده این سجده را از رکعت پیش قرار بدهد و اگر هنوز
بسجده نرسیده راست بنشیند اگر بعد از آن سجده راست ننشسته قرار بگیرد
بسجده و بعد از نماز سجده سهو برای هر زیادتی احتیاطاً بجا بیاورد مسئله ...
که ساق پا را بپوشاند چه مرد و چه زن نماز را باطل نکند بنا بر احوط اگر چه چیزی نپوشد

ان بپوشاند و هم چنین غیر خود را بنا بر [illegible] حکم دارد [illegible]
و از روی مسامحه یا جهل [illegible] باطل است مسئله هر کاه ببیند که شخصی [illegible]
نماز را درست بجا نمی آورد [illegible] ارشاد کند [illegible] لازم است
با [illegible] مسئله وطن [illegible] یا [illegible] وطن [illegible]
مسئله هر کاه هجرت کند شخصی از وطن [illegible]
باشد [illegible] باشد [illegible] احتیاط نماز [illegible]
کنند [illegible] نماز مغرب [illegible]
هر کاه شخصی [illegible] قضا بوده [illegible]
[illegible] مسئله هر کاه [illegible]
و [illegible] مثلا [illegible]
است [illegible] مسئله هر کاه [illegible]
[illegible]
و عصر مسئله هر کاه [illegible]
[illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] اعاده [illegible]
[illegible] احتیاط [illegible] مسئله هر کاه [illegible]
دارد که [illegible]
[illegible] نماز ظهر [illegible] مسئله [illegible]
[illegible]
است مسئله [illegible]

است

ست مسئله هر کاه شخصی نماز مغرب [illegible] رکعت سلام را [illegible]
مشغول [illegible] احتیاط [illegible] رکعت [illegible] مغرب [illegible]
دهد و اکر در سوره باشد قطع [illegible] حمد اکتفا کند و تمام کند اکر در رکعت [illegible]
باشد تا رکوع [illegible] تمام کند اکر [illegible] رکوع [illegible] باطلست این نماز
ان رکعت [illegible] بجا بیاورد [illegible] نماز
است [illegible]
[illegible] هم چنین [illegible] مسئله هر کاه شخصی [illegible]
[illegible] رکوع [illegible]
رکوع [illegible] احتیاط [illegible] اعاده [illegible] رکوع [illegible]
مسئله هر کاه [illegible] رکعت با سوره [illegible]
[illegible] عصر است [illegible] بعد [illegible] عصر را [illegible] قضا کند
[illegible] واجب [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
کرد [illegible] کند [illegible] مثلا
[illegible] مسئله هر کاه [illegible]
[illegible] نماز کند مسئله
[illegible]
[illegible] مسئله هر کاه [illegible]
کند [illegible] نماز [illegible] رکوع [illegible]
[illegible] احتیاط [illegible]
[illegible]

کند تا شک برطرف شود اگر وقت بگذرد تکرار نکند اگر تکرار ذکر شود وسواس باشد و بهمان
ظن اکتفا کند و بکند و مسئله شخصی که در رکوع شک کند بعد از گفتن ذکر رکوع
نیز بجا آورد که صحیح است که شک بعد از گذشتن محل است و اعتنا نکند احتیاطاً
بجا آورد و همچنین است در رکوع ذکر بجا آورد اگر سهو شود بجا آورد بعد
نمی‌خواهد مسئله مسافر مثلاً قصد رفتن به هشت فرسخ کرد و بعد از رفتن برگشت
و قصد را بجا آورد نماز شکسته است اما اگر قصد هشت فرسخ برود و هشت فرسخ برگردد
تمام کند مسئله هرگاه شخص اهل کتاب شرایط و اجزاء و واجبات نماز را عمداً
در عقاید مثل تارک الصلوة است و حکم تارک الصلوة دارد مسئله هرگاه
شخصی بعد از نماز شک کند که بنجاستی که در بدن بوده است آیا نماز وی
صحیح است یا نه برای نماز بعد تطهیر کند و اولی آنست که آن نماز را اعاده کند مسئله
شخص عاصی که در سفر معصیت یا غیر آن مسافت تمام کرده نماز را در جایی که قصد
مسافت باشد نماز را تمام کند و قتی که رو به مسافت مراجعت کند شکسته کند
و در مراجعت گذشتن از حد ترخص هم شرط نیست مسئله جائی که شخص
باید نماز را اعاده کند اگر وقت نماز بعد تنگ باشد اول نماز بعد را بجا آورد و بعد
از آن قضا کند و اگر به قدر یک رکعت وقت باشد هر دو را ادا کند و همچنین است نماز
از جواب سلام مسئله شخصی جائی که نماز را باید اعاده کند با احتیاط عدم تبرع
هرگاه عمداً اعاده نکند یا و سهواً وقت نماز بعد را بجا آورد هر دو را اعاده کند بنابر
احتیاط مسئله در نماز آیات هر دو نوع که امام مقتدی هر سوره که بخواند و
بخواند در پنج رکوع در رکوع دوم مأموم قصد فرادی کند خود حمد و سوره را بخواند
و تمام کند مسئله مأموم در رکوع اول هر رکعتی از دو رکعت نماز آیات با امام
اگر رسد ادراک جماعت کرده و الا فلا مسئله در نماز آیات بعد از هر رکوع

و بعد از هر رکوع تکبیر مستحب است و بعد از رکوع بخم که سمع الله با تکبیر مستحب
است مسئله در نماز کریه حضرت امام حسین علیه السلام اختیار فرموده‌اند
اما با الخیار دران محتاج استغفار است مسئله لباس غیر ماکول هرگاه حاکم
نفس باشد و مخیر باشد نجاست غیر حرام گوشت نماز با آن صحیح است مسئله
هرگاه شخصی در فرسخ هشتم رسیده شک کند که به مسافت رسیده یا نه بعد
از رکوع را بجا آورده امام با احتیاط ذکر کند و بجا آورد مسئله هرگاه بعد از نماز
دوم یقین کرد که یک رکعت را نیز از یک نماز و مثلاً نمی‌داند کدام نماز بوده هست
اگر بعد از نماز دوم منافی بجا نیاورده باشد احتیاطاً یک رکعت بکر را بقصد ما فی
الذمه بجا آورد و نماز اول را اعاده کند مسئله بعد از نماز احتیاط یقین کرد
نقص نماز شرایط مخالف هم آن اقتضا است احتیاطاً آن نقص را بجا آورد و نماز را
اعاده کند مسئله اذان که در ملاء و نماز ساقط است بجماعت عدم فاصله
است یا فاصله کردن فاصله است مسئله نیست مسئله در آخر وقت اگر شخص
وضو یا غسل کند یک رکعت نماز در وقت میکند اگر تیمم کند چهار رکعت باید وضو یا
غسل کند یک رکعت در وقت کند مسئله بعد از سوم نماز یقین کرد که یک
سجده از رکعت پیش در رکوع این رکعت را هم بکرده است بعد از آن یک سجده را
از رکعت پیش حساب کند و بعد از نماز احتیاطاً نماز را هم اعاده کند سجده سهو
از برای هر دو بجا آورد مسئله هرگاه مخیر است نماز از برای مبتدی
شرط نیست اذان و اقامه بگوید از برای هر نمازی بعضی از جماعت که اذن باشد
بجا آورد انشاء الله اعتبار ندارد مسئله هرگاه شخص در رکعت چهارم یا سوم
خیال کرد که رکعت دوم است مثلاً حمد خواند بعد از آن حمد ملتفت شد قطع کند حمد را
و تسبیحات اربعه بخواند و بعد از نماز سجده سهو را بجا آورد احتیاطاً

فل اقوی عدم جواز است ظ طبا
ط ملکه با شاملم چنین است ظ طبا
ف در رفع تامل است
ف عمل نقی
اگر از ین قرینه شود مرا سقط اشرف زاید احتیاط او قوت بکنند
مبروزه

اقوی عدم وجوب است ظ طبا
اگر منافی که عمداً و سهواً مبطل است عمداً منافی است و عمل بجا آورده است
اقوی است و عمل بجا آورده است
نماز چهار رکعتی بقصد ما فی الذمه
ادای یک رکعت و اگر
در عهده موافق باشد
و الا هر دو نماز را اعاده کند بقصد قربت
سلام بجا آورد
ملکه بقصد نماز دوم بجا آورد ظ طبا
یعنی نقص نماز احتیاط موضوع اعاده
ظ طبا
اذان بگوید بقصد احتیاط
عمل با جهد مذکور بهر حال است
با سجده اولی باشد

ملکه بجا بیاورد احتیاطاً
اولی و احوط فوری
ظ طبا
احوط اعاده است ظ طبا

بجا آورد مسئلهٔ هرگاه شخصی بسم الله بقصد سورهٔ گفت سهواً سورهٔ دیگر
شروع کرد در بعض صور احتیاط رجوع کند بهمان سوره و اگر موالات بهم خورد بسم الله
را دوباره بگوید مسئلهٔ ترتیب و موالات هر یک بالنسبه بجزو از افعال نماز مثل تکبیر
و حمد و سوره و تشهد و سلام و تسبیح و هرگاه ترتیب یا موالات فوت شود
نماز شرط باطل است نه موالات اصل نماز که اگر بهم خورد قوت شود عمداً و سهواً
نماز باطل میشود و اما اگر مثل ... بسبب طول مقام ... نماز نشود ...
نماز جمعه واجب ... عید و احوط جمع است فصل در نیت است مسئلهٔ
هرگاه شخصی بداند که چه نماز است که اراده دارد بجا آورد بقصد قربت کفایت میکند
و لازم نیست تفصیل اجزاء نماز را بداند و تصور کند بلکه کفایت میکند
مسئلهٔ اگر شخص اصل نماز را قصد واجب کند و اجزائی که مستحب اند
با مستحب بقصد قربت بجا آورد صحیح است مسئلهٔ اگر عوض ...
از افعال صلوة را وکیلی را تعلیم کند و لو قصد ... صحیح است نماز ...
آوردن جائز است و احوط ترک است مسئلهٔ با قصد ریا جزء نماز و جزء ...
نماز به جمیع اجزاء آن وجه ... واجب و چه از اقوال مستحبات باطل است
نماز اگر جزء تابع قربت هم باشد ریا اگر جزء از صفات صلوة هم باشد مثل ... جماعت
با جماعت بودن مسئلهٔ هرگاه اصل تعمد از ... باشد ... مثل
... بقصد التنبیه اعلام غیر منصوص ... داشته باشد ...
نماز مسئلهٔ اگر در نماز ... بقصد تعظیم غیر و قصد اجزاء
نماز باطل است مسئلهٔ عجب بعد از نماز مبطل نماز نیست لکن حرام است
هرگاه شخص قصد کرد قطع نماز را و پیش از بجا آوردن فعلی از نماز باز ...
قصد برگشت ... از نماز ...

مد یا در زمان نفل ... بجا آورد و عود کرد بنیت ... نفل ...
آن نماز احتیاطاً بعد از اتمام اعاده آن نماز نکند فصل در قیام است مسئلهٔ
قیام واجب رکنی در دو جا میباشد یکی در حال تکبیرة الاحرام و دیگری متصل برکوع
و قیام واجب غیر رکنی در سه جا است در حال قرائت بعد از رکوع و در حال تسبیحات
اربع مسئلهٔ ... از اقوال مستحبه ... در حال قیام باید بجا آورد مثل
قنوت و ما بین و ... کلمات ... واجب ... مباح است مسئلهٔ
مراد از قیام راست ایستادن است ... و قرار داشتن بدن در حال اختیار و اما
در حال اضطرار تکیه کند بچوب و غیره بجهت قیام صدق کند و الا ...
شبیه ترین حالات است بقیام بر نشستن و اگر نمیتواند بنشیند و اگر درست نتواند
بنشیند تکیه کند و اگر نتواند بپهلوی راست بخوابد و بقبله اگر نتواند به پشت
بخوابد ... بقبله مسئلهٔ اگر مریض
... بیان ایستادن ... باید ایستاد مسئلهٔ
هرگاه قیام ... نمیتواند ... را اختیار کند ...
را ایستاده میتواند ... عاجز شد بنشیند و اگر
در بین قرائت باشد ساکت شود ... و قرائت را از همانجا شروع کند
و همچنین اگر نشسته باشد و بتواند برخیزد برخیزد و اگر قرائت را هم
تمام کرده باشد ... و برکوع رود مسئلهٔ از ایستادن ...
اعلی است اگر ... حاصل شود تنزل کند ... بالنسبه ...
... ایستادن ... و اگر ... بتکلیف خود عمل نکند نماز باطل است
فصل در تکبیرة الاحرام است و چون ... رکن است ... باشد ...

متصل به تکبیرة الاحرام گفته شود نماز باطل است و اگر بقصد نماز دیگر گفته شود سهوا
مبطل العاده نماز است بعد از اتمام نه مسئله اگر با [illegible] الله اکبر را بدون اشباع
بگوید [illegible] بمخرج ادا و اعراب [illegible] بگوید با ترتیب و موالات باشد و همزه
اکبر [illegible] و احوط تفخیم کردن لام [illegible] و ملتفت [illegible] اکبر
اگر چه جایز است [illegible] معتبر نزد عرب باشد و واجب است قیام تام [illegible]
از [illegible] از باب [illegible] که درست [illegible] دیگری جایز نیست [illegible]
پیش از ضیق وقت [illegible] گفتن الله اکبر را فصل در قرائت است مسئله
واجب است در دو رکعت اول از فریضه حمد و یک سوره تمام غیر [illegible] چهار سوره سجده
و سوره طوالی که نماز بسبب آن وقت خارج شود [illegible] سقوط سوره
مثل تنگی وقت و خوف [illegible] جایز است خواندن سوره سجده در نماز [illegible] سجده
سجده کند نماز را تمام کند اما در نماز فریضه اگر [illegible] سجده [illegible]
نماز سجده کند اما احوط آنست که [illegible] اعاده [illegible]
کردن مسئله سوره والضحی و الم نشرح یک سوره است همچنین الم تر و لایلاف
بسم الله جزء سوره است مگر سوره برائة و باید [illegible] بسم الله متعلق باشد به سوره
و اگر سوره متعدد منظور [illegible] باشد یا غیر سوره معینه بخواند نماز [illegible] باطل است مگر
آنکه سهوا سوره دیگر شروع کند [illegible] برگردد و اگر [illegible]
سوره را بخواند و الا بسم الله را دوباره بگوید بقصد هر سوره که میخواهد [illegible]
این سوره [illegible] شود [illegible] نکردن سوره [illegible] بسم الله [illegible] غفلت [illegible]
همان را تمام کند مسئله جایز است عدول از سوره بسوره تا از نصف نگذشته
مگر سوره جحد و توحید [illegible] مثل آنکه کلمه یا آیه فراموش کند [illegible]
عدول کند مطلقا و عدول از سوره جمعه و منافقین [illegible]

تفصیلی

[illegible] مسئله [illegible] واجب است [illegible]
و سوره [illegible] از صبح و در دو رکعت اول نماز [illegible] و [illegible]
خواندن [illegible] و [illegible] احوط [illegible] خواندن [illegible]
صوتشان را نشنود مسئله [illegible] نماز جماعت [illegible] باید بخواند [illegible] واجب است
بخواند اگر چه نماز [illegible] باشد مسئله [illegible] اخفات [illegible] ظاهر
[illegible] اگر چه دیگران نشنوند [illegible] صوت [illegible] و اگر شخص [illegible] اخفات
[illegible] بخواند [illegible] حال خود بخواند [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] اخفات [illegible] اعاده کند مگر کسی که جاهل بحکم باشد [illegible]
[illegible] سؤال [illegible] بنا [illegible] عفو است [illegible] مسئله [illegible] مستحب است
[illegible] بسم الله [illegible] حمد و سوره در دو رکعت اول ظهر و عصر [illegible]
در دو رکعت [illegible] رکعت [illegible] مخیر [illegible] خواندن تسبیحات اربع و حمد [illegible]
[illegible] افضل است [illegible] باید بخواند بنا بر احتیاط و [illegible] از [illegible]
شروع [illegible] مگر آنکه [illegible] رکعت اول [illegible] شروع [illegible]
[illegible] تسبیحات اربع [illegible] بتسبیح یا حمد [illegible] و احتیاطا
[illegible] نماز [illegible] سجده سهو بجا بیاورد فصل در شرائط قرائت و سایر [illegible]
است مسئله اگر شخص اخلال کند [illegible] حرفی یا حرکتی [illegible] اعرابی [illegible]
[illegible] حرفی [illegible] مثل آنکه ذال را زا یا آنکه صاد را سین بگوید یا [illegible]
بگوید یا همزه وصل را [illegible] همزه قطع [illegible] بالاخلال [illegible] و ترتیب
[illegible] آیات و کلمات [illegible] باطل میشود نماز [illegible] اقوی [illegible]
[illegible] و وصل بسکون است و واجب نیست [illegible] که از محسنات قرائت است
مثل تفخیم و ترقیق و [illegible] سنت [illegible] مسئله ادغام کردن تنوین و نون ساکنه

شروف

بحروف یرملون احوط است خصوص با غنه اش در واو و یاء و کسیکه قرائت صحیح
نمیداند واجبست یاد بگیرد نزد اهلش اگرچه بجماعت ممکن شود نمازش مگر کسیکه ممکن
نشود او را درست کردن مثل لال اما اگر میتواند درست کند و اگر وقت تنگ شده
باشد درست نشده احوط آنست اگر [illegible] اگر ممکن نشود بدل بیاورد از قرآن یا دیگر
که میداند یا ذکری بخواند بتفصیلیکه در مقام خودش ثابت است فصل در رکوع
است مراد از رکوع خم شدن است بنحوی که چیزی از کف دست بر سر زانو برسد با قدرت
و هرگاه شخص نتواند خم شود بقدریکه کف دست اگرچه بعضش هم باشد بزانو برسد
تکیه بچیزی کند و اگر اینهم نتواند بسر اشاره کند اگر اینهم نتواند بچشم اشاره کند مسئلة
ذکر رکوع یکمرتبه سبحان ربی العظیم وبحمده یا سه مرتبه سبحان الله با طمانینه کفایت
میکند مگر در ضرورت یا تنگی وقت که یکمرتبه سبحان الله هم کفایت میکند مسئلة
در رکوع نشسته خم شدن است تا صورت برابر زانو برسد افضل تا برابر [illegible]
است اگر شخص از برای امری یکرم خم شد بعد رکوع خواست [illegible] در رکوع حساب
نمیشود و اگر شخص منحنی باشد تا حد رکوع باید بیشتر رکوع زیاد کند [illegible]
شد رکوع مسئلة اگر شروع کرد ذکر را پیش از رسیدن برکوع یا طمانینه
باید بعد از قرار گرفتن دوباره بخواند و اگر [illegible] اعاده شود یا صبر نکند
بعد از راست شدن از رکوع که طمانینه بعد از رکوع بجا نیاید عمداً نماز باطل است
فصل در سجود است مسئلة باید پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر انگشتان
است [illegible] بر زمین [illegible]
[illegible]
[illegible] باشد که سجده [illegible] باشد
اگر [illegible] هم باشد میتوان سجده کرد [illegible] و اگر [illegible] نشود [illegible] وضع جبهه

میتوان کرد و اگر [illegible] نشود [illegible] و اگر اینهم ممکن نشود [illegible]
از [illegible] و غیره و اگر اینهم ممکن نشود بر پشت دست سجده کند مسئلة اگر پیشانی بر چیزی
بخورد که سجده بر آن صحیح نیست [illegible] و نتواند بکشد و بر ما یصح السجود علیه قرار دهد احتیاط
باز اتمام کند و اعاده کند [illegible] باید موضع سجده که موضع پیشانی است طاهر باشد [illegible]
[illegible] نجس نباشد بالفعل و شش موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد با جبهه
[illegible] ذکر واجب از برای تمام شود مسئلة موضع جبهه شرط است که از کف [illegible]
[illegible] و پست تر از موضع ایستادن نباشد اما مواضع دیگر که دو سر زانو
[illegible] سر انگشتان باشد پست و بلندیش ضرر ندارد [illegible] ذکر سجده مثل ذکر رکوع است [illegible]
[illegible] سبحان ربی الاعلی وبحمده است [illegible] اگر پیشانی را بقدر [illegible] نتوان گذاشت [illegible]
[illegible] کند که از طرف پیشانی بر زمین برسد و اگر اینهم ممکن نشود جبین را بگذارد [illegible]
[illegible] جبین راست [illegible] اگر اینهم ممکن نشود [illegible] بگذارد و اگر اینهم ممکن نشود
[illegible] امکان و اگر ممکن نشود [illegible] سجده را بلند کند [illegible] اگر ممکن نشود خم شدن با ایماء
[illegible] و اگر ممکن نشود ایماء کند [illegible] و احوط آنست که مهر را مثلا بر پیشانی [illegible]
با امکان [illegible] موضع دیگر [illegible] که نتواند بزمین برساند احوط است [illegible]
نشستن بعد از سجده اول و قرار کردن واجبست فصل در تشهد است مسئلة
باید شهادتین را تمام بخواند با صلوات و شرایطش در قرائت گذشت باید با طمانینه
باشد [illegible] فصل در سلام است
مسئلة بعد از السلام علیک [illegible] که مستحب است اگر السلام علینا [illegible] میگوید [illegible]
حساب [illegible] و بعد گفتن السلام علیکم مستحب است اگر السلام علیکم را میگوید [illegible]
بگوید احتیاطا که واجب حساب میشود [illegible] بعد از آن السلام علینا [illegible] هر
صحیح است نماز زن [illegible] مثل نماز مردان است هم چنین [illegible]

زنان است اگرچه پوشیدنش مخصوص است احوط اجتناب است در نماز مسئلهٔ اگر
محمول اجزاء حرام گوشت با نماز کند را اشکال نیست پوست ماهی [illegible] اگر چه غیر
ماکول ... نشود اشکال است کلاه و عرقچین حریر و مثل اینها اگر ملبوس باشند
[illegible] نماز اشکال است هر اسم جامه حریر باشد اشکال است مجانبت از چنانکه
[illegible] را اشکال است وصله حریر در جامه را اشکال است نماز اشکال است
مردان است هر یا کی نیست محمول بودن حریر را ملحق ... حریر کم در جهت
... باشد هر ... غصبی ... اگر ... عورت ...
و نماز کند و اگر نیابد چیزی ... که بپوشد ... نماز کند با رکوع و سجود ...
... و اگر نیابد ... عورت ... نماز کند و اگر ... باشد
اما اگر باشد نشسته نماز کند و از برای رکوع و سجود ایماء کند ... بلند ...
کند بقسمیکه عورتش ظاهر نشود و ... مسئلهٔ
... اگر پیشانی ... مسئلهٔ
اگر این ... ناظر محترم ... ظاهر نشود ... و مثل ... نماز
... اگر نیابد ... عورت ... رکوع
... نماز کند و اگر ... نماز کند ... رکوع و سجود ...
نماز است مسئلهٔ وقت مختص بنماز ظهر اول زوال است زوال شناخته میشود
بنصب ... اگر سایه ... معلوم شد ... اگر زیاد میشود
ظهر شده ... وقت ... نماز ظهر ... مختص ظهر است ... عصر ...
... مشترک ... ظهر و عصر ... اول
وقت فضیلت نماز ظهر اول زوال است ... سایه زیاد میشود از شاخص ...
شاخص شود و ... افضل است ... نماز ظهر ... سایه شاخص ... مقدار

... است بیاد ... مقدار ... قدم ... و سبع شاخص است که ... میشود مسئلهٔ اول وقت فضیلت عصر ... سایه زاید از شاخص مثل
شاخص شود بنابر احوط و ... سایه زاید ... مثل شاخص شود اگرچه ...
است ... نماز عصر ... سایه شاخص ... زیاد شود هر وقت
... یعنی ... فضیلتش و ... فضیلتش تا آخر وقت و وقت
... مسئلهٔ وقت مختص مغرب
اول مغرب ... بعد از مغرب ... مشترک میشوند با عشا تا ... نماز
عشا ... وقت مختص عشا است تا طلوع صبح صادق و ... وقت
مختص نماز عشا ... وقت فضیلت مغرب اول مغرب است تا ... مغرب بطرف
مشرق ... وقت فضیلت عشا است تا ثلث شب ... عشا ... وقت
... فضیلت ... تا آخر وقتش ... و وقت اجزائی
... فضیلتش تا آخر وقتش مسئلهٔ وقت فضیلت نماز صبح اول
صبح ... تا ... ظاهر شود و بعد وقت اجزائیش است تا طلوع آفتاب
مسئلهٔ اگر ... وقتش ... باشد باید مشغول
شوند ... مطلقه ... که ... علم بوقت ... داشته
باشند مشغول نماز شوند ... عادلین اکتفا میتوان کرد
و با ... اکتفا میتوان ... اگرچه ... عادت بوقت هم باشد مسئلهٔ
... مثل ... اکتفا
کرد ... افضل تأخیر است تا علم حاصل شود ... ظاهر شود ... مختص بنماز
... وقت ... اعاده کند و اگر ... نماز ... وقت ... اگرچه
... باشد ... وقت ... معتبر و

نسیانا بوقت نماز باطلست اگرچه بعضی نماز هم در وقت شده باشد و غافل هرگاه
وقت که بعد از نماز ملتفت شود پس اگر تمام نماز پیش از وقت واقع شده صحیح است و هم
چنین جاهل بحکم اگر بقصد قربت نماز را بجا آورده باشد مسئلهٔ اگر بین نماز
بفهمد غافل و وقت معلوم نباشد بر او اعاده کند هر افضل است که هر نوبت را در اول
وقت فضیلت آن بجا آورند مگر نماز عصر روز جمعه و ظهر که مستحبست و بشد
از نماز ظهر بجا آورند و مستحب است تاخیر نماز مغرب و عشا تا حاج مشعر برسند یا بجهة
کرما یا عذر دیگر تا حضور قلب حاصل شود و یا کسی که منتظر جماعت باشد یا صائمی
که نفسش یا او در نماز عجب باشد یا کسیکه دیگران منتظر او باشند یا مستحاضه کثیره
که بیک غسل خواهد دو نماز کند در وقت فضیلت یا مربیه طفل بجهة شستن یکمرتبه
جامه اش را در شبانه روزی یا کسیکه دفع بول و غائط کند و بود یا کسیکه نماز قضا دارد
تا آخر وقت یا کسیکه ناظر کذا راست پس تاخیر اینها مستحب است مسئلهٔ کسیکه
عذر دارد و با امید بر طرف شدن عذر است واجبست براو تاخیر نماز از اول وقت

فصل در قبله است مسئلهٔ مدار بر صدق استقبال قبله است پس ضرر
ندارد بعضی از اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که منافی با صدق استقبال نباشد
از برای بعید از برای بعید اگر افاده علم کند باستقبال کفایت میکنند مثل محرابیکه
معصومی در آن نماز کرده باشد علاماتیکه در شرع قرار داده شده است مثل جدی که اهل
اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد و نحو اینها در پشت منکب که میان کتف و گردن است بر
گوش راست قرار دهند شرقی عراق مثل بصره در گوش راست و غربی عراق مثل موصل در میان
دو کتف و اهل شام پشت کتف چپ منکب و اهل عدن میان دو چشم و اهل صنعاء بر گوش
راست و اهل حبشه که نوبه باشد محاذی جبل و بلاد مغرب بر گوش چپ و قرا بعید مثل سهیل
بر عکس جدی میباشد دیگر شمس است برای اهل عراق که میل میکند در وقت زوال بطرف

دماغ از برای کسانیکه متحیر مثالقین ایشان باشد مسئلهٔ تا علم ممکن شود
علم را عمل کند اعتماد بر امارات نکند هرگاه ممکن نشود علم را امارات شرعیه باجد
و جهد تمام عمل بظنه میکنند اگرچه قبل کافر باشد حاصل شود و اگر علم ایشان بخبر نه
واجبه بما خودش خلاف باشد وجوب نماز کردن خالی از قوة نیست اعتماد کردن بمیل
بر قبله اهل اسلام بین در صلوة ایشان و قبور و محرابهای ایشان مادامیکه ندانی خطا
قبله ایشان را بر غلط مسئلهٔ هرگاه شخص نماز کرد بان جهتی که مأمور بان بود با
ظن تمام یا شک وقت پس ظاهر شد خطاء او بعد از نماز اگر نماز فیما بین یمین و یسار
واقع شده صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد میگردد بسمت قبله در حال سکوت
و تمام میکند نماز را و هم چنین است حکم ناسی و جاهل بحکم که قاصر باشد اما
اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده است مسئلهٔ اگر بعد از فراغ معلوم
شود که پشت بقبله بوده اعاده کند یا قضا کند و اگر میان و رازمشرق یا مغرب بوده
احتیاطا قضا یا اعاده کند و هم چنین است حکم هرگاه ظاهر شود خطاء مذکور در
اثنای نماز مسئلهٔ هرگاه شخص اخلال کند باستقبال قبله عمدا واجب است از
سر گرفتن صلوة را در وقت و در خارج وقت هم فاحش باشد احوط بلکه لکن اگر صد
کند بر آن خروج از اسم استقبال مسئلهٔ هرگاه مالک مکشف در زمینش طی کند
و وقت تنگ باشد شخص در حال بیرون رفتن از آن فورا بطرف نماز کند و اگر بادنش
مشغول نماز شده و صد گفت برو و ضرر عظیم بآن میرسد به بیرون رفتن تو واجبست فوری
و در حال خروج نماز را تمام کن و اگر در وسعت وقت باشد ستینا فی نماز کن و اگر هم
چنین مدتی که واضح است و مشغول نماز شده بعد نهی کرد تو اگر وقت وسعت
دارد نماز را قطع کن و برو و اگر در حال رفتن تمام کن بعد استیناف کن احوط است
و اگر وقت مضیق است در حال بیرون رفتن تمام کن نماز را فصل در منافیات نماز

وآن دوازده چیز است حدث وتکفیر والتفات بدبر وکلام وقهقهه وبکاء وماحی الصلوة
واکل وشرب وآمین وشك در رکعات وزیاده ونقصان رکن مطلقا وغیر رکن عمدا اما
حدث هر چه ناقض طهارت است مسئله تکفیر دست بر روی هم انداختن در حال
عمد ولغفینا است مسئله التفات بدبر عمدا وسهوا اگر چه ما بین یمین ویسار باشد
ووجه تنها هم چنین است بالنسبه باستدبار اما اگر بدن جبرا یا سهوا ما بین مشرق
ومغرب منحرف شود باطل نیست اما کلام عمدا بحرفین متعارف [illegible] که ادا میکند [illegible]
قهقهه خنده با صدا است وتبسم اگر حبس کند [illegible] اگر تغییر پیدا کند احوالش
[illegible] بکاء گریه است [illegible] از خوف [illegible] باشد عمدا ولو به [illegible]
علیه السلام [illegible] احتیاط [illegible] ماحی الصلوة عمدا وسهوا [illegible]
است که از صورت نماز [illegible] شخص [illegible] اکل وشرب [illegible]
[illegible] آمین بعد از ولا الضالین گفتن امام است [illegible] مطلقا [illegible]
علی الاحوط [illegible] در رکعات [illegible] ذکر خواهد شد [illegible] زیاد ونقصان [illegible] نماز [illegible]
با زیاد کردن [illegible] عمدا وسهوا وواجب غیر رکن عمدا [illegible] سهوا [illegible]
در نماز [illegible] نیت [illegible] تکبیر [illegible] وحمد وسوره
بخواند [illegible] رکوع [illegible] بعد از رکوع [illegible] حمد وسوره بخواند [illegible]
بخواند [illegible] رکوع [illegible] سوره [illegible]
واست [illegible] حمد وسوره [illegible] رکوع [illegible]
بخواند [illegible] رکوع [illegible] سمع الله لمن حمده [illegible]
[illegible] امام [illegible] مثل [illegible]
[illegible] رکوع [illegible]
[illegible] خواندن قرائت [illegible] در نماز جماعت [illegible]

مسئله هرگاه شخص قضاء [illegible] بخواهد [illegible]
ماموما میتواند [illegible] اما احوط [illegible] هرگاه ماموم تسبیحات اربع را سه مرتبه
باید بخواند وامام یکمرتبه بخواند اقتداء باو نکنند واگر امام سه مرتبه بخواند قربة الی
الله اگر چه یکمرتبه را واجب بداند اگر اقتداء کند ضرر ندارد مسئله ماموم در رکعت
[illegible] که در رکعت [illegible] جهت فاصل شدن نماز صحیح است [illegible]
اعاده [illegible] هرگاه شخص نماز ظهر [illegible] بعصر امام اقتدا کند [illegible]
[illegible] نماز عصر هم با امام اقتدا کند ضرر ندارد مسئله هرگاه
شخص [illegible] شك دارد [illegible] اقتدا [illegible] ظاهر است [illegible] حال اقتداء
مثل سکوت [illegible] احتیاط [illegible] بکند [illegible] اگر [illegible]
[illegible] تمام کند یا قطع کند [illegible] اقتدا کند هرگاه ماموم [illegible]
پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد [illegible] باز برگردد [illegible] نمازش باطل
[illegible] اگر [illegible] سهوا [illegible] مسئله اقوی
[illegible] است [illegible] رکوع [illegible] ماموم عمدا پیش از امام پیش از امام
[illegible] امام [illegible] اگر ماموم پیش از [illegible]
[illegible] رکوع [illegible] ماموم [illegible]
[illegible] ماموم [illegible] احوط [illegible]
[illegible] امام مسئله هرگاه شخص [illegible]
اقتداء [illegible] امام [illegible] احوط [illegible] امام [illegible] رکوع برود
[illegible] رکوع امام [illegible] فاصله [illegible]
جماعت [illegible]
[illegible] امام [illegible] ماموم [illegible]

که میخواهد بعد از ابتداء بان ملحق شود زیاده از یکربع ساعت تقریبا نباشد م مأموم در بین قرائت امام میخواهد قصد فرادی کند مخیر است اما حمد را از سرگیرد بقصد قربت بنا بر احوط اگرچه امام در سوره باشد م هرگاه امام تسبیح اربع را سه مرتبه میخواند اما مأموم میداند که نمیتواند سه مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر ندارد و زیاده بر از یکمرتبه تسبیح هرچه میرسد بخواند بنا بر احوط مسئله امام که مشغول نافله شده باشد و اذان از برای نماز شروع کنند ضرر ندارد م هرگاه شخص نداند که رکعت چندم است اقتدا کرد و حمد و سوره را قربة الی الله خواند و رکعت ثانی هم چنین نیز همه حمد و سوره را خواند ضرر ندارد و اگر حمد تمام نشده برکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم بوده احتیاطا نماز را اعاده کند بعد از اتمام م بخبر عدل واحد یا غیره هرگاه علم بعدالت شخصی حاصل شود خوبست بغیره عدالتش یا اقتدا کردن جمعی از مسلمین که از احوال ایشان باخبر باشی و مطمئن باشی یا نشان که ظن بعدالت امام حاصل شود نیز خوبست مسئله هرگاه تقیه شود از برای امام که با بعد نمازش احتیاطا اعاده کند از برای مأمومین باکی نیست اعلام کردن امام ابتدا واجب لازم نیست م هرگاه امام رکوع رفت مأموم در تسبیح اربع است زیاده از یکمرتبه اقتدا نخواند که تا امام برکوع است برسد بنا بر احتیاط م مأموم مسبوق فراموش کرد حمد و سوره را امام که برکوع رفت ملتفت شد متابعت کند و احتیاطا نمازش را اعاده کند اما سجده سهو نمیخواهد م مأموم یا غیره در رکعت سیم یا چهارم بخیال رکعت اول یا دویم حمد خواند در بین یا بعد بخاطرش آمد تسبیح بخواند و بعد از نماز دو سجده سهو احتیاطا بجا آورد م هرگاه مأموم در رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربعه را وقتی بخاطرش آمد که امام برکوع رفت اگر میتواند یکمرتبه بخواند برکوع با امام برسد اگر نمیرسد یا قصد فرادی کند یا یکمرتبه بخواند و برکوع رود و در سجده با امام برسد احتیاطا نمازش را اعاده کند

ظ مهیا بودن از برای جماعت کفایت میکند ططبا

ط ۲ بقصد جزئیت هم جایز است لکن خواندن واجب نیست اگرچه احوط است ططبا

بالتسبیح بخواند و متابعت کند و بعد احتیاطا اعاده کند م در سه فقره در رکعت اول و دوم از نماز قرائت حمد و سوره از مأموم [illegible] هرگاه مأموم باید حمد و سوره بخواند اخفات بخواند اگرچه جهریه باشد مسئله باید اهل جماعت بترتیب تکبیر بگویند خواه صف اول باشد خواه غیر آن بقسمی که دور از مأموم پیش یا امام زیاده از یکربع ساعت نباشد احتیاطا و اگر سابق مشغول نیت کردن باشد چنانچه در آن وقت مشغول نمیشوند بنیت کردن لاحق ضرر ندارد م هرگاه مأموم در نماز جهریه هیچ صوت امام را نشنود قرائت خود بخواند بقصد قربت مطلقه نه بقصد جزئیت و اگر تمام نکرده که امام برکوع رود او هم برود و اگر فراموش کرد هرجا که بخاطرش آمد بخواند هرچه میرسد و اگر در بین خواندن یکجا صوت امام را بشنود بخواند ضرر ندارد و اگر عمدا هم بخواند ضرر ندارد و اگر بشنود صوت امام را گوش کند اگر اشتغالی با ذکری بگوید اولی سبحان الله گفتن است قرائت خواندن مکروه است مسئله نماز نافله را میتوان قطع کرد و فریضه را بجماعت اقتدا کرد و هرگاه شخص فریضه اش را کرده میتواند باز مستحبا بجماعت اقتدا کند بشرط آنکه قضاء یقینی در ذمه نداشته باشد م مأموم در غیر رکعت اول هم چنان میداند که برکوع میرسد که امام را [illegible] رکوع رود و در سجده با امام برسد اگرچه در سجده دویم هم باشد و همچنین است در رکعت اول اگر در حال قیام امام تکبیر بگوید و احوط در این صورت قصد فرادی است بعد از تمام اعاده است مسئله اگر پیش از امام سهوا سلام داد [illegible] گفت احوط آنست بعد از امام باز بگوید دو سجده سهو قربة الی الله بجا بیاورد و اگر عمدا گفت بقصد انفراد احتیاطا نماز را اعاده کند مسئله هرگاه در جماعت وارد شوی که ملت امام را نداری و نمیدانی در نماز باشد یا فارغ شده [illegible] در تعقیب باشند و تو خواهی فرادی نماز کنی و نماز تو مطابق باشد با نماز ایشان

لو بقضاء بلکه بقضا الفهم باشد اگرچه دور باشد چه نزد ملتیکه بیت مجلس [illegible]
گرفته به پشت سر امام ایشان چه عقب چه با خلف بین ایشان اذان و اقامه
مکو که جا نیست اگرچه امام جماعت هم نشناسد مسئله شخصی که نماز قضاء
یقینی بر ذمه داشته باشد نماز مستحبی را نوافل کند بنا بر احوط و اگر بر نماز قضا
باشد خواسته باشد عدول بمستحبی کند که بعد از آن بجماعت کند نمیتواند بنا بر احوط
احتیاطا لو عدل ولی بقضاء میتواند که [illegible] بجماعت کند مسئله
شک میان امام و ماموم اعتبار ندارد مگر آنکه ماموم [illegible] شک نموده کند
مثل آنکه شک کند که من یکی بجا آورده ام یا دو [illegible] اعتبار ندارد [illegible]
او بپرد و هم چنین در هر [illegible] از نماز [illegible] مسئله امام در رکعت سیم
مثل الحمد بخواند و ماموم [illegible] باید او هم حمد و سوره [illegible]
و اگر در رکعت نخواند بدل [illegible] با تکرار کنند یاد گیری [illegible]
هست در محل خود [illegible] ماموم [illegible] امام [illegible]
کرد بعد معلوم شد [illegible] امام [illegible]
احتیاطا نماز را اعاده کنند [illegible] تکبیرة الاحرام [illegible]
میتواند گفت در هر گاه خصوصا [illegible] جماعت [illegible] که نماز را اسمه
قضا است ادا [illegible] مسئله هرگاه
شخصی نماز [illegible] قضاء [illegible] گفت [illegible]
[illegible] امام [illegible]
ندارد [illegible] نماز [illegible] لازم نیست [illegible]
کنند ماموین [illegible] نماز [illegible] رکعت [illegible]
صبر کنند تا رکعت [illegible] مسئله هرگاه امام [illegible]

بخواند [illegible] ماموم [illegible] حمد و سوره [illegible]
[illegible] تکبیر [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] مسئله [illegible]
اگر امام در رکوع بود [illegible] جماعت [illegible]
[illegible] جماعت [illegible]
[illegible] ماموم [illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible] تکبیرة الاحرام [illegible] جماعت [illegible]
[illegible] نماز [illegible] جماعت [illegible]
[illegible] مسئله
[illegible] جماعت [illegible]
[illegible] جماعت [illegible]
نماز [illegible] جماعت [illegible] مسئله
نماز [illegible] امام [illegible]
[illegible] جماعت [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
[illegible] جماعت [illegible] اگر امام و ماموم [illegible]
شک [illegible] رکعات [illegible] جماعت [illegible] مسئله
[illegible] جماعت [illegible]
[illegible] مسئله هرگاه امام در رکوع [illegible] باشد که

ماموم برسد خوبست و اگر در رکوع با امام نرسد باید نیت انفراد کند ...
باطل است بلکه مسئله احتیاط آنست که نیت انفراد کند و در رکعت دیگر ... تکبیر بگوید
و مظنه ... است مگر آنکه مطمئن شود که در حال رکوع امام رسید ... رکوع
مسئله اگر ایستاده باشد و به رکوع رسید ... تکبیر بگوید ...
با قصد فرادی ... یا در قیام صبر میکند تا امام از سجده فارغ شود ...
اول خود قرار میدهد خوبست مسئله باید صف اول ماموم بین امام ...
و اگر ماموم حایل باشد ضرر ندارد و صفهای ...
بنا بر احتیاط و اگر همان ...
حالت نماز ...
اگر حایل پنجره باشد که دیده شود ضرر ندارد و اما اگر ...
است ضرر اگر در بین نماز حایل بهم رسد ... نماز جماعت باطل است ...
مثل حیوان یا آدمی ضرر ندارد مسئله باید جای ایستادن امام ...
متعارف بلندتر از جای ماموم نباشد علی الاحوط اما سراشیب ...
و بلندتر بودن جای ماموم از جای امام ضرر ندارد مسئله جایز نیست
جماعت ... دورتر بودن ماموم از امام یا از ماموین ...
احوط آنست که از جای ایستادن امام تا سجده گاه ماموم بیشتر از ...
فاصل نباشد و همچنین بین صفوف ماموین و اگر در بین نماز فاصله حاصل
شود زیاده از قسم مذکور قصد فرادی کند بنا بر احوط هر وقتی که فرادی شدند دیگر
عدول بجماعت نمیتوانند کرد ... جایز نیست که ماموم پیشتر از امام بایستد ...
و در حالت ماموم ... پیشتر از امام باشد حتی ... کفایت میکند مسئله
مخصوص ... اگر قصد اقتدا نکند حمد و سوره نخواند یا سکوت طولانی ... باطل

نماز ... اگر چه شرط ان نماز جماعت ... مثل ... مسئله باید
شخص عادل و احد اقتدا کرد اگر فاسق باشد ... اقتدا کند ...
نماز ... اگر علم حاصل کند که امام حالتی دارد که ... کبیره ...
... حاصل میکند که حالتی ...
... مظنه حاصل ...
... حاصل ... بعد ...
مسئله اگر ... با امام ... معلوم شد که ...
... صحیح است اگر شخص معین ...
... معلوم شد که ... است اگر چه ... عادل
... باطل است اگر چه ... نماز ... مسئله اگر در بین نماز ...
... امام دیگر ... کرد بنا بر ...
... علی ... اگر چه ...
باشد که ... از ماموین ... حمد و سوره
... صوت امام را نشنود ... اگر
... حمد و سوره را و اگر نخوانند هم ضرر ندارد
و اگر صلوة اخفاتیه باشد ... مشغول ... بسم الله الرحمن الرحیم
و صلوات ... اولی ... است مسئله اگر امام در قنوت باشد که ماموم تکبیر
بگوید ... قنوت لکن نه بقصد جزئیت همچنین
در ... احوط ... در رکعت ... قیام ...
قرائت ... اگر چه صلوة ... باشد در رکعت ... امام ...
متابعت کند تا سلام واجب ... و اگر ...

را تمام کند و هر ساعت بنیت عدول تقدیم افعال نماز خود را بر افعال نماز امام چنانچه
جایز نیست تأخیر اتصال نماز خود از افعال نماز امام عمداً بتأخیر فاحش اگر عمداً بنا
کند گنه کار است و نماز جماعت کردن او صحیح است و احوط نیت انفراد است و احوط
آن اعاده نماز است اگر سهواً چنین کند مثل آنکه پیش از امام برکوع رود مثلاً
اگر ممکن باشد یکمرتبه دیگر واجب که عود نکند و الا باید صبر کند تا امام
در ایستادن با امام در رکوع دیده ذکر واجب رکوع را بگوید نماز او صحیح است و بهتر
احوط اعاده نماز است و در صورتیکه پیش از امام از رکوع سر بردارد سهواً است و متابعت
کرده و هر گاه نارفته بر گردد و متابعت کند امام باز [illegible] اگر [illegible]
و متابعت نکند گنه کار است و اقوی صحت نماز و احوط اعاده نماز است اگر [illegible] کرده
باو برسید ضرر ندارد و نماز او باطل باشد مسئله [illegible] اقوال [illegible]
مگر آنکه نشنود صوت امام را که احتیاطاً متابعت کرده است اما اگر [illegible]
[illegible] همان [illegible] تکبیر الاحرام [illegible]
امام بگوید هم چنین است سلام واجب هر گاه سلام را پیش از امام بگوید احتیاطاً
نماز را اعاده کند مگر آنکه قصد انفراد کند [illegible] اگر سهواً پیش بگوید احتیاطاً باید
از امام باز بگوید دو سجده سهو [illegible] مسئله هر گاه امام [illegible]
حروف قرائت [illegible] نداشته باشد [illegible]
حروف غیر قرائت اگر چنین باشد مأموم اقتدا کند ضرر ندارد مسئله اگر [illegible]
تسبیح اربعه را سه مرتبه بخواند که زیاده از یک مرتبه [illegible] مسئله [illegible] بخواند
برسد بنا بر احتیاط هر گاه بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا [illegible]
بوده مثلاً نماز گذشته او صحیح است اگر در بین نماز بفهمد قصد انفراد کند و نماز را
تمام کند مسئله هر گاه [illegible] باشد [illegible] لباس امام

در صورتیکه

منه [illegible] اقتداء با [illegible] احوط [illegible] انفراد [illegible]

[illegible] احتیاط [illegible]

در صورتیکه میداند که امام جاهل بآن هست اقتدا نکند بنا بر احتیاط و در
صورتیکه نسیان کرده باشد امام بطریق اولی اقتدا نکند مسئله اگر مثلاً
امام تسبیحات اربع را یکمرتبه بخواند و مأموم باید سه مرتبه بخواند اقتدا نکند که
شکسته [illegible] جایز است اقتدا کردن بامامی که متیمم یا صاحب جبیره یا صاحب
مجروح یا قروح باشد [illegible] مأموم ایستاده بامام نشسته نمیتواند اقتدا کند همچنین
اعلی بادنی [illegible] مسئله هر گاه امام چیزی از نمازش فراموش کرد و متنبه
نشده قصد فرادی کردن مأموم احوط است در صورتیکه رکن باشد و الا قصد فرادی
لازم است [illegible] هر گاه شخصی بجماعت نماز کرد و قضا بر ذمه خود نمیداند میتواند امامت
کند برای کسانیکه نماز نکرده اند [illegible] مستحب است که صفهای جماعت راست باشند بمحاذی
بودن کتفهای مأمومین و طولانی تر بودن صف اول که متصل باشد و صف اول مخصوص
باشد [illegible] مستحب است که تا امام قد قامت الصلوة گفت مأمومین برخیزند و اهل فضل را
در صف اول جا دهند [illegible] مکروه است تنها ایستادن در صورتیکه در صف جا خالی
باشد بلکه بیاید در آن مکانی که خالی میباشد بایستد مکروه است مشغول نافله
شدن وقتیکه امام قد قامت الصلوة گفت و شنوانیدن بامام اذکار خود را و مستحب است
که امام بشنواند بمأمومین اذکار خود را

فصل در احکام مسافر است

مسافر باید قصد طی کردن هشت فرسخ متصل داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و
چهار فرسخ برگشتن در یکروز یا در یک شب یا بتقسیمیکه شب فاصل نشود و هر گاه در
بین چهار فرسخ شب فاصل شود احتیاط جمع است مگر آنکه قصد ماندن ده روز کنند
بین تمام متعین است [illegible] اما حد فرسخ سه میل است هر میلی چهار هزار ذراع است
هر ذراعی بیست و چهار انگشت هر انگشتی هفت جو و هر جوی هفت موی [illegible]
[illegible] از [illegible] است هر گاه [illegible] مسافت [illegible] باشد [illegible]

مسافت

جواز اقتداء [illegible] جبیره [illegible]

[illegible] لکن [illegible] نیست [illegible]

در مسافت باشد نمازش تمام است علی در صورت مظنه احوط جمع است و اگر ممکن شود
تحصیل علم بدون عسر و حرج احوط وجوب تحصیل است مسئله اگر در اثنای راه بفهمد
که مسافت هست اگرچه باقی ماندهٔ راه بقدر مسافت نباشد قصر کند ابتدای مسافت
از بلدهای کوچک یا متوسط از قلعه است و اگر قلعه ندارد آخر خانههای اوست و بلدهای
بزرگ آخر محله است هر اگر قصد مسافت در رفتن باشد چند روز طول بکشد
طی کردن مسافت ضرر ندارد مگر بجهت تفرج باشد مثلا و روزهای بسیار طی کند مسافت
در اینصورت احوط جمع است هر اگر کمتر از چهار فرسخ در یکروز مکرر آمد و شد کند و
زیاده از هشت فرسخ هم شود مسافر نیست هر اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و برگشتن
از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ برگردد اگرچه راه برگشتن هشت فرسخ هم باشد که سفر نیست
واحوط جمع است هر هرگاه در بین مسافت مردد شود در رفتن یا از قصدش برگشتن
اگر در حال تردد چیزی از راه نرفته نماز را شکسته کند اگر مسافت طی کرده است
غیر از این آمده و اگر مرود بقدر مسافت هست نماز را شکسته کند احوط جمع است
باقی ماند بقدر مسافت نباشد هرگاه باشد شکسته کند مسئله هرگاه شخص در بین
مسافت قصد ماندن ده روز کند یا بوطن برسد تمام کند هم چنین اگر در بودن تا
تا سی روز نمازش تمام کند هر هرگاه مابین دو وطن هشت فرسخ کمتر باشد تمام کند
ولی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت فرسخ باشد اولی جمع است هر
وطن جائیست که شخص قرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن و اتفاقی نماید که عرفا
اسم وطن باو و شرط نیست شش ماه ماندن و اتصال بعبادت که عرفا صدق کند وطن
اگرچه احوط است ملک داشتن و معتاد بودن وطن شرط نیست هر هرگاه قطع وطن کند
و بوجوه مراجعت کند اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط جمع است
هرگاه ششماه مانده باشد اگرچه ملکی دارد و قصد وطن و همیشه ماندن ندارد

شکسته

صف
احوط جمع است
مسلم

ظف
اگر قصد سفر نکند
اقوی تمام است
طاطبا

ظف
و اقوی قصر است
طاطبا

ظف
این احتیاط را ترک نکند
طاطبا

ظف
و لو تلفق از ذهاب
و ایاب
طاطبا

صف
یعنی وطن اصلی
مسلم

صف
شرط است بنا بر اقوی
مسلم

صف
این احتیاط ترک نشود
میرزاده

ظف
این احتیاط احتیاط
بعد را جب نیست
طاطبا

صف
این احتیاط ترک نشود
مسلم

شکسته میکند اما اگر شش ماه مانده باشد احوط جمع است مسئله هرگاه مسافر
در بلد و احد علم بماندن ده روز ماندن دارد یا قصد ده روز ماندن کند که از ترخص بیرون
رود و در وطن و شک هم باشد در ماندن نماز را تمام کند و اگر یکنماز تمام کرد بعد
باشد که باید برود تا آنجا است تمام کند اگرچه از ده روز هم بکند بیرون و هر وقت که رفت شکسته
کند هر ولایت کاظمین و بغداد دو بلد است نجف و مسجد کوفه دو بلد است اما باید قصد
ماندن ده روز در یک بلد داشته باشد هر اما بلدهای بزرگ که خارق عادت است قصد
اقامه در یک محله آن باید داشت غیر از قسم مذکور نماز شکسته است هر هرگاه شخص در
بلد اقامه پیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد ترخص بیرون رود اگر برگشتن باز
قصد ده روز ماندن تازه دارد نمازش تمام است الاجمع است احتیاطا و بقصد فرسخ
و نقل هر مرحله ضرر ندارد و اگر بعد از آمدن شد بسیار قصد ده روز ماندن دارد تمام
کند و در رفتن و بقصد برگشتن فرق ندارد مسئله اگر از ترخص بیرون میرود تا
فرسخ مثلا و قصد ده روز ماندن دارد در آنجا تمام میکند و در راه اولی جمع است
اگر هشت فرسخ میرود شکسته میکند هر خارج شدن از حد ترخص مراد اینست که
که صدای ذان بلند بهای متوسط بلد متوسط مثل کربلا و نجف و از آنجا رسد و بعبارت
اخری صدای اذان اعلا میرسد یا بانجا برسد شکل دیوار خانههای آخر بلد پیدا نشود اما
بچشم و گوش و صدا و هوای معتدل و احوط اعتبار هر دو است هر بلدهای عظیمه
اعتبار ترخص از محله مسافر است اعتبار قصر یا اتمام و اختلاف در یا خارج شدن حد
ترخص است بعد از ماندن در مرتد دستی و نه حکم اقامه معتبر است هر هرگاه شخص
بقصد سفر از ترخص بیرون رفت و منتظر رفقا است اگر مطمئن است بآمدن رفقا در
سفر نماز را شکسته کند و اما هرگاه سفرش موقوف است بآمدن رفیق و مطمئن نیست
بآمدن شان و مسافت شرعی نرسد تمام کند و احوط جمع است اگر بچهار فرسخ رسیده

صف
علی الاحوط
مسلم

ظف
الاتمام اقوی است ما
کما از قصد قوم بیرون
بیرون ترخص باشد
طاطبا

ظف
یعنی باحده بحر هر بلد
بلد و نه دیگری لحتیاط
نماز بیند
محمد تقی

صف
بنا بر اینکه با بقصد
اقامه بمحل بشود
مسلم

صف
این احتیاط ترک نشود
میرزاده

ظف
ملکه اقوی قصر است
و هم چنین در ترخص
بعید
طاطبا

وهمچنین تمام کند اگر قصدش برگشتن از سفر باشد مردد شد پیش از رسیدن
بچهار فرسخ والا تا پیش از رسیدن بهشت فرسخ تمام کند واحوط جمع است. مسئله
هرگاه شخص مثل عقب گریخته برود و هیچ قصد و بنای مسافت نداشته باشد نه
در رفتن و نه در مراجعت هرچند راه را طی کند نمازش تمام است در رفتن و برگشتن واگر
در برگشتن قصد مسافت دارد قصر میکند. هرگاه شخص سفرش سفر معصیت
باشد مثل صید کردن لهو یا ظلم کردن یا قطع طریق کردن یا اعانت ظالم یا بجهت اطاعت
ظالم سفر کردن وغیره تمام است نمازش هر نماز را تمام کند دائم السفر بشرط آنکه ده
روز در وطن نماند یا در غیر وطن بقصد اقامه ده روز نماند یا ده روز بی قصد اقامه
بعد از تردد سی روز در غیر بلد نماند والا نمازش قصر میشود در سفر اول سفر دوم
احوط جمع است سفر سیم تمام بشرط آنکه باز قصد کسبش سفر باشد وصورتیکه هر
حال تابع نماز است در قصر و اتمام هر مسافر در مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله
علیه و آله و حایر جناب سید الشهداء علیه السلام و مسجد کوفه مخیر است میان قصر و اتمام
ولی احوط قصر است و افضل تمام است روزه نگیرد. مسئله اگر شخص نداند که در سفر
باید نماز را شکسته کند و با این جهت در سفر تمام کند صحیح است نمازش بخلاف آنکه بداند
در سفر نمازش قصر است نداند سفر چه قدر و چیست تمام کند باید شکسته اعاده
یا قضا کند. هرگاه مسافر عالم باشد که باید شکسته کند تمام کند باطل است نمازش
هرگاه فراموش کند سفر خود را تمام کند اگر وقت هست اعاده کند اگر وقت گذشته
قضا ندارد. هرگاه شخص در اول وقت حاضر است نماز نکرد و در آخر وقت مسافر است
نماز را شکسته کند و از این جمع است اگر در اول وقت مسافر است در آخر وقت حاضر
تمام کند. اگر قضا شود اعتبار بحال تعلق گرفتن قضا است یعنی در اول وقت که بر ذمه او
تعلق گرفته است. هرگاه شخص بالتبع غیر سفر رود و بداند که بقدر مسافت میرود

شکسته

ست
این احتیاط ترک نشود
میرزا
ده

ظ ۱
اگر این سفر اعانت ظالم بجا باشد
ظطبا

ظ ۲
بلکه بدون قصد نیز ظطبا
دام ظله
العالی

ظ ۳
و اشبه تمام است
مثل مسیر
ظطبا

ظ ۴
مخیر بودن در قضا
نیز بقصر و اتمام ها
از فوت شده نیست
در این صورت
ظطبا

شکسته کند نماز را اگر بداند که بعد از مسافت میرود یا شک داشته باشد در رفتن
مسافت تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سئوال کند و متبوع نیز واجب نیست
که او را اعلام کند بمسافت. فصل در نماز قضا است. مسئله واجبست
قضاء نمازهای یومیه غیر از نماز جمعه در خارج وقت بر کسیکه نکرده باشد نماز را
اصلا یا بوجه صحیح در وقت بجهت خواب یا غیره مگر کسانیکه مستثنی اند در محل
خود مثل دیوانه و طفل و کافر مسلمان شود وغیره. هر قضاء بعینه مثل اداست
در رکعات و جهر و اخفات در قصر و اتمام و قضاء حضر را در سفر باید تمام کرد
و از سفر را در حضر شکسته باید کرد مثل حالیکه در آن حال فوت شده. هر
نماز قضا از برای اجیر شود اگر اخفاتیه باشد اخفات بخواند و هرگاه زن قضای مرد را اجیر
شود جهریه را احوط اخفات بخواند نیست. هر اگر قضای یقینی ندارد قضاء غیر را
احتیاطا اجیر نشود نماز مستحبی ترک کند بنابر احتیاط. مسئله کسیکه قضا
یقینی بر ذمه خود دارد واجبست که عزم قضا کردن در هر زمان داشته باشد. هر
اگر ترتیب نماز قضاء مثل را بداند واجبست ترتیب کند و هرگاه بداند و ممکن شود
ترتیب علی ما بجا آوردن کند مثل آنکه نماز ظهر و عصری از او فوت شده و نمیداند
ترتیب هر دو را اول نماز ظهر را قضاء کند بعد عصر را بعد باز ظهر را بجا آورد مگر آنکه پنج
نماز را از یک شبانه روز فوت شده و ترتیبش را نمیداند پنج شبانه روز نماز کند هر
شبانه روزی ابتدا ببعضی تا ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب ابتداء بهر
نمازیکه خواهند کنند. هرگاه مثلا ده نماز صبحی از او فوت شده ده نماز صبح کند
باین قصد که نماز اول قضاء آنکه اول فوت شده دوم آنکه دوم فوت شده
لکن لازم نیست بلکه بقصد ما فی الذمه کفایت میکند. مسئله هرگاه نداند چند
نماز از او فوت شده نماز [illegible] شبانه روزی [illegible] است نقد نماز کند تا مطمئن

شود

ظ
و جوب [illegible]
[illegible]
ظطبا

ظ
این در [illegible]
[illegible]
ظطبا

ص ۱
گذشت [illegible]
[illegible]
[illegible]
میخواند [illegible]
[illegible]
ق
لازم نیست
محمد تقی

ظ ۳
در [illegible]
[illegible] ترتیب
حاصل نشود
ظطبا

ص ۲
بلکه اگر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
دام ظله

ص
احوط [illegible]
میرزا
ده

شود برائت ذمه را هم اگر یک نماز در میان شبانه روزی فوت شده و نمیداند کدام است
اگر حضر نیست یک دو رکعتی و یک سه رکعتی و یک چهار رکعتی بقصد ما فی الذمه بکند و
قرائتش را خواهد جهر بخواند یا اخفات بقصد ما فی الذمه بکند که قرائتش اختیار دارد و اگر سفر هم
باشد یک سه رکعتی بکند و یک دو رکعتی بقصد ما فی الذمه مسئله هرگاه چند نفر نماز
یک میت را اجیر شوند اگر بدانند ترتیب را باید بترتیب بکنند و واجب نیست تقدیم قضاء خود را
بر اداء خود لکن اگر یک قضاء بر ذمه باشد یا قضاء امروز یا امشب بر ذمه باشد قضا اگر
بر ذمه باشد یقینا احوط مقدم داشتن اوست بر اداء هم ترتیب در غیر قضاء یومیه
نیست هم اجیر از برای صوم و صلوة میت باید عادل باشد و اما هم نماز قضائیکه ترتیب
را میدانست اگر ظهر مثلا را ترتیب بکنند همچنین بعد عصر را [illegible]
عشا را [illegible] صبح صبر ندارد و اگر یک شبانه روز تمام نشد که شبانه روز دیگر شروع
کنند [illegible] انکه ندانند شبانه روز قضائی هم فوت شده و اگر شبانه
روز تمام کنند بعد شروع کنند بشبانه روز دیگر مسئله و اگر ترتیب را ندانند
[illegible] نماز ظهر را مثلا مشغول است مشغول بعصر شد عدول بکنند اگر بدانند
عدول کند [illegible] نماز قضا یقینی [illegible] شخص باشد احوط [illegible] مستحب است
و مستحبات دیگر [illegible] بجا آورد و [illegible] شخص [illegible] اگر سوره نخوانده
قضا میشود باید سوره را بخواند هرگاه شخص احتمال بدهد که قضا بر ذمه اش
هست میتواند که [illegible] قربت بجا بیاورد قضا را و قربت یعنی [illegible] خدا هست [illegible]
[illegible] همچنین هر عبادتی بقصد قربت کفایت میکند مراد بیان در همه جا همین
[illegible] هرگاه شخص احتمال بدهد [illegible] نقصی در نماز خود شاید نمازش
بقصد ما فی الذمه از برای خود یا از برای غیر که میت باشد تبرعا بجا بیاورد مستحب است
همچنین است در روزه و واجبات دیگر مسئله اگر شخص نماز قضا کرده باید [illegible]

بعزم قضا اگر وقت داشته باشد اگر عزم نداشته باشد مصیبت کار است نماز
قضا یقینی اگر بر ذمه دارد اجیر نشود بنابر احتیاط هم شخص نماز قضا خود و
والدین هر دو بر ذمه دارد هر یک را مقدم دارد مخیر است **فصل** در شکیات
شک شکیات بیست و یک قسم است پنج قسم از اعتبار ندارد شک بعد از سلام
و شک بعد از وقت و شک بعد از فراغ و شک کثیر الشک و شک امام و ماموم
با حفظ دیگری هشت صورت از باطل است در این هشت صورت احوط انست که
[illegible] سکوت طویل [illegible] از عمل [illegible] اگر [illegible]
امد عمل کند اگر [illegible] باشد **اول** شک در رکعات نماز دو رکعتی
[illegible] نماز احتیاط **دوم** شک در رکعات نماز سه رکعتی **سیم** در نماز
چهار رکعتی [illegible] باشد **چهارم** شک در نماز چهار رکعتی [illegible]
[illegible] **پنجم** شک [illegible] **ششم** شک [illegible]
[illegible] **هفتم** شک [illegible] **هشتم** [illegible]
[illegible] هشت صورت [illegible] در این هشت صورت [illegible]
[illegible] اگر علم یا ظن [illegible] عمل [illegible] بتفصیل
خواهد امد **اول** شک بین دو و سه بعد از اکمال سجدتین بعد از فکر بنا را بر سه
بگذارد [illegible] تمام میکند بعد یک رکعت ایستاده نماز احتیاط کفایت میکند **دوم**
شک بین دو و سه و چهار [illegible] بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و تمام [illegible]
و بعد دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بجا می آورد **سیم** شک بین [illegible]
[illegible] بعد از سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و نماز تمام میکند و بعد دو رکعت ایستاده
بجا آورد **چهارم** شک بین سه و چهار [illegible] بنا را بر چهار میگذارد
و تمام میکند و بعد یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته [illegible]

احتیاط است

افضل است ۞ چهارم شك ميان چهار و پنج بعد از سجدتين بنا را بر چهار ميگذاري
و تمام ميكني بعد دو سجدهٔ سهو واجب بجا مياوري اما در حال قيام فرو نشين و بنا را
بر چهار گذار و تمام كن و يك ركعت ايستاده ميكني يا دو ركعت نشسته بجا مياوري ۞ پنجم
شك ميان سه و چهار و پنج در حال قيام فرو نشين و بنا را بر چهار ميگذاري و تمام ميكني
و بعد دو ركعت نشسته و دو ركعت هم ايستاده بجا مياوري اما اولي دو ركعت ايستاده
را بجا مياوري ۞ ششم شك ميان پنج و شش در حال قيام فرو مينشيني و
بنا را بر چهار ميگذاري و تمام ميكني بعد دو سجدهٔ سهو واجب بجا مياوري ۞ مسئله
در اين شكها كه در حال قيام فرو نشستي بعد از آن اولي از براي هر يك از آنها
بجا آوردن براي قيام بيجا و تسبيحات اربع و تكبير بيجا اگر گفته بوده از براي هر يك سجدهٔ
سهو احتياطاً بجا آوري ۞ در هر يك از اين شكها اول فكر كن بقسميكه اگر [illegible]
ات بجا آمد يعني بطرفي ظن رفت بطرفي عمل كن والا فلا [illegible] لكن
از احتياط [illegible] نشسته يا ايستاده بعد از نيت و تكبير حمد تنها خوان [illegible]
[illegible] و باقي اجزاء ديگر مثل نماز تمام كن ۞ هر گاه بعد از عمل بشك شك كند
در نتيجه شك كند كه شك بعد از سجدتين بود يا پيش بود يا اينكه شك سه و چهار
بود مثلاً بنا بر شك حالا كند ۞ مسئله ۞ هر گاه در ركعت چهارم شك
كند كه شك سابق كرده بود بعد از سجدتين بود يا پيش از سجدتين بعد از سجدتين
قرار دهد ۞ هر گاه شك كند بعد از نماز كه شكي موجب نماز احتياط بود يا دو
ركعت ايستاده احوط آنست كه هر دو را بجا آورد و نماز را هم اعاده كند ۞ هر گاه بعد از
شك كند كه شك چه شكي بود دو ركعت ايستاده نماز احتياط و دو ركعت هم نشسته
و دو سجدهٔ سهو بجا آورد و نماز را اعاده كند بنا بر احتياط ۞ [illegible]
[illegible]

مطلب
از براي قيام بيجا وجوب
آن از نون نيست
از براي اعلاي اين
احتياط حرفست
ميرزا زاده
بلكه ترك نشود
كفايت ميكند
ششم
شك در ميان پنج
و شش در حال قيام
مينشيني و بنا را بر
چهار ميگذاري و تمام
ميكني و بعد دو ركعت
ايستاده بجا مياوري
صح متن

مطلب
در بسم اللّه على
الاحوط

مطلب
لازم است
مسئله

عمل با نخواه متعلق بفعل باشد يا ترك آن يا متعلق بركعت باشد يا غير آن ۞ هر گاه
عمل بظن كرد بعد از آن شك ديگر عارض شد عمل بشك كند ۞ هر گاه چند شك
عقب يكديگر عارض شود شك اخير را بگيرد مثل آنكه ايستاده شك كرد ميان سه
و چهار بنا گذاشت بر چهار بعد از سجدتين باز شك ميان دو و چهار كرد بنا بر چهار گذاشت
بعد از شروع بتشهد شك ميان دو و سه و چهار كرد بايد بنا را بر اخير گذارد ۞ هر
گاه شك كند كه اين كه عارض شد است شك است يا ظن شك قرار دهد ۞ مسئله
اگر شك كند كه آنچه پيش عارض شده بود شك بود يا ظن شك قرار دهد ۞ هر
گاه شك كثير الشك بود يعني شكي كه موجب بطلان نشود اعتنا نكند و كفايت ميكند اگر
[illegible] تا از نماز بيرون رود بنا بر احتياط ۞ فصل در سهويات
است ۞ مسئله سهويات بر دو قسم است چيزي از نماز كم شود يا زياد
و بعد بخاطرش بيايد اگر ركن باشد و داخل ركن ديگر نشده برگردد و بجا آورد
و اگر داخل ركن شد نماز باطل است و هم چنين اگر غير ركن باشد و داخل ركن نشده
بجا آورد والا نماز صحيح است بلي سجدهٔ سهو از براي آنچه سهو اگر [illegible]
بجا آورد احتياطاً مگر سجده و تشهد كه قضا اينها اول بايد آورده شود و بعد سجدهٔ سهو
پنج موضع واجب ميشود كلام بيجا و سلام بيجا و تشهد فراموش شده و سجدهٔ فراموش
شده و شك ميان چهار و پنج بعد از اكمال سجدتين ۞ مسئله ۞ سجدهٔ سهو بعد از سلام
قصد ميكند از براي چه سجده ميكند و ميگويد بسم اللّه و باللّه
و صلّى اللّه على محمّد و آل محمّد بعد سر بر ميدارد و باز به سجده ميرود و ميگويد
همين را و سر بر ميدارد و مينشيند و ميگويد اشهد ان لا اله الا اللّه وحده
لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللّهم صلّ على محمد و آل محمد السلام عليكم
[illegible] ۞ مطلب در [illegible] و مطلب [illegible]

مطلب
استبار ظن [illegible]
عمل بشك لست
طلطبا

مطلب
لكن حكم شك مانا
دو حكم [illegible] كند

مطلب
غير [illegible]
طلطبا

مطلب
[illegible]
السلام عليك
ايها النبي و رحمة الله
و بركاته [illegible]

مسئله
در زياده و [illegible]
محمد [illegible]
از [illegible]

مسئله
[illegible]
در [illegible]
طلطبا

حکم شک ندارد اما احتیاط ترک نشود هر هرگاه شخص بعد از نماز سجدهٔ سهو را فراموش
کرده هر وقت بخاطرش آمد بجا آورد و اگر در نماز باشد بعد از نماز بجا آورد و اگر وضو
ندارد باید بسازد هر هرگاه شخص در بین نماز شک کند که نماز ظهر است مشغول است یا
عصر ظهر حساب کند هر عدد از پنج موضع که سجدهٔ سهو واجب است یکی هر زیاد و کم که
سهوا در نماز اتفاق افتد سجدهٔ سهو است محقق است السلام یا گفتن نیز و هم چنین
زیاد شدن اذکار مستحبی سهواً هم هر هرگاه در حال برخاستن یا بعد از سجدهٔ
دوم مثلاً بخیال بعد از سجدهٔ اول گفت استغفر الله ربی بعد از نماز دو سجدهٔ سهو
احتیاطاً بجا بیاورد و هم چنین است هر کو مستحبی از اجزاء نماز که سهواً بجا آورده
شود اما زاید و نقصان که سجدهٔ سهو میخواهد احتیاطاً از ... سهو است ...
اما تسبیح اربعه بجا سه مرتبه هم یک مرتبه سجدهٔ سهو میخواهد اما سلام ...
... و حمد بجا یک مرتبه و سوره هم ...
و هم چنین است افعال نماز هر هرگاه شخص شکیات و سهویات سجدهٔ سهو ...
و منافیات زاید اند و هیچ ... نماز اتفاق نیفتد نمازش صحیح است اما تحصیل
انها برای او واجب است اگر ترک واجب کند عمداً فاسق است هر شک ...
از احکام سجده این بنا ... گذاشته و برخواسته تسبیح ...
... را بخواند برخیزد و نماز را تمام کند ...
قیام و تسبیح اربع بجا سجدهٔ سهو احتیاطاً بجا آورد هر شخص هرگاه ...
دوم نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته ...
... نماز بود ... مشغول رکعت چهارم ...
را تمام کند بعد احتیاطاً نماز را اعاده کند سجدهٔ سهو نمیخواهد ...
و سلام بجا اگر در قیام باشد ... رکعت اول ...

میدهد و هم چنین اگر در رکعت اول بعد در حمد باشد بهمان حمد تنها
کفایت کند و تمام کند و احتیاطاً نماز را اعاده کند بعد از سجده های سهو هر اگر
ملتفت شد که اصل نمازش تمام بوده در بین نماز احتیاط خواهد قطع کند یا عدول
بمستحبی کند بعد دو رکعت سلام دهد اگر قضا بر ذمه خود بداند هر مقدمه نقل
مثل سر از رو شدن بسجده و برخواستن هرگاه زیاد شود سجدهٔ سهو نمیخواهد اگر
بقصد قربت بجا آورد ... مسئله هرگاه شخص بعد از سلام فراموش
کرد تشهد یا سجده فراموش شده را که قضا کند ... منافی ... بعد
تشهد احتیاطاً انها را بجا آورد با سجدهٔ سهو و نمازش را اعاده کند هر هرگاه شخص
رکعت احتیاط را فراموش کرده و بنماز دیگر بعد مشغول شد در بین نماز خاطرش
آمد اگر محل عدول باقیست عدول کند بنماز احتیاط و الا آن نماز را قطع کند احتیاط
نماز احتیاط را بجا آورد و احتیاطاً نمازش را هم اعاده کند مسئله هرگاه شخص
در ... مثلاً شک دو و سه کرد بی التفات سر از سجده برداشت ملتفت شد فکر کند
اگر ... بطرفی رفت بهمان عمل کند الا اینکه از اکمال حساب کند هر هرگاه شخص شک
... در حال قیام و یقین کند که یک سجده در همین رکعت نکرده نمازش
باطل است هر هرگاه شکی کرد که باطل است نماز و در یک طرفش احتمال صحیح بودن باشد
مثل شک چهار و شش تمام کردن نمیخواهد قطع کند نماز را هر هرگاه در حال شک
نماز بجا بیاورد ... و نماز را اعاده کند نمازش صحیح است ... اگر سهواً
شود منافی ... باطل باشد نمازش احتیاطاً نماز احتیاط بجا آورد و نمازش را
اعاده کند هر اگر در اجزاء نماز احتیاط ... مثل اصل نماز است ...
و موجب سجدهٔ سهو بودن ... زیادی ...
نشود و الا ... نماز احتیاط را بعد از تکبیر حمد تنها ...

بخواند و قنوت و اذان برای اعضا [illegible] در رکوع و سجود و تشهد و سلام مثل نماز
است هر که بعد از نماز شک کند [illegible] و بعد از سلام تشهد را تمامی نماز خود را
بدون منافی تمامی نماز خود را تمام کند و سجده‌های سهو را بجا آورد و اگر بفهمد تمام نموده
نماز خود را تلافی نخواهد هر اگر بفهمد بعد از دو رکعت نماز احتیاط که اصل نماز خود سه
رکعت بوده احتیاطاً یک رکعت چهارم را بجا بیاورد با سجده‌های سهو و احتیاطاً نماز را
اعاده کند هر اگر بعد از نماز بفهمد مطابق بودن نماز احتیاط را با اصل نماز خود
و اولی اعاده نماز است هر تشهد و سجده فراموش شده مثل تشهد و سجده نماز است
پس هر که در بین تشهد جزئی از آن را فراموش شود بعد ملتفت شود اگر منافی [illegible]
سر نزده بجا آورد آن و ما بعد آن را اگر منافی سر زده احتیاطاً تشهد را بخواند نماز خود
را هم اعاده کند هر اگر نماز احتیاط و تشهد و سجده سهو هر سه را باید بجا بیاورد سجده
سهو را موخر دارد و انها را احوط تقدیم رکعت احتیاط است بر تشهد مسئله
اگر تشهد و سجده هر دو فوت شده باشد ترتیب را مقدم بوده مقدم دارد بنا بر احتیاط شد بلکه
و اگر نداند تقدیم و تاخیر هر یک را احوط این است که تقدیم دادیم هر یک را با تاخیر دیگری
یعنی تکرار کنی و نماز را اعاده کنی هر اگر [illegible] دانستی که تشهد مقدم بوده ابتداء بآن
کرده‌ای بعد معلوم شد خلاف بوده احوط این است که اعاده کنی بقسمی که ترتیب حاصل
شود و نماز را اعاده کنی هر اگر موجب سجده سهو متعدد باشد باید سجده را متعدد بجا
آورد و ترتیب در سجده سهو واجب نیست بقسمی که موجب اول مقدم و تعیین هم واجب نیست
که تعیین کند و تعدد را برای [illegible] چهار و پنج یا سلام بیجا مثلا لیکن اگر تعیین کند برای سلام
و بعد معلوم شود که از برای کلام مثلا بوده ضرر ندارد و اعاده کردن آن خالی از قوت
نیست و جایز نیست بعد از سلام یا بعد از اجزاء منسیه عمداً تاخیر کنند سجده سهو را
و واجب است که بدون فاصله بجا آورند و ساقط نمیشود وجوب سجده سهو

اگر

اگر آنها را هم بجا بیاورد یعنی رکعت احتیاط و اجزاء منسیه را مسئله اگر فراموش
کرد سجده سهو را هر وقت که خاطرش بیاید بجا آورد و اگر تاخیر انداز کند گناهکار است لکن
نماز او صحیح است هر اگر اجزاء منسیه را تاخیر بیندازد و بدون فاصله بجا نیاورد باطل
نمیشود وجوب فوریت آنها پس هر وقت بخاطرش آمد بعمل آورد اگر منافی بعمل نیاورده باشد
هر در سجده سهو بعد از نیت تکبیر گفتن واجب نیست احوط اعاده کردن جمیع [illegible]
نیست که واجب است در سجده نماز مگر طهارت از حدث که شرط است قطعاً و وجوب
ذکر ماثور خالی از قوت نیست ذکر بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد سجده
و بعد از دو سجده گفتن تشهد [illegible] بتمام و صلوات و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته اکتفا
میکند فصل در روزه است مسئله تکرار مفطر حرام هر جنس در یک روز
یعنی اگر در یک روز افطار کند بچند مفطر حرام مثل آنکه نعوذ بالله اول شراب خورد و بعد
از آن زنا کرد و بعد از آن مثلا لواطه کرد موجب تکرار کفاره جمع نمیشود بلکه یک کفاره
جمع کفایت میکند از برای اول و جمع از برای ثانی و ثالث لازم نیست بلکه از برای هر یک از این
دو یک کفاره افراد کفایت میکند لکن احوط جمع است هر قضاء روزه که مضیق باشد
وقت آن هر کاه بجنابت عمداً صبح کند روزه بگیرد آن روزها را احتیاطاً عوضش را هم
بگیرد هر در قضاء مضیق بعد از ظهر افطار نمیتوان کرد هر کسانیکه معتاد [illegible]
کردن [illegible] اگر روزه بگیرند تشریع و حرام است هر شخص صائم [illegible]
[illegible] بقصد آنکه صائم [illegible] مسئله
نذر [illegible] هر کاه نذر شخص بعد از وقت بقصد مطلق [illegible] الی الله هر
روزه استیجاری [illegible] اجیر [illegible] باید عادل باشد هر که
شخص اول تکلیفش مثلا روزه را خورد از راه تقصیر قضا و کفاره بر او واجب است هر
هر کاه مریض شش ماه مثلا [illegible] اول خورد روزه را [illegible]

پاک بود و خوردنش بنا بر احتیاط مستحب است اگر جاهل یا ساهی بوده همین قضاء روزه را باید
بگیرد و اگر مقصر بوده کفاره دو روز را بدهد بنا بر احتیاط اما هرگاه شخص نداند چند روز
روزه قضا بر ذمه اش هست بقدری که ظن دارد بگیرد و کفاره [illegible] اگر عالم باشد
باید [illegible] مسئله هرگاه شخص [illegible] روزه گرفتن تقلید [illegible] است اگر
اش مطابق با فتاوی صحیح است مسئله هرگاه شخص در روزه واجب معین اراده سفر داشته باشد
در شب پس اگر در روز از حد ترخص بیرون رفته افطار کند کفاره بر او واجب نیست
مسئله در روزه واجب غیر معین هرگاه پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکرده میتواند
باز قصد روزه کند بخلاف روزه معین مسئله اگر روزه قضا دارد بلکه هر روزه واجبی
مستحب است روزه مستحبی نگیرد اگرچه در زمانی باشد که روزه واجب نمیتواند بگیرد مثل
سفر مسئله هرگاه نماز خفتن را فراموش کرد یا خوابید تا نصف شب [illegible] روزه
بر او واجب نیست اگر بجهت عذری یا فراموشی نگرفت احتیاطاً قضایش را بگیرد مسئله
کفاره شصت مد [illegible] باید [illegible] کفاره قضاء رمضان اگر [illegible]
ماه رمضان یک چند مد را بیک فقیر میتوان داد مسئله [illegible] احتیاط کند
[illegible] مستحاضه [illegible] حائض اگر روزه اش را خورد کفاره ندارد مسئله [illegible]
مثلا از دو برد که واجب شد اخراج آن باید در روز روزه [illegible] اگر بیرون آورد که
[illegible] والا قضاء روزه را بگیرد مسئله هرگاه زن جاهل بود که جماع [illegible]
مفطر است دیگران گفتند که مفطر نیست قضا واجب است احوط نیز کفاره است و اگر مجبور
شوهر در جماع [illegible] کفاره او بر شوهر است مسئله ضعیف [illegible] نذر کرد که فلان روز
معین را روزه بگیرد یا نماز معینی بکند عذری بهم رساند که نتوانست بجا آورد باید احتیاطاً
قضا کند مسئله صوم بر چهار قسم است واجب و مستحب و حرام و مکروه اما واجب دو قسم است اصلی
و عارضی اما اصلی مثل ماه مبارک رمضان است و عارضی مثل نذر و نسیان مسئله

روزه ماه مبارک رمضان و عارضی معین [illegible] اعتبار [illegible]
اختیار [illegible] از اول شب تا آخر شب [illegible] کفایت میکند اخطار لازم نیست اما وقت
اضطرار [illegible] تا زوال است در صورتی که فراموش کرده روزه را تا پیش از ظهر هرگاه
خاطرش آمد [illegible] مفطری بعمل نیاورده باشد میتواند قصد روزه کند مسئله
هرگاه در شب اول ماه مبارک یاد بیاید ماه رمضان روزه تمام ماه را کند کفایت میکند
و احوط در هر شب تجدید نیت است مسئله هرگاه شب آخر شعبان مشتبه باشد باول رمضان
نیت آخر شعبان را [illegible] کند اگر بعد معلوم شد که رمضان بوده از رمضان حساب میشود
مسئله هرگاه روزه نیت روزه غیر رمضان کند عمداً از هیچ یک حساب نمیشود اگرچه مسافر هم
باشد و جاهل [illegible] باشد و عالم شود قبل از زوال در هر صورت تجدید نیت [illegible]
[illegible] نخواهد بود و همچنین است [illegible] معین و نسیان مسئله اما غیر رمضان روزه
های دیگر هر یک که باشد باید تعیین کنند که قضاء رمضان و مستحب [illegible] مثل ایام البیض
مثلا باید تعیین کنند احتیاطاً مسئله اگر صوم غیر معین [illegible] قبل از زوال
تجدید نیت کنند صحیح نیست مسئله اگر نیت روزه شد [illegible] قبل از غروب است مسئله اگر
صبح کند بیوم الشک [illegible] افطار تا قبل از زوال اگر مفطری بجا نیاورده نیت روزه
کند و بعد از زوال اگر عالم شد امساک کند تا آخر و بعد قضا بگیرد مسئله اگر روزه
از رمضان را عصیاناً قصد افطار داشته باشد مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگرچه
توبه کند و امساک [illegible] علی الاحوط [illegible] اگر در این روز قصد کند که روزه [illegible]
باطل میشود صومش اگرچه [illegible] کرده باشد [illegible] صوم خود را مسئله اگر قصد کند انشاء
خود را در روزه [illegible] باطل بود [illegible] نیست احتیاطاً آنست که روزه را تمام
و قضا نیز بگیرد مسئله اگر قصد کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات تمام مفطرات را
نشناسد ضرر ندارد مگر آنکه قصد کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات مگر از جماع

یا ارتماس مثلاً صحیح نیست روزه اش و کسیکه روزه واجب بر ذمه دارد جایز نیست روزه مستحبی
بگیرد هرگاه فراموش کرد قضا را مثلاً و مستحبی را گرفت ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر
بخاطرش بیاید قطع کند اگر پیش از ظهر باشد عدول کند بقضا جایز است هر گاه
دانست که در صوم دیگر عدالی نیست نه واجب است نه مستحب بمعنی قربت بلکه ...
چیزهائیکه صوم را باطل میکند نه چیز است اول و دوم عمداً اکل و شرب است
خواه بقسم عادت باشد هر چند از راه دماغ وارد جوف شود یا راه ... بکر ...
رفع جوع و عطش کند هرا ... یا دماغ کردن یا طعام و چشیدن یا چیزی ...
کردن که بحلق نرسد ضرر ندارد و احوط قضاء روزه است اگر بی اختیار ... بحلق فرو رود
مکرر مضمضه که بجهت وضو نماز واجبی باشد هر احتیاط اینست که آب ...
بحلق که فرو برند و اگر بخودی خود فرو رود ضرر ندارد هم آب دهان تا از دهان بیرون نیامده
فرو بردن ضرر ندارد هم خلط سینه و آب دماغ که بفضای دهن آمد احتیاطاً فرو نبرد ...
دهان اگر با آب ... استعمالات شود فرو بردن ضرر ندارد و احوط فرو نبردن است ...
یا چیزی در چشم یا گوش کردن ضرر ندارد سیم جماع است اگرچه بغیر ...
باشد چه فاعل و چه مفعول و چه زن و چه مرد ... خنثی ... تفصیلی ...
دروغ دادن از روی عمد و علم بخدا و پیغمبران علیهم السلام و ائمه هدی و اوصیاء پیغمبران بلکه
حضرت فاطمه علیها صلوات الله الملک المنان بنا بر احتیاط اگرچه بکتابت یا کنایه یا
اشاره باشد اگرچه بعد توبه کرده و توبه کند و اما از روی تقیه باشد ضرر ندارد پنجم
فرو بردن تمام سر است در آب اگرچه آب مضاف هم باشد و منفذ سر هم گرفته باشد و بدن
بیرون از آب باشد اما ریختن آب بر سر و در آب رفتن و لباس بر پوشیدن ضرر ندارد ...
در آب بنشیند لباس بر پوشید کراهت دارد ششم رسانیدن غبار غلیظ است بحلق ...
و اختیاراً هم از حلال هم از حرام حتی دود تنباکو و غیره ... غلیظ ...

بنا بر احتیاط

در روز یوم الشک ... قبل از ظهر ... از رمضان است ... غیر رمضان کرده عدل ... بر رمضان مینماید
میرزاده

ظ ... بر احتیاط واجب نیست ... مضمضه ... واجب است ... مضمضه ... مستحب علی الاحوط
ظ طباب

... بر احتیاط الازم نیست
ظ طباب

... مسئله ... الاشکال است
میرزاده

... علم ... اتیان
میرزاده

... اشکال ... است

... ظ طباب

بنا بر احتیاط و اگر در خانه است عبار غلیظ بیرون آید فرو نبرد ضرر ندارد بنا بر ...
فرو بردنش باعث بر فساد روزه نشده باشد هفتم استمنا است ... خروج
منی نظر کردن یا بوسه و لمس کردن یا بقسمی دیگر که منی از او خارج شود فعلش حرام و
باعث قضا و کفاره است و اگر با حلیله خود باشد و قصد عادت خروج منی ندارد اتفاقا
منی از او خارج شود همین قضا روزه را بگیرد و اگر بدن انتها منی از او خارج شود مثل آنکه
محتلم شود چیزی بر او نیست هشتم اماله کردن است اگرچه بجهت مرض یا ضرورت باشد
... شیاف ضرر ندارد و احوط ترک است نهم قی کردن است که عمداً قصداً قی کند از
روی عمد اما بی اختیار ضرر ندارد و اگر چیزی از حلق بیرون آورد که عمداً قی نکند
ندارد دهم باقی ماندن بر جنابت تا صبح صادق عمداً روزه منعقد نمیشود مطلقاً چنانچه
منعقد نمیشود روزه قضا شهر رمضان با بقاء بر جنابت تا صبح بغیر عمد ایضاً و
در روزه واجب معین بقاء بر جنابت بغیر عمد ضرر ندارد و اما در واجب غیر معین و مستحبی
انعقادش در این حال یعنی بقاء بر جنابت تا صبح بغیر عمد محل نظر و تامل است مسئله
روزه متتابع کفاره مثلاً جنابت عمدی یا حیض یا نفاس یا عذر شرعی دیگر هم منعقد نمیشود ...
هرگاه شخص فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند روز روزه بگیرد ...
باید صحیح نیست مثل نمازش که قضا دارد روزه را هم قضا بگیرد و اگر روزه معین یا رمضان
بوده قضایش بگیرد و کفاره ندارد مسئله هرگاه میدانست که وقت بعد از غسل
یا تیمم نمانده و خود را جنب کرد هم چنانست که عمداً با جنابت صبح کرده هرگاه وقت
بقدر تیمم مانده باشد که خود را جنب کرده و جنابت که عمداً با جنابت معصیت کرده
ولی ... روزه بگیرد و احوط آنست که قضایش را هم بگیرد هرگاه در بین روز محتلم شود ضرر ندارد
روزه اش و واجب نیست مبادرت بغسل اگرچه احوط است اما حائض و نفسا هرگاه پیش از صبح
... حکم جنب را دارند در وجوب غسل و فساد روزه بدون غسل مسئله

هرگاه

ط
علی الاحوط اگرچه اقوی عدم وجوب است
ظ طبا

م
ابن الطلاق ... مستحب ... اشکال ...
میرزاده

اقوی اختصاص الحکم است بر رمضان و قضا آن
ظ طبا

ظ
اقوی انعقاد است در غیر قضای شهر رمضان
ظ طبا

ط
بلکه بعمل نیز چنانچه معلوم شد
ظ طبا

ط
اقوی اختصاص این حکم است بجنابت و شهر رمضان ... در غیر آن صحیح است
ظ طبا

هرگاه محتلم شد در شب بیدار شد و باز خوابید بقصد بیدار شدن و غسل کردن
بیدار نشد تا صبح صوم او فاسد است و قضاء آنرا بگیرد و احوط آنست که کفاره هم
بدهد که اینخواب دوم است بنا بر احتیاط خصوصاً در جنابت عمدیه [illegible] که این خواب
اول است همچنین اگر از این خواب بیدار شد و باز خوابید بیدار نشد تا صبح قضا
و کفاره بر او واجبست که خواب سیم است بنا بر احتیاط. مسئله هرگاه شخص تکلیفش
تیمم باشد بدل از غسل و پیش از صبح تیمم نکند عمداً مثل کسیست که عمداً ترک غسل
کرده باشد هم واجبست شخصی که تیمم بدل غسل کرده بیدار بماند تا صبح و اگر
نکند تیمم را باز تیمم کند پیش از صبح هم اگر شخص صبح که بیدار شد حالت
که پیش از صبح محتلم شد اگر روزه واجب غیر معین یا مستحبی است [illegible]
نیست بگیرد هم هرگاه جنب یا حایض یا غیرهما ممکن نشود از برای ایشان استعمال آب
یا تیمم تکلیف ساقطست از ایشان و روزه ایشان صحیح است در روزه معین مسئله
از اول شب تا آخر شب هر وقت که غسل کند بجهت روزه بقصد قربت کفایت میکند و
ضعیفه مستحاضه غسل شب گذشته هم باید اما باید پیش از صبح کند بنا بر احتیاط
و غسلهای روز را بجهة نمازش اگر ترک کند روزه اش باطلست مسئله اینکه
ذکر شد که روزه را باطل میکند در وقتی است که از روی عمد و اختیار باشد اگر سهواً [illegible]
[illegible] هم باشد هم هرگاه چیزی جبراً در حلق شخص بریزند روزه اش باطل نیست
اگر اکراها خود بخورد واجبست بر او قضا هم در روزهائیکه قضا و کفاره واجب میشود بسبب
بجا آوردن مفطرات مذکوره عمداً فرقی در روزه ماه مبارک است و قضاء آن بعد از زوال [illegible]
نذر معین و شعبان و روزه اعتکاف هرگاه واجب باشد [illegible] افطار
جایز است و حرام نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال هم کفاره روزه ماه مبارک [illegible]
و نذر معین [illegible] از [illegible] روزه که [illegible]

و یا شصت فقیر یا مسکین را طعام دادن و هرگاه شصت مد کند که هر مدی صد و [illegible]
و سه مثقال و ربع [illegible] است بشصت فقیر یا مسکین بدهند کفایت میکند
اما مخیرند در اختیار کردن هر یک و احوط مراعات کردن ترتیب مذکور است با قدرت
هم هرگاه شصت مسکین یا فقیر را طعام بدهند اگر چه در یک مجلس بکرد هم باشد کفایت
میکند هم هرگاه بمال غصب یا حرامی مثل زنا و غیره افطار کنند در روزه معین کفاره جمع
از قوة نیست هرگاه در یکروز چند مفطر [illegible] مثل اکل و شرب و جماع
و استمناء و کذب [illegible] تکرار کفاره خالی از قوة نیست هم هرگاه مسافر پیش از رسیدن
بحد ترخص افطار کند کفاره بر او واجبست اگر چه [illegible] که باید افطار
کند یا از حد ترخص خارج شود هم هرگاه شخصی بداند که رمضان است و افطار کند
و حلال بداند مرتد است اگر حلال نداند حاکم شرع باید بیست و پنج تازیانه بر او بزند
و در دفعه سیم هم [illegible] بنا بر قول قوی و احوط قتل او است در مرتبه
چهارم هم هرگاه مرد با اکراه جماع کند با زن خود در روز رمضان و هر دو روزه باشند
[illegible] دو کفاره باید بدهد و پنجاه تازیانه بخورد و اگر زن راضی باشد هر یک کفاره خود
و بیست و پنج تازیانه خود را متحمل میشوند و اگر [illegible] جماع ضعیفه راضی شد احوط آنست که سه
کفاره بدهد دو کفاره مرد یک کفاره زن هم هرگاه شخص قدرت بر هیچیک از کفارات نداشته
باشد هیجده روز متوالی روزه بگیرد و اگر بران هم قدرت ندارد مدهای طعام بدهد بفقراء بقدر
طاقت علی الاحوط و هرگاه جمع کند [illegible] احتیاط است هرگاه هیچ قدرت ندارد
استغفار کند بدل کفاره اگر چه یکمرتبه باشد اما احوط آنست که بعد اگر قدرت بهم رساند
کفاره بدهد هم هرگاه شخصی بلا قدرت ملاحظه صبح نکرد یا بخبر غیر به صبح نشدن اکتفا
کرد یا ملاحظه صبح کرد و [illegible] افتاد و مفطر بعمل آورد بعد معلوم شد که صبح
بوده قضاء روزه بر او واجبست نه کفاره هم هرگاه شخصی [illegible]

که صبح است و او علم حاصل کرد یا کمان شرعی و سحری کرد و مفطری را بعمل آورد و بعد
معلوم شد که صبح بوده همان قضا بر او واجب است اگر معلوم نشود که صبح بود روزه
صحیح است مطلقا هر روزه که باشد و اگر خبر دهنده عدلین بوده اند کفاره هم واجب است
امّا عدل واحد احتیاط کفاره است امّا رمضان باطل است که صوم مضیّق و معیّن با
ملاحظه وقت که آخر تمام کردن روزه و قضاء آنست هر هر گاه خبر دهند شخص را که
مغرب افطار کند بعد خلاف آن ظاهر شود واجب است بر او قضا و اگر خود قدرت ملاحظه
کردن داشت و نکرد کفاره هم واجب است بنا بر اقوی مگر آنکه خبر دهنده عدل یا عدلین
هر چند جاهل باشد یا آنکه تقلید غیر نمیتوان کرد در دخول وقت و خروج آن و ظاهر آنست که فرقی
نیست میان رمضان و غیر آن مثل نذر معیّن هر امّا بوسیدن و لمس نمودن اگر شهوت
بحرکت آید که عادت انزال نداشته باشد سرمه در چشم کشیدن و امثال آن اگر چه
آن بحلق برسد و گرفتن خون که باعث ضعف شود شیرها آنکه ندانند که باعث بیهوشی
میشود همه اینها مکروه است هر داخل حمام شدن که خوف ضعفی داشته باشد
در دماغ که بحلق نرسد بوییدن ریاحین خصوص نرگس مکروه است برای روزه دار
و امّا بوییدن گلها و استعمال بوی خوش که از عطر نباشد بلکه مستحب است مسئله
شرط صحت روزه بلوغ است و عقل و اثنی عشری بودن و خالی بودن از حیض و نفاس و مسافر
نبودن مگر بعضی روزه ها که مستثنی است در سفر مثل روزه که نذر کنند که در حضر و
سفر بگیرد و یکی خالی بودن از مرض است هر اگر مرض عارض شود و مظنّه ضرر بهم رساند
افطار کند و اگر خوف ضرر باشد احتیاطاً روزه را بگیرد و قضایش را هم بگیرد و اگر خوف
ضرر باشد افطار نکند هر مرد پیر و زن پیر و ذو العطاش که نمیتوانند تاب تشنگی بازکرد
که روزه برایشان شاق باشد افطار کنند از برای هر روزی یک مدّ طعام کفاره بفقیری
بدهند و بعد از رفع عذر قضایش را بگیرند و همچنین زن حامله نزدیک بوضع

و زن

افوی در این روز بطلان است حتی با ملاحظه بلکه احوط در شهر رمضان نیز ترک نکردن قضا است حتی با ملاحظه
منه
صح
نه عدول واحد ... است
منه
ف
از احتیاط ترک نشود
محمد تقی
ظ
وجوب کفاره در اینجا معلوم نیست
دام افضاله العالی
مسئله
بدون آنکه چیزی از آن بحلق برسد
میرزا ده
مسئله
بلوغ شرط صحت نیست
میرزا ده
و جایز است بگیرد
دام افضاله العالی

و زن شیرده که بشیر ضرر رسد بر خود یا طفل شیرها آنکه دیگری نیست که شیر بدهد طفل را نمیتوانند افطار کنند و از
برای هر روزی یک مدّ طعام کفاره بدهند از مال خود هر هر گاه طفل پیش از صبح بالغ شود
و کافر مسلم شود قصد روزه کنند ... هر گاه تا پیش از ظهر برطرف شود و مفطری
بجا نیاورده باشند قصد روزه کنند غیر از حایض و نفساء و الّا اگر مفطری بجا آورده باشند
قضایش را بگیرند هر هر گاه مریض روزه رمضان را نگیرد و مرضش متصل ماند تا رمضان
دیگر از برای هر روزی یک مدّ طعام کفاره بدهد و قضا ساقط است و احوط قضا گرفتن
است امّا عذر دیگر مثل سفر چنین نیست قضا بگیرد و اولی کفاره دادن است هر اگر در
بین مرض بمیرد قضا بر ولی نیست بلی قضائیکه بعد و مادر قدرت بر گرفتنش داشتند و
نگرفته بر پسر بزرگتر ایشان عالم باشد واجب است بگیرد قضا نماز ایشان و هر گاه وصیّت کنند بان بر
غیری بجا بیاورد از او ساقط میشود مسئله هر گاه قضاء رمضان بر ذمّه میّت باشد
و غیری بجا بیاورد از او ساقط میشود هر هر گاه قضاء رمضان بر ذمّه شخصی باشد و تأخیر
بگرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر عاصی و گناهکار است و واجب است
برای هر روزی یک مدّ طعام بفقیر بدهد بعد قضایش را هم بگیرد و هر گاه چند سال
چنین بکند همان کفاره سال اوّل کفایت میکند هر صومهای واجب صوم رمضان
است صوم قضاء آن و صوم سیم اعتکاف کفاره و نه روز بدل هدی در حج تمتّع و هیجده
روز بدل بدنه و نذر و عهد و یمین هر صوم حرام صوم عید فطر است و عید قربان و یازدهم
و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه از برای کسیکه در منی باشد صوم وصال که دو روز متّصلا
متصل بگیرد و صوم صمت که قصد کند که هیچ تکلّم نکند در این روز هر صوم مکروه
صوم مستحبّی ولد است بی اذن پدر و مهمان بی اذن میزبان بلکه میزبان بی اذن مهمان و نهم
ذی الحجه که مشتبه باشد به عید یا ضعف غالب باشد که از دعا باز ماند کسیکه روزه
مستحبی گرفته باشد و او را اطعام کنند بطعام بخورد و زن که بی اذن شوهر روزه

گرفته بگیرد

خلاف
بر مریض که ... قبل الظهر
...
مسئله
در ... که ... میشود ...
قضا ... معلوم نیست
میرزا ده
مسئله
و به وصیّت هم ... میشود
میرزا ده
مسئله
گذشت ... کسیکه خوابید تا نصف شب و نماز عشاء نکرده ... روزه بر او واجب
است
منه
ظ
و اگر ... نشود
است
خلاف
و با ...

بکیرد اکر حرام نباشد و غیر اینها از سایر روزه‌ها مستحبست هم علامت دخول ماه
رمضان یا عیده دیدن هلال است و شهادت عادلین بر رؤیت و شیاع است و تواتر که
باعث حصول علم شود بلکه بهر سبب که علم حاصل شود و دیگر حکم حاکم است بثبوت هلال
نزد او و هرگاه معلوم شود خطاء او و امّا غیر از امور مذکوره را اعتباری نیست **فصل**
در زکوة فطره است **مسئله** واجبست فطره بر کسیکه بالغ و عاقل و باهوش و
آزاد و غنی باشد از خود و هر که عیال و نفقه خوار او باشد پیش از غروب شب عید یا
مهمان شود کسی او را یا طفلی متولد شود یا عبد بر او مالک شود یا اعذار مذکوره اگر باشد
طرف شود پیش از غروب اگر چه بقدر لحظه باشد خلاصه مطلب اینست که در وقت غروب
امور مذکوره موجود باشد یا برطرف شده باشد معتبر است نه بعد از غروب و مقدار
و مقدار آن یک صاع است که ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است که نیم من
بوزن شاه جدید الا بیست و پنج مثقال صیرفی و سه ربع است هم هر یک از عیال شخص که
خرج ایشان با غیر یا با خود او باشد از وقت غروب فطره شان با غیر یا با خود شان هست
و هم چنین است اگر بعد از غروب مهمان یا عیال شخص شوند بلکه هرگاه جبراً مهمان شوند اگر چه
قبل از غروب باشد فطره شان با خود شان هست هم کافر هرگاه پیش از غروب عید مسلمان شود
واجبست که فطره خود و عیال خود را بدهد اگر بعد از آن کافر شود هم واجب بعهده او است و لکن جمیع
آنانی که هم در اجناس زکوة اغنیا کردن گندم و جو و مویز و خرما احوطست بلکه هر یک انفع
باشد برای فقیر سنت است و قیمت هم کفایت میکند خصوص اگر انفع باشد بحال فقیر کران
ارجح است بلکه طلا و پول سیاه قیمت جنس دادن هم خوب است و لی نقره یا طلا است **مسئله**
اعتبار قیمت در وقت بیرون کردنست و قیمت بازار و معتبر در بلد دادن زکوة است نه
وطن خود و عیال هر جا که خواهند باشند فرق ندارد و اولی دادن باقارب و خویشان خود است
و بعد بهمسایگان و بعد باهل علم و فضل هم باید هاشمی نباشند که زنان در باب آن

ق. ت: تبرزه حصول علم محمد تقی

م. س: اگر وصف قید و لولد نکند الاحوط اینست که هر دو بدهند میرزا ره واقوی وجوب اینست ... محمد طباطبا

ق. ل: بحیثیتیکه از عیال او نباشد و بیرون دو و عیال آن هم مستقل حساب شود محمد طباطبا

ط. ب: لکن اقوی کفایت مطلق پول غالب است طباطبا

دادن تاکید دارد هم و بیک نفر فقیر یکسر کمتر نمیتوان داد مگر آنکه فقراء بسیار باشند
که کفایتشان نکند و بیک نفر میتوان داد آنقدر که غنی شود و عدالت شرط نیست
اگر چه احوط است و باطفال مؤمنین هم میتوان داد بقسمیکه صرف خود شان شود اگر چه
بالباس شان شود هم فطره را بنزد فقیه جامع الشرایط اگر امین باشد ببرند اولی است
هم بغروب آفتاب روز آخر رمضان واجب میشود بر شخص و اولی جدا کردن آنست
در شب عید و افضل بیرون انداختن است تا پیش از نماز عید هم اگر بیرون انداخت فطره را
تا بعد از نماز عید باید بقصد قربت نزد بدهد نه ادا و نه قضا بنا بر احتیاط که اگر
نه ادا و نه قضا باشد بقصد و حساب شود هم واجبست جدا کردن زکوة پیش از زمان
عید و رسانیدن آن باهلش مگر آنکه عذری باشد یا فقیر حاضر نباشد که در اینصورت
تاخیر ضرر ندارد **فصل** در زکوة مالست **مسئله** زکوة در نه چیز واجب
است طلا و نقره مسکوک بسکه معامله و گاو و گوسفند و شتر که در تمام سال چرا نیک
باشند در علف صحرا و کار نکن و بارکش نباشند گندم و جو و مویز و خرما که پیش
از صدق اسم مالک باشند حد نصاب هم باشند که صد و چهل و چهار من تبریزی کم است
منات بشاه شانزده مثقال پیش از خروج مؤنه اینها بر احتیاط امّا نصاب اول
طلا پانزده مثقال صیرفی است نصاب دوم و تمیش سه مثقال امّا نصاب اول نقره
صد و پنج مثقال صیرفی است و نصاب دوم و تمیش بیست و یک مثقال صیرفی نیست **مسئله**
نصاب گوسفند پنج است اول چهل است و یک گوسفند باید بدهد دوم صد و
بیست و یکست و دو گوسفند باید بدهد سیم دویست و یکست سه گوسفند باید
بدهد چهارم سیصد و یکست در آن چهار گوسفند باید بدهد پنجم چهارصد است
و هر چه زیاد تر شود هر صد هزار یک گوسفند بدهد و در ما بین چیزی ندارد هم امّا
طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر در اینها سال معتبر است تا عین هم باقیست هر سال باید

بدهد زکوة اینها را عکس اند از نصاب اول کم شود و اینهمه بدهد هرگاه یکی از اینها که در سال
سر باشد و اگر میش است بیک سال باشد احتیاطا هر دو [illegible] زکوة بعض صنفها
اول فقرا و مساکین دوم عمال کسانیکه تعیین شده اند از جانب امام علیه السلام
از برای گرفتن زکوة و جمع و ضبط آن سیم کفار یکه تالیف قلوب ایشان شده باشد
از برای جهاد اما در زمان غیبت خلاف است چهارم آزاد کردن بنده که در شدت
باشد نزد آقا پس یکه مطلقا با شرایط پنجم اداء دین کسیکه عاجز باشد از اداء آن
با شرایط ششم مطلق خیرات مثل ساختن مسجد و غیر اینها هفتم کسانیکه
مانده اند در راه و خرج [illegible] با شرایط مسئله
[illegible]
جاری [illegible] زکوة [illegible] یکی [illegible]
یکیست و اگر [illegible] باشد تابع [illegible] نصاب [illegible]
پنج نصاب [illegible] پنج شتر است [illegible] پنج [illegible]
شتر است نصاب ششم [illegible] کوسفند [illegible] داخل در سال [illegible]
باشد نصاب [illegible] داخل در سال سه [illegible]
نصاب [illegible] داخل در سال چهار [illegible] باشد نصاب
[illegible] داخل در سال پنج شده باشد نصاب [illegible]
و شتر است [illegible] داخل در سال [illegible] باشد نصاب [illegible]
و یکیست [illegible] داخل در سال [illegible] باشد نصاب [illegible]
و یکیست [illegible] داخل در سال چهار شده باشد [illegible]
شتر یکیست بدهد که داخل در سال سه شده باشد [illegible]
این شترها اگر [illegible] باشد مسئله نصاب گاو و نصاب

در خمس است

اول سی گاو و در او یک تبیع [illegible] و در زکوة سی گاو یک گاو یکساله بدهد [illegible] باشد
[illegible] و در چهل گاو یک گاو ماده بدهد که داخل در سال [illegible] باشد فصل
در خمس است مسئله بدانکه [illegible] خمس [illegible] میگیرند و واجب است هفت
چیز است اول مال الکفار حربی که [illegible] دوم [illegible] سیم
گنج در زمین است چهارم چیزهائیست که از دریا بیرون آورند [illegible]
میگیرند پنجم ارباح مکاسب ششم زمین است که کافر ذمی از مسلمان بخرد هفتم
مال حلالیست که مخلوط بمال حرام شده باشد [illegible] خمس عبارتست از پنج یک مال
که باید داد نصف آن [illegible] جامع الشرایط یا وکیل او باید برسد یا باذن او باید داد
و نصف دیگر را بفقراء و ایتام و ابن السبیل سادات [illegible]
باشد [illegible] اگر [illegible]
خمس مال [illegible] بفقراء [illegible]
و اگر [illegible] خمس [illegible] سال [illegible]
[illegible]
[illegible] کند [illegible]
خود را [illegible] خمس [illegible] مسئله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] باذن
[illegible] مسئله [illegible]
[illegible] مسئله [illegible] خمس مال را

بر ذمه گیرد و تصرف در مال کند ضامن نیست مگر باذن مجتهد مسئله معین
خمس داده را هرگاه صرف مؤونه خود کرد بعد عوضش را در همان سال پیدا کرد احتیاطاً
خمسش را بدهد هم مساوی دادن خمس بفقراء سادات وایتام وابن السبیل شان
لزوم ندارد بلکه تمام را بهریک میتوان داد هم قرض سادات را از ربح این سال میتوان
داد پیش از اخراج خمس هم هرگاه شخص سهم امام را از خمس باذن مجتهد بسادات
داد دوباره بدهد بمجتهد یا باذن مجتهد علی الاحوط الاشهر مسئله هرگاه
شخص پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بسادات بقرض بدهد بعنوان قرض
مگر وکیل شود که هر وقت خمس بر او تعلق میگیرد از جانب ایشان بردارد ضرر
ندارد بشرط آنکه بر استحقاق باقی باشند هم شخص مثلاً در خمس نشانید برای
تجارت یا امر معاش هر سال بهم گیرد میکند بعد از وضع مؤونه خمس آنرا بدهد
هرگاه شخص خمس بر ذمه اش بود نداد تا فقیر شد کم کم بدهد بکسانیکه میایند اولاد
نحوی که سید و فقیر باشند بدهد ضرر ندارد و احتیاطاً باذن مجتهد باشد مسئله
[illegible]
[illegible] خمسش را بدهد بنا بر احتیاط مسئله هرگاه [illegible]
وصول [illegible] هر وقت که وصول میشود خمسش را بدهد هم هرگاه [illegible]
[illegible] جایز است که [illegible] احوط آنست که [illegible]
مظالم را بدهد [illegible] و همچنین است خمس [illegible]
وعلاوه شرط نیست [illegible] مظالم را خمس بدهد هم خمس سهم امام بمجتهد
غیر اعلم که جامع الشرائط باشد میتوان داد هم شخص [illegible] زاده [illegible]
هرچه از مال مانده خمسش را بدهد باعتبار آن مالی که خمس بر آن تعلق میگیرد نه
غیر آن مسئله هرگاه شخص در بین سال [illegible] پیدا کرد و [illegible] تا سر سال

بعد از مؤونه سال [illegible] باید میاید مخیّر است که خمسش را بدهد یا صبر کند تا سال
شود مسئله هرگاه شخص در بین سال از ارباح مکاسبش سرمایه خرج کند
باید خمسش را بدهد و اگر بر خود تنگ بگیرد احوط آنست که خمس آنرا بدهد هم
سید هرگاه فقیر باشد سهم بنفس خود کند بقسمیکه ضرر بهرار نشود و اظهار فقر
خود نکند جایز است هم هرگاه مثلا پنج روز مانده بسال شخص [illegible] مکاسبش را به
بخشد بقصد ندادن خمس [illegible] از گردنش ساقط نمیشود خمس آن مگر آنکه
صرف مؤونه خود کند **خاتمه** در آداب سنن است آداب تخلی سنت است
در وقت داخل شدن پای چپ را پیش گذارند و در بیرون آمدن پای راست را و سنت
است بسم الله گفتن و سر پوشیدن و استبراء و دعا خواندن نزد استنجا مسئله
مکروه است تخلی کردن در جاده ها و محل آب برداشتن و محل افتادن میوه های
قافله ها و در خانها و رو بآفتاب و ماه و رو بباد بول کردن و در زمین صلب و
در سوراخ حیوانات و در آب چه ایستاده و چه جاری و خوردن و آشامیدن و
طول دادن و مسواک کردن در حال تخلی و استنجا بدست راست و بدست چپ هم
اگر در آن انگشتر منقوش باسماء محترمه و غیره باشد و سخن گفتن مگر بذکر خدا و
بلند کردن [illegible] بول خود را یعنی رو بباد بول کردن و از بلندی مثل بام بول کردن
و تخلی کردن در قبر یا میان قبور **فصل** در وضوء است مسئله مستحب
است وضوء جهت نماز و طواف و اعمال حج مگر طواف واجب و طلب حاجت و حمل مصحف
و برای خواب و نماز میت و زیارت قبور مؤمنین و خواندن قرآن و خواب جنب
و خوردن و آشامیدن او و غسل دادن میت را و جماع کردن جنب باز
و برای جماع کردن با زن حامله و دخول در مساجد با مسّ کتابت قرآن و وارد
شدن مسافر باهل خود و ملاقات زن و شوهر در شب زفاف و نشستن قاضی

در مجلس تشییع و غسل دادن میت و جنب که خواهد میت را غسل دهد و حایض بجهة
مشغول شدن بذکر در وقت نماز سنت و وضوی مجدد بگیرد و بقیه بجهة نماز نزد میت بو
آن و پیش از غسلهای مذکور و پیش از خوردن طعام اما آداب وضو مستحب است
بدست است بردارند و بسم الله بگویند دعائی که وارد شده است خواندن و سه بار
از سه مرتبه مضمضه سه مرتبه استنشاق کردن و تا بینی شست بجهة غسل
دوم مرتبه شستن و مردان ظاهر دست را شستن و غسل کردن میت و کفن کردن ان
کسیکه و بجهة بول و خواب یک مرتبه شستن و زنان باطن دست را شستن و شستن
از واجب غیر از دست چپ علی الاحوط بعکس واجب نیست است که مرد بعد از شستن
واجب مرتبه دوم بر بیرد امرا باطن دست زن مرتبه دوم بر بیرد بظاهر دست
حکم تکرار در غیر دست چپ مستحب مستحب دیگری آب بدست بریزد و اعضاء وضو را
خشک کردن بعد از وضو و اعانت کردن دیگری مکروه است فصل مکروه
است از برای جنب خوردن و آشامیدن بی وضو یا مضمضه و استنشاق و خواندن
قرآن زیادتر از هفت آیه غیر چهار سوره سجده که حرام است خوابیدن بی وضو یا تیمم
بدل غسل اگر آب نباشد خضاب کردن و با خضاب جنب شدن فصل در
آداب غسل است مسئله مستحب است پیش از غسل شستن دستها تا مرفق
سه مرتبه و مضمضه کردن و استنشاق هر یک سه مرتبه و از برای جنب مجروح
بول کردن و نیت غسل کردن در وقت دست شستن و مقدم داشتن تا اول غسل
و بعد از رسیدن آب غسل باعضای دست بر بدن مالیدن خصوص غسل
ترتیبی فصل در اغسال مندوبه است بسیار است که بصد نوع برسد لکن آنچه
بیشتر معروفست و کومی سنت غسل جمعه عید فطر و عید قربان و روز عرفه و روز هشتم
و بیست و چهارم ذی الحجه و غسل شب اول رجب و روز نیمه و روز [illegible] و ست

آخر

آخر و روز ان و روز بیست و هفتم رجب و روز مولود حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و روز نوروز و شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شبهای طاق ماه مبارک
رمضان و روز اول ان و شبها لکن شب بیست و سیم دو غسل وارد بلکه در
شبهای دهه آخر اینها غسل مستحب است این غسلها از جهت ان بود که نیت کنند
اینها را حدث و غسل دخول مکه و مدینه بجهة دخول مسجد اینها و حرم اینها
و دخول خانه کعبه غسلهای مکانیست اما غسل بجهة احرام و طواف و وقوف بعرفه
و مشعر و بجهة نحر یا ذبح حیوان و سر تراشیدن و بجهة تعقیب و زیارت نبی
و ائمه طاهرین علیهم السلام و بجهة خواب دیدن امام اگر خواهی به بینی و توبه اگرچه از
برای صغیره هم باشد حاجت و استخاره و طلب باران و برداشتن تربت و عمل استفتاح
و کشتن وزغ و مس کردن میت بعد از تمام غسلش و این غسلها بجهة فعل است
و نیت کند اینها را حدث مگر خواب که خلاف است فصل در آداب تیمم است
مسئله مستحب است تیمم کردن بر بلندیهای زمین و مستحب است که انگشتها
گشاده باشد یکمرتبه ماسح بر ممسوح کشیده شود و دست را بعد از زدن بر خاک بتکاند
مسئله مکروه است بر ریگ زمین شوره زار و پستی زمین تیمم کردن فصل
در آداب حمام رفتن و ان بر دو قسم است اول امور یست که سنت است بعمل آوردن
ان و ان چند چیز است رفتن حمام یک روز در میان و با لنگ بودن در حال دخول و مکث
و در حال غسل با امن از ناظر محترم و سلام کردن بکسیکه با لنگ است و در داخل
خواند که مستحب مکرر بگویند نعوذ بالله من النار و نسئله الجنة و نوره کشیدن
هر پانزده روز یا هفته‌ای نیست و بکرتبه اما در غیر روز چهارشنبه که مکروه
است و مستحب است که اول قدری نوره با انگشت بردارد و بعد دماغ برساند بگوید
اللهم ارحم سلیمان بن داود علیه السلام کما امر بالنورة و بعد از نوره حنا بر سر پاها

مالیدن

مالیدن وسر را با خطمی یا اشنه شستن و پیش از خضاب کردن و مستحب یاد ا
خضاب کردن خصوص زنان را دو قسم اموریکه است که را باید بدل او ترید نشود واین نهی
چند چیز است بدن رو فرزند با هم واره کشیدن و با شکم خالی یا پر خوابیدن واب سرد نوشیدن
واب سرد بر بدن ریختن و بر پهلو یا پشت خوابیدن ودیگر ایشانرا زدن و سوال نمودن
کردن ولنگ بر سر و روی نمالیدن و با کوزه و لحیها را بالای کردن و در حال نوره کشیدن
نشستن **فصل** در بیان چیزها ئیکه مستحب است اجتناب از انها وانها بول الاغ
واسب قاطر و فضله مرغ خانگی غیر جلال و سوم چیزیکه میته خورده باشد شراب
نجس نبودن دهانش و سوم حایض متهمه ولباس کسیکه از نجاست اجتناب کند
در رطوبت موش زنده و وزغ و خرگوش و روباه و عرق جنب از احتلام و سوم
وچاهیکه اب ان مستعمل است و سر دخر و ملاقی وزغ است مستعمل شستن
انها بقول علماء **فصل** در اداب لباس مصلی است مستحب است که مرد بپوشد
بدن خود را مگر جائیکه عادت بپوشیدن ان ندارند مطلق است و زن بر روی جامه
اشیاء بدن بپوشد یک مقنعه یک سرتا سر بپوشد و مستحب است که جامه سفید
باشد و از پنبه یا کتان باشد مطلقا بمرد و چه زن و با عمامه و ردا و زیر با تحت
الحنک بودن و زیاد کردن جامه بقسم متعارف و عطر زدن و پاکیزه کردن لباس
شیوخ ننگ کردن وشانه بر ریش زدن و مسواک کردن **مسئله** مکروهست
پوشیدن لباس سیاه جز نامکره و عمامه و رداء و مکروهست جامه زرد و سرخ
پوشیدن لکن اولی اجتناب از جامه رنگین است و مکروهست جامه ساتر نازک و
جامه تنها که چنان نازک باشد و امام بدون رداء بودن و تنگ بستن
پیراهن وجامه در زیر بغل گردانیدن و جوشان و خواندن و عمامه بی تحت الحنک
داشتن و ازاره بستن کلاه سیاه کراهت دارد و استین

در صلوة و از برای زنان نقاب انداختن کراهت دارد و گشودن بندهای جامه و قبا
تنگ پوشیدن یا تنگ بر هم بستن و با لباس کسیکه متهم بنجاست یا غصب یا غیر
انها است نماز کردن و با لباس و یا خاتمیکه در ان صورت صاحب روح باشد
و با هنگامیکه همراه شخص ظاهر باشد و با زن خلخال صدادار یا هر چیز صدا داری
که باشد نماز با اینها کراهت دارد **فصل** در مکان مصلی است احوط انست که
پیش از قبر امام نایستد بلکه محاذی هم نایستد و اولی انست که بحال اختیار
در جوف کعبه و بام ان هم نایستد و مکروهست نماز گذاردن در حمام و در جائیکه
زباله میریزند و جائیکه عزبا ذبح حیوان میکنند محل خلا رفتن و محل بول کردن
و در بیت الخلاء و در خانه ئیکه در ان مسکرات باشد مثل شرابخانه و طویله کاو و گوسفند
واسب و مادیان و الاغ و هر مکان کثیفی و در راه عبور خلق اگر مضر بحال مردم
نباشد و الا حرام است نماز هم باطلست بر خانه مورچه ها و در مجرای اب هر چند
امید جریان اب بالفعل نباشد و بر زمین شوره زار و این جاها مکان ضجنان و
وادی شقره و بیداء و صلاصل بلکه در هر زمینی که عذاب نازل شده یا خلقش فرو
رفته اند و بر روی برف و محل عبادت اتش پرستان و هر جا که عادت شده باشد
اتش وختن و در خانه ئیکه مصحف مفتوح در پیش رو و هر جا که اتش افروخته باشند نیز نماز مکروه
است هر چند چراغ باشد و یا صورت صاحب روح باشد که قصد ذبیحه بر پشت بکنند
اگر چه غیر مجسمه باشد اولی اجتناب است از نماز در خانه ئیکه صورت کشیده در ان باشد
و نظر کردن بنقشیکه مشغول کند شخص را و بدیواریکه در پیش رو باشد که تر کرده
باشد رطوبت بول در ان یا بر روی قبر یا بپهلوی قبر یا پیش روی او قبر باشد مکروه
نمی باشد که کراهت داشته مثل اینکه پرده حایل باشد یا دوری ده ذراع
در برابر مکانها نماز کردن مکروه است **فصل** مستحبست بر

نماز گذارد یک ستره پیش روی خود قرار دهد اگرچه تسبیح یا چوب یا خط کشیدن ب
باشد هر چند بداند که کسی هم عبور نخواهد کرد **فصل** مستحب است نماز در مسجد
بجا آورند و منقولست که نماز در مسجد الحرام معادلست با هزار هزار و در مسجد رسول
صلعم معادلست با ده هزار نماز در غیر آن و در مسجد کوفه و در مسجد اقصی هزار نماز و در
مسجد جامع بالصد نماز و در مسجد قبیله بیست و پنج نماز و در مسجد بازار دوازده نماز و
نماز در مشاهد ائمه طاهرین صلوات الله علیهم افضل است از مساجد در خبر
است که نماز در نزد امیر المؤمنین علیه السلم معادلست با دویست هزار نماز و مستفاد
میشود از خبر افتخار کعبه که نماز در کربلا افضلست از نماز در مسجد الحرام والله
العالم **فصل** در اذان و اقامه است مستحبست از برای نماز یومیه اذان و اقامه ادا
در غیر آن و اذان اولش چهار تکبیر و آخرش دو لا اله الا الله و اقامه اولش
دو تکبیر است و آخرش یک لا اله الا الله و دو قد قامت الصلوة علاوه دارد
و در باقی یکی مثل هم میباشند اما باید عربی و حروف درست بموالات و ترتیب
گفتن و با نیت آخر بودن و تعیین صلوة معتبر است و با عقل و ایمان و اسلام بودن
و بعد از دخول وقت نماز باشد تقدیم اذان بر اقامه و اتصال اقامه بنماز معتبر
است اما در اذان اعلامی معتبر نیست اتصالش بنماز و جایز است اعلامی صبح
را پیش از صبح گفتن و در غیر آن جایز نیست و ایضا معتبر نیست داخل وقت و
نیت قربت در او معتبر نیست مگر اذان نماز که نیت قربت در آن معتبر است و جایز
است اجرت گرفتن بر اذان و اعلامی هر چند احوط نگرفتن و با نیت قربت بودن
است **مسئله** مستحب است که در حال شنیدن اذان مطمئن باشد شخص سخن
نگوید و رو بقبله ایستاده باشد آخر فصول وقف کند و در ... لفظ حول
باشد خوب ظاهر کند ... اذان و ... تا نگوید اذان و ... در اکتفی در اذان

قلب
و احوط عدم
ترك اقامه است
نسبت بهم حتی در غیر
موارد سقوط
ظهطبا

محل اشكال است
میرزاده

بلی اذان ... ارتفیت
الماله جایز است
ظهطبا

بر گوش گذارد و صدا را بلند کند و فاصله کند میان اذان و اقامه ولو بیک قدم
بر داشتن یا تسبیح گفتن باشد و مستحب است که مؤذن اذان اعلامی عادل باشد و
بینا و وقت شناس باشد و موضع بلندی بایستد و مستحبست حکایت اذان و اقامه کردن
و اما رخصت داده شده است از برای زنان اکتفا کردن از اذان بتکبیر و شهادتین بلکه
بشهادتین تنها نیز و از اقامه به الله اکبر و اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله
و از برای مسافر و کسیکه تعجیل داشته باشد از اذان و اقامه یکفصل بگوید بهتر است الا
انکه اقامه ترک کند اذان را در سفر بگوید **فصل** در چیزهائیکه مانع از قبول صلوة
است عجب است حسد کبر و غیبت خوردن حرام و شرب مسکر و عبدیکه اطاعت مولایش
نکند فرار کند زنی که اطاعت شوهر نکند آنچه را که باید اطاعت کند حبس و تحریم زکوة
ان و حبس منع حقوق واجبه با تمکن از ادای آنها و غیر اینها که بمقتضای قول خداوند عالم
انما یتقبل الله من المتقین انستکه مقبول باشد صلوة از فاسق بلکه منحصر باشد قبول
صلوة بمتقین و سزاوار است از برای نماز گذار انکه در تمام صلوة حاضر و متوجه سازد
قلب خود را بصلوة که در اخبار وارد شده است که محسوب میشود از صلوة مگر انچه اقبال
کرده است و سزاوار است که شخص بداند که چه میگوید با که مناجات میکند از که سؤال
میکند و بگفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راستگو باشد مطیع و منقاد هوا و هوس
خود نباشد شیطان را از خود مایوس گرداند زیرا که هرچه اطاعت او زیاده میشود طمع
بیشتر میکند **فصل** در آداب تکبیر است مستحب است شش تکبیر خواهد پیش از تکبیرة
الاحرام بگوید خواهد بعد و بعضی پیش گفتن است و مستحبست که نزد شروع در تکبیر دست
را بلند کند و منتهای تکبیر دست برابر گوش باشد انگشتها بر هم باشد و کف دست رو بقبله
باشد اگر علت دست را بلند کند باکی نیست و اگر هیچ دست هم بلند نکند باکی نیست و اگر تمام
تکبیر مستحب تکبیر بگوید و دست بلند کند این مستحب بجا آورده اند تمام تکبیرة الاحرام

ط
لکن اگر اذان را ترک
کند اقامه در سفر
مکرر بگوید بهتر است و
یکفصل گفتن مجزی و
ظهطبا

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن آهسته برای امام و منفرد سنت است فصل در
آداب قیام است مستحبست در قیام انداختن دو منکب را و گذاردن مردان دست راست را بر بالای
و دست چپ را بر زیر ناف برابر نمودن در حالتیکه انگشتها ضم باشد و چشم با خشوع بر موضع
سجود باشد و راست باید که مخروطی و پشت مساوی باشد دو پا را محاذی یکدیگر دو میل یکیا
نکند و انگشتهای دو پا بقبله باشد و پا از هم جدا باشد تا بیک شبر منتها فاصلت
و کسیکه نشسته نماز کند سنت است که زانو را بلند کند و در بین الیتین نشیند سنت
از برای مردان تورک نشستن بعد از سجده در حال تشهد فصل در آداب رکوع است
مستحبست تکبیر گفتن بجهة رکوع در حال قیام و دست راست را بر سر زانوی راست و دست چپ را
بر سر زانوی چپ گذاشتن در حالتیکه انگشتها گشاده باشد پس کند و زانو را بعقب
کند پشت خود را و گردن را بکشد و ذلک بکشد راست بپشت نگاه دارد و مرفقین را بیرون
کند مثل دو بال و چشمش را مابین دو پا اندازد و ذکر کبری بسه یا هفت مرتبه یا زیاده تا
استحبابست سنت است که بعد طاق قطع کند بعد از راست شدن و قرار کردن سمع الله
لمن حمده بگویند بعد تکبیر بگویند فصل مکروه است در رکوع پائین انداختن سر
و پیش داشتن زانو و گذاردن هر یک از دو کف بین ساق و تکبیر بین داخل نمودن دستها
دو زانو بلکه احوط اجتناب از آنست و خواندن قرآن در رکوع و سجود فصل در آداب
سجده است مستحبست اختیار کردن تسبیح کبری بر صغری و سه مرتبه یا هفت مرتبه گفتن
کبری را و بطاق قطع کردن و دعائیکه وارد شده خواندن یا هر دعائیکه خواهد مخصوص
بجهة رزق و بعد از رفع سجده اول تکبیر گفتن و بعد از استقرار باز تکبیر گفتن اما با
طمأنینه آرام بودن و مکروهست پا بشد باز نشستن و راست نشستن با طمأنینه بعد از
سجده دویم مستحبست بلکه احوط ترک نکردن آنست و تکبیر گفتن مستحبست و در حال برخو
بحول الله و قوته اقوم و اقعد گفتن و کف دست بر زمین گذاشتن و مردان اول دو زانو را

بلند کردن و بعد از دستها بر داشتن و مستحب است سجده و ذکر مباند بسجده اول و دست
بر زمین رسانند و مساوی کند موضع سجده را با ایستادن و سجده کردن بتمام جبهه
و مواضع هشتگانه و نکو بسر دماغ را بر ما یصح السجود علیه گذاشتن و پهن کردن بعد
دستها را بر زمین محاذی گوش و اصابع بجانب قبله و در حال سجده بطرف دماغ و در حال
بکنار خود انداختن و دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ گذاشتن فصل
در آداب تشهد است مستحبست که متورک بنشیند بر اینقسم که پشت پای راست را بکف
پای چپ در حالتیکه بر ران چپ نشیند و چشم بکنار خود بیندازد و ابتدا کند بگفتن
بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله و مکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد سه
مرتبه یا کمتر سبحان الله را هفت مرتبه بگوید و بعد از آن تشهد اول را کوتاه کردن و تقبل شفاعته
و ارفع درجته بعد از صلوات آخر ابتدا با الحمد لله کند کفایت میکند فصل در
آداب سلام جایز است قصد کند منفرد بسلام آخر ملکین کاتبین و صالحین را و امام
قصد ملکین و مأمومین را و مأموم علاوه میکند امام را بگوشه چشم یا دماغ اشاره
بجانب یمین کند لکن بوجهی که شبه نماز باشد نه مغیبت و مستحبست که مأموم دو بار بگوید
سلام آخر را یکی را جواب راست اشاره بکند یکی بجانب چپ اگر کسی باشد الا یکسلام جانب
یمین کفایت میکند مثل امام و منفرد فصل در آداب گوناگونیکه اختصاص بزن دارد
یکی آنکه مستحبست که سفر را زینت کند بحلی و زیور و خضاب بجهة نماز و در بستر خانه
نماز کنند اقوال نماز را آهسته بخوانند و دو قدم را وصل بهم بگذارند در حال قیام و دو دست
را بر دو پستان گذارند بهم ضم کنند در حال قیام و بگذارند در رکوع دست را بر ران خود
که سر انگشتان بر زانوشان برسد زانو را پس نکنند در حال قیام اول بنشینند بعد
بسجده روند در سجده خود را جمع بدارند و بچسبانند بر زمین و در وقت نشستن زانوی
خود را بلند کنند بر کف پا و در تهیه بنشینند مثل مردان و در وقت برخواستن دست

آداب نماز نافلات

برخیزند نداو اگر ایشان را المید کنند **فصل** در نماز نافله است بدانکه هشت رکعت نافلهٔ ظهر است و وقت آن اول زوال است تا اینکه سایهٔ شاخص که بعد قامت آدمی هفت شبر است بدو
بگذرد یا سبع شود یا اینکه بدو قدم رسد نماز ظهر کردن و هشت رکعت نافلهٔ عصر است و وقتش بعد از نماز
ظهر است تا اینکه بچهار سبع شود یا اینکه چهار قدم برسد کردن نماز عصر و اما اگر شخص هشت رکعت را هم کرده
باشد که وقتش بگذرد باید اخففه تمام کند چهار رکعت نافلهٔ مغرب است و وقتش بعد از
نماز مغرب است تا برطرف شدن سرخی مغرب و اگر یک رکعت کرده باشد که سرخی برطرف شد نافله
را تمام کند بعد رکعت دو رکعت نشسته نافلهٔ عشاء است تا آخر وقت عشا و یازده رکعت
نافلهٔ شب که سه رکعتش شفع و وتر است و وقتشان بعد از نصف شب است تا طلوع
صبح صادق و هرچه نزدیک تر به صبح شود بهتر است و اما دو رکعت نافلهٔ صبح را بعد از
نماز شب میتوان کرد و اگر صبح شد و نافلهٔ شب را نکرده نافلهٔ صبح بکند بعد نماز صبح
کند اگر چهار رکعت نافلهٔ شب کرده که صبح شد باقیش را مخففه تمام کند و اگر کامل نکند قضا
وقت را و شروع کند اگر چهار رکعت کرد و صبح شد باقیرا مخففه تمام کند اگر چهار رکعت نکرده
صبح شد نافلهٔ صبح نماز صبح را میکند بعد از آن را بقصد قربت بجا بیاورد و اما صورت
بیک سلام است مگر نماز وتر و اذان و اقامه ندارد و همه را یک سوره و قنوت میتوان گفت اگر
بلکه بی قنوت هم بلکه بحین راه رفتن و سواره و نشسته در حال اختیار میتوان کرد
بلکه رکعتی ایستاده و رکعتی نشسته میتوان کرد و نافلهٔ شب چهار رکعت بقضا هم
میتوان کرد و اما یک رکعت وتر بعد از دو رکعت شفع با این طور کنند خوبست که بعد از
حمد و سوره قنوت بخوانند باینقسم که چهل مؤمن را چه مرده و چه زنده طلب مغفرت کنند
و بگویند است که این حقیر را هم یاد کنند اللهم اغفر لفلان بعد هفتاد مرتبه استغفر
الله و اتوب الیه بعد هفت مرتبه هذا مقام العائذ بک من النار بعد سیصد مرتبه
العفو و دیگر هر دعائی که میخواهی بخوان و رکوع میسر و یا تمام میکنی بعد نافله هم میکنی

ترجمهٔ صلوة

بسم الله الرحمن الرحیم الله اکبر یعنی
خدای تعالی بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله یعنی
شهادت میدهم که خدای متحق پرستش نیست بجز خدای یکتای بی همتا اشهد
ان محمداً رسول الله یعنی شهادت میدهم اینکه محمد رسول او است بعد از شهادت خدا اشهد
ان امیر المؤمنین علیاً ولی الله یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و امام مؤمنین که نام
مبارک او علی است حجت خدا است بر خلق و باید دانست که اینکلمه طیبه جزء اذان و
اقامه نیست از برای تیمن و تبرک باید گفت حی علی الصلوة یعنی بشتاب از برای نماز
حی علی الفلاح یعنی بشتاب از برای رستگاری حی علی خیر العمل یعنی بشتاب از برای بهترین
اعمال که نماز است قد قامت الصلوة یعنی بتحقیق که بر پا شد صلوة لا اله الا الله یعنی
نیست خدای متحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان که رانده شده درگاه خدا و ند عالی است بسم الله الرحمن
الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوندی که رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت
بر مؤمن و بس الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنای مخصوص خدا وندیست که
تربیت کننده و پرورش دهندهٔ جمیع موجودات است الرحمن الرحیم یعنی رحم کننده
است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس مالک یوم الدین یعنی پادشاه
روز حساب اختیار و جزا است که آن روز قیامت است ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی
ترا عبادت میکنم و بس از تو یاری میجویم و بس اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت
و راهنمائی کن ما را براه راست یعنی بدین اسلام صراط الذین انعمت علیهم یعنی راه
آنچنان کسانیکه انعام کرده بر ایشان که پیغمبر و اوصیا آن حضرت باشند غیر المغضوب
علیهم و لا الضالین یعنی راه آنکسانیکه غضب کرده بر ایشان و نه آنکسانیکه گمراهند

بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد الله الصمد یعنی بگو یا محمد صلعم که آن خدا احد است
یگانه و خدای تعالی بی نیاز است که قصد کرده میشود بسوی او و لم یلد یعنی نزائیده است و فرزند نیست
و لم یولد یعنی او فرزند کسی نیست و لم یکن له کفوا احد یعنی همتا نباشد از برای او و همتا ندارد
سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی تسبیح میکنم تسبیح پروردگار خود را که این صفت دارد
بزرگ است حال آنکه متلبسم بحمد او و حمد میکنم او را سمع الله لمن حمده یعنی شنید خدا و
عالم حمد هر کس که ثنای او کرد سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی تسبیح میکنم تسبیح پروردگار
خودم که اینصفت دارد بلند تر است از آنکه وصف کرده شود و حال آنکه متلبسم بحمد
و حمد میکنم او را استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را
از خداوند که پرورش دهنده من است و بازگشت میکنم بسوی او و بحول الله و قوته اقوم و اقعد
یعنی بیاری خدای تعالی و قوه او برمیخیزم و مینشینم و در قنوت بخوان لا اله الا الله الحلیم
الکریم یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بیهمتا که این صفت دارد
که صاحب حلم و کرم است لا اله الا الله العلی العظیم یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش باشد
مگر خدای یکتای بیهمتای که این صفت دارد که بلند مرتبه است و بزرگ سبحان الله رب
السموات السبع یعنی پاک و منزه است خداوند یکه این صفت دارد که پروردگار آسمانهای
هفتگانه است و رب الارضین السبع یعنی اینصفت دارد که پروردگار زمینهای
هفتگانه است و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم یعنی پروردگار چیزهاست که
در آن آسمانها و زمینها است و هر چیز که در میان اینها است و پروردگار عرش بزرگ است
و الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنای مخصوص خداوند یست که پرورنده جمیع مخلوقات
است اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الآخرة یعنی ای خداوندا بیامرز
ما را و رحم کن بر ما و معاف بدار ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت و احشرنا مع النبی محمد
صلعم و عترته الطاهرین یعنی محشور کن ما را با محمد و عترت طاهره او برحمتک یا ارحم الراحمین

یعنی بفضل و رحمت خودای رحم کننده تر از همه رحم کنندگان و صلی الله علی محمد و آله
اجمعین یعنی رحمت بی نهایت بفرست خدا بر محمد و آل محمد تمام ایشان سبحان الله و الحمد لله
و لا اله الا الله و الله اکبر یعنی پاک و منزه است خدای تعالی و حمد و ثنا مختص او است
و نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بیهمتا و خدای تعالی بزرگتر است از آنکه
وصف کرده شود و در تشهد بگو الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
یعنی حمد و ثنا مختص ذات مقدس الهی است شهادت میدهم بآنکه نیست خدای مستحق
پرستش مگر خدای یکتای بیهمتا که اینصفت دارد که یگانه است که شریک ندارد و
اشهد ان محمدا عبده و رسوله یعنی شهادت میدهم که محمد بنده و فرمانبردار خدا
است و فرستاده او و پیغمبر او است اللهم صل علی محمد و آل محمد یعنی ای خداوندا رحمت
بی نهایت بفرست بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد حضرت فاطمه است با دوازده
امام علیهم السلام و تقبل شفاعته فی امته و ارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را
در حق امت او و بلند کن درجه و منزلت آنحضرت را در نزد خود السلام علیک ایها النبی
و رحمة الله و برکاته یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر و رحمت خدا و برکاتش السلام علینا و علی
عباد الله الصالحین یعنی سلام از جانب خداوند عالم بر ما ازکذارندگان باد و بر جمیع
بندگان خدا که اینصفت دارند که صالح و شایسته اند السلام علیکم و رحمة الله و برکاته
یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت و برکات او ای جمیع مؤمنین از جن و انس
و ملائکه بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی خیر
خلقه و نور عرشه و مظهر لطفه محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی
یوم الدین **اما بعد** بتوفیق خداوند کریم و برکت نام شفیعان یوم الدین این
سراج العباد را که از عقود و ایقاعات و بعضی از احکام حضرت له است بنظم ترجمه نمود
سید المرسلین صلی الله علیه و آله الطاهرین اعلم العلماء جناب الحاج الشیخ مرتضی الانصاری

اعلی الله مقامه رسید وکل مسائل آنهم موافق بافتوای ایشانست این حقیر الحاج محمد
علی یزدی اهرا انظر بر حسب ایشان رسانیدم تا مؤمنین از مطالعه آن منتفع و بهره مند
شوند و این حقیر عاصی را بدعا و یاد کوشند خدا استغفار نموده شوند اما احتیاطهای مطلق
که مذکور است در این کتاب ترکش را اذن نمیدهند مکر بتقلید مجتهدی دیگر با رعایت الاعلم فالاعلم

کتاب النکاح

و در آن مطلب عقد مرتجله مسئله است اما

مقدمه بدانکه سبب حلیت زنان و بر مردان در شریعت منحصر است بعقد
بعقد دائم و منقطع و ملک یمین و تحلیل اما دائم پس هرکاه شخص بکوید انکحت
و زوجت موکلتی هند موکلت محمدا علی الصداق المعلوم المذکور جواب قبلت التزویج
باینکه بکوید انکحت و زوجت موکلت علیا موکلتی هند علی الصداق المعلوم و جواب
فورا با قصد انشاء قبول ایجاب بکوید قبلت کفایت میکند و اکر بکوید زوجتک بنتی جواب
بکوید نعم کفایت نمیکند **مسئله** هرکاه زن بکوید زوجتک نفسی مرد بکوید
قبلت کفایت میکند **و** وکیل زن بکوید زوجت موکلتی موکلتی جواب بکوید قبلت
کفایت میکند **و** اکر منقطعه باشد زوجتک نفسی فی المدة المعلومة علی المبلغ المعلوم
جواب بکوید قبلت کفایت میکند **و** اکر مرد بکوید زوجتک نفسی بفلانه زن بکوید قبلت
نفسی کفایت نمیکند **مسئله** طرفین ایجاب و قبول احوط تقدم موجب است
و جواب باید عربی باشد **و** صیغه فارسی کفایت نمیکند در حال اختیار که بتوان بعربی
احوط آنست که هرکاه بکوید عربی بتواند بکوید وکیل طرفین شود و بعد از آن هم بکوید
و هرکاه تعلیم انکه نمیدانند بکنند همان لفظ عربی بکویند بعد بفارسی هم بکویند اکر ممکن
و لو بتوکیل بفارسی میتوان کفت **مسئله** در دائم تعیین مهر لازم نیست هرکاه تعیین نکرد
مهر المثل بر میکردد نه مهر السنه **و** هرکاه زن بالغه رشیده باشد اذن پدر در شوهر
نیست احوط اذن پدر است **و** همچنین اذن جد پدر و مادر شرط نیست **مسئله**

اکر بکوید از صیغه عقد غلط بکویند که مغیر معنی باشد عمدا یا سهوا یا فصلا ایجاب
و انشاء نداشته باشد باطلست **و** عقد فضولی صحیح است باکراه صحیح نیست
اکر بعد راضی شود احوط اعاده عقد است **و** ولایت طفل و مجنون متصل ببلوغ که
باب و جد است هرکاه اب یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار ندارند
مکر آنکه معلوم شود که مفسده در آن کرده اند **و** در اختیار داشتن وصی و حاکم
عقد طفل را اشکال است **و** هرکاه شخصی زنی را عقد کند مقاربت کند دختران زن و
دختر دختر او هر چه باشد بیایند حرام مؤبد میشوند بان شخص و بر شوهر
پدر شوهر و پدر مادر شوهر و پسر شوهر و پسر پسر شوهر هر چه باشد و بیایند حرام
مؤبد میشوند بر آن زن **و** قبل از دخول دختر زن و خواهر زن را تا زن در عقد باشد
نمیتوان عقد کرد بلا اشکال **مسئله** دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن
زن عقد نمیتوان کرد بلی هرکاه بعد از عقد اجازه کنند صحیح است **مسئله** کسی که
زنا کند بعمه خود یا خاله خود دختران ایشان حرام مؤبد میشوند بر او **و** کسیکه حرام مؤبد
شده بر او باشد نظر کردن بمو بدنش جایز است **و** کسیکه دو کنیز داشته باشد که
که خواهر باشند جایز نیست وطی ایشان جمعا **و** در عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد
جایز نیست بخلاف انقطاع که هر چه باشد ضرر ندارد و هم در ملک یمین هر چه باشند
ضرر ندارد **مسئله** اکر کنیز را عقد کنی بی اذن و اجازه زن آزاد جایز نیست و باطل
و اکر عقد زنی در ایام عده بیاورند و علم نداشته باشد حرمت اختیار شخص باید بقول علما
مسئله زن شوهر دار را و همچنین که در عده است عقد کند بعد حرام مؤبد میشود
اما اکر نداشته که در عده است عقد باطلست اکر مقاربت شده حرام مؤبد است و اکر
اولاد هم بوده اولاد شبهه است [illegible] احتیاج [illegible]
و هرکاه کسی وطی کند با دختری قبل از بلوغ حرام مؤبد میشود [illegible]

بیمه مر اگر کسی زنا کند بزنی شوهردار یا در عده رجعیه باشد حرام میشود بر او آن زن تا ابد مر اگر کسی که محرم باشد عقد کند زنی را با علم بحرمت حرام مؤبد میشود و اگر جاهل باشد همین عقد باطل است مر اگر شخص زن پیش از نه سال خود را افضا کند حرام مؤبد میشود اما از حباله او بیرون نمیرود و تمام مهر زن را باید بدهد مسئله هرگاه زن ازاد را سه طلاق بدهند اگرچه محلل در میانه باشد مرد و طلاق اگرچه بحسب ادوار هم باشد حرام مؤبد نمیشود تا انکه مرد دیگر ایشان را بعقد دائم در اورد و مقاربت نماید و بعد از طلاق و عده میتواند او را عقد کرد مر هرگاه زن را نه طلاق بدهد و محلل هم در میان واقع شود بر آن مرد حرام مؤبد میشود آن زن مسئله هرگاه مرد بداند که شوهر زن بسفر رفته خبر وفات او را نداند زن ضعیفه میگوید که شوهرم وفات کرده و متهم نباشد مرد میتواند ان ضعیفه را بعقد خود در اورد بنا بر احتیاط بلکه اگر متهم هم باشد چنین است مر جایز است از برای مردی که اراده داشته باشد نکاح زنی را اگر مصلحت بداند از برای او نظر کردن بر موی و محاسن او که بقصد لذت نباشد و نظر کردن بر محارم خود غیر عورتین و همچنین زنان اهل ذمه و اما نظر کردن بر وجه و کفین اجنبیه یعنی غیر محرم بدون لذت و ریبه حرام نیست لیکن احتیاط شدید در ترک است مر نکاح کردن کسیکه بزنا بحرام بیفتد واجب است و حرام است استمنا کردن اگرچه از ترس زنا باشد که اگر استمنا نکند بحرام بیفتد و عرق نجس است بنا بر احتیاط مسئله هرگاه خطبه کند مؤمنی زنی را که قدرت داشته باشد بر نفقه واجب است بر کسیکه بید او است اختیار نکاح او اجابت کند او را با ملاحظه کفو بودن او مر هرگاه ضعیفه شرط بکارت خود را بعقد غیر در اورد و ثیبه باشد شوهر را اختیار فسخ داده اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد بکارت را مسئله هرگاه احتیاط در عقد دائمی صیغه را بگوید بعد عربی جایز است مر هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیر در اورد بشرط انکه

ف
و همچنین اگر غیر محرم را عقد کند
طبا

در اطلاق احکم اشکال است بلکه بر حرمت ابد تر ملتفت
طبا

زیاده از یکبار نظر نکنند
مسئله

از بازفتار از اجتناب نماید
مسئله

و در تهیه کی از موارد منع که غالبا خوف جور در تکلیف تحفظ از نظر بان مورد است و میزبزبعد تحفظ از انها مادر است اشکال است
میرزاده
طبا

مسئله
ترک احتیاط ننمایند
میرزاده

بلکه خالی از قوت نیست
مسئله

مثلا نا مل است
میرزاده

الکسعدم و هو خالی از قوة نیست
طبا

او را مثلا از نفقه شوهر بیرون نبرد جایز است و باید زوج بشرط خود وفا کند مر هرگاه زنی بکسیرا وکیل کرد که مرا تا ده روز مثلا بیلت یا بالعقد فلانی در اورد و زمانرا تعیین نکرد وکیل میتواند هر زمانی را که خواهد عقد کند اگر قرینه بر خلاف نباشد مر هرگاه شخص از برای یکی پسر شکی فلانه زن معینه را بعقد مزاوجت در اورد است مر در عقد فضولی مثلا شخص بگوید انکحت بنته جعفر را و جواب بگوید قبلت کفایت میکند و موقوف است باجازه مر هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند و جبرا اذن دهند عقد فضولیست و باجازه کفایت میکند و احتیاط شدید در اعاده صیغه است مر هرگاه ولی طفل طفل خود را بعقد یکی در اورد بعد که طفل بحد تکلیف رسید نمیتواند آن عقد را رد کند مگر در بعضی از مقامات مسئله هرگاه شخص بگوید فلان کنیز معینه را بکشبانه روز متوحلا لکردیم کفایت میکند احوط علم الکنفاء بفارسی است در تحلیل پس بگوید حللت لک وطیها جواب بگوید قبلت مر عقد فضولی وکیل زن بگوید زوجتها منه علی الصداق المعلوم و جواب قبلت کفایت میکند انکحتها و زوجتها ایام خوبست مر محقق میشود بلعان حرمت ابدیه و همچنین بقذف یعنی نسبت زنا بزوجه خود دادن با شرایط مقرره مسئله جایز نیست از برای مسلم که نکاح کند غیر کتابیه را و همچنین کتابیه را ابتداء مر جایز نیست که زن مسلمه بعقد کافر در اید مر اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از دخول فسخ میشود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد باید صبر کنند تا انقضای عده مگر انکه زوج مرتد فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد و عده زوجه اش عده وفات است و عده مرتد ملی عده طلاق است مر اگر مسلمان شود زوج کتابیه باقیست عقد او و اگر کتابیه مسلمان شود پیش از دخول فسخ میشود عقد او و اگر بعد از دخول باشد صبر کنند تا عده سکن زد و اگر زوج او مسلمان شد که زن مال او است و الا صیغه بعد از عده مرخص

ص
یعنی دائما از ظهور ندا شده باشند
طبا

ط
مثل انکه با قبضه بوده
طبا

ص
با ضمین ان نیز واحوط احتیاط است
میرزاده
طبا

ف
کنت کما هو ترک عطف است
محمد تقی

ط
که خطاء باعرسا باشد
طبا

ص
علی الاحوط
میرزاده

و اقوی جواز است حتی در مدام
طبا
دام ظله العالی

مسئلة جایز نیست از برای مؤمن که بعقد [illegible] فی ایام [illegible] الاحوط هم شرط
است در متعه تعیین مهر و زمان معین و ذکر این هاد ایجاب [illegible] هر زنیکه
باید قابل قصد انزال داشته باشد هم اگر زن [illegible] کرده نفقه و کسوه منقطعه لازم نیست
اگر بعد از دخول مدتش را بخشید باید تمام مهر او را بدهد و در نفقه و کسوه اشکال است
و اگر قبل از دخول باشد نصف مهر او را بدهد هم متعه را [illegible]
هم زمان عده هم ندارد و اگر حامل داشته باشد [illegible] در زمان حمل باید [illegible]
هم اگر منقطعه اگر حیض ببیند دو حیض عده او است [illegible]
اگر شوهرش وفات کند عده وفات باید بگیرد هم در حیض عدت منقطعه میتوان
بخشید هم در عده منقطعه اگر حیض نبیند چهل و پنج روز نگاه دارد کفایت میکند
و اگر حامله باشد بعد از وضع حملش اگر حامله باشد که شوهرش بمیرد عده
اش ابعد الاجلین است هم اگر ضعیفه در عده غیر رجعی باشد همان شوهر میتواند
او را عقد کند برای خود و هرگاه عقد کرد و دخول کرده طلاق داد یا مدتش را بخشید
بی عده دیگری نمیتواند او را عقد کند هم هرگاه شخصی فعل [illegible] کند [illegible]
از طفل محرم میشود با نکاح نکند [illegible] اگر خواهد محرم شود باید [illegible]
او [illegible] او را هم هرگاه [illegible] محرم با غیر محرم [illegible]
باشند اما [illegible] عورت نگاه [illegible] عورت [illegible]
را در دست کنند که دست [illegible] عورت که حرام است [illegible] هم چنین
نظر کردن هم حرام است اما در حال [illegible] هم [illegible] ضعیفه [illegible]
[illegible] ضعیفه محرم [illegible] اگر خواهد محرم شود دختر [illegible] العقد [illegible]
شود و لو یکساعت اگر دختر کبیره باشد هم هرگاه زن [illegible] که پنجاه سال تمام باشد
[illegible] سال تمام ندارند در عده باشند [illegible] حرام [illegible]

و بعد از مقاربت مادر او شوهر چنین حرام ابدی میشوند هم هرگاه زن شوهردار اگر
چه شوهرش غایب باشد یا در عده باشد با او کسی [illegible] کند ابدا بر او حرام میشود هم
مادر زن و مادر مادر او و مادر پدر او و مادر مادر او و مادر پدر زن و مادر پدر او و ما
مادر او هر چه باشند بمجرد عقد حرام میشوند ابدا و [illegible] از برای داماد مسئلة
هرگاه مردی زن داشته باشد [illegible] شب [illegible] حق پهلو خوابی از او [illegible]
است که هر چهار ماه یکشب حق او است [illegible] بخوابد با او بخوابد و هم
چنین اگر جوان زن داشته باشد بعقد دائم و اما اگر زن ناشزه شده باشد حق قسمت
ندارد هم ضعیفه در عده رجعیه هرگاه بمیرد شوهرش ارث او را میبرد و همچنین
عکس مسئلة هرگاه شوهر نفقه زن [illegible] تحصیل ما یحتاج
اطاعت شوهرش نکند نفقه ندارد هم مرد بر زن عورت نیست اما بر مرد واجب نیست که بپوشد
بدن خود را و بر زن واجب است که نگاه نکند اما مرد باید نهی از منکر کند اعانت بر معصیت
هم نکند بر صورت و کفین بی شهوت و ربیبه نگاه کردن حرام نیست [illegible]
است و همچنین است عکس آن و اما نگاه کردن مرد بر زن اجنبیه عورتست هم [illegible]
پیش از تکلیف نامحرم نگاه ببدن او نکند بنابر احتیاط و همچنین زنها باید خود را
از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند بنابر احتیاط هم مستحاضه هرگاه غسل و طهارت از برای
بجای بیاورد مقاربت با او حرام نیست اگر کثیره هم باشد هم مستحاضه بعد از نماز [illegible]
خود کرد خون ندید میداند بعد خواهد آمد با همان وضو میتوان نماز کند بلکه لازم
نیست ضعیفه انگشت ببرد بباطن عورت خود که طاهر کند خود را بلکه مستحب هم نیست
بلی ضرر هم ندارد اگر چنین کند هم زنهائیکه مو و بدنشان را از نامحرم نمیپوشند
مثل زنان ایلات و بادیه نشینان چه اعراب چه غیر اعراب مردان باید چشمها را از
ایشان بپوشند مسئلة زن زانیه عده ندارد و احوط صبر کند که [illegible] معلوم

شود که حمل دارد بلی اما دختر زن زانیه مر زانی را نکیرد مشکل است و خوردن اگر نفقه نبود
ندارد اگر از زن را مده بکر موجب مهر مثل اینکه پیدا شد هر گاه زوج مهر معین کرد از برای
وقت صلح اذن از ابدا رد عقد صحیح است اما دین بود قدر او است هر گاه زن قابل
بوده باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است مستحق نفقه و کسوه و سکنی نمیباشد هر گاه
بعد از عقد معلوم شود که زوج کافر بوده عقد باطل است و به بعضی ضعیفی مهر المثل است
اگر مفارقت شد هر گاه منقطعه ماتن انقضای شرط با شرط او خواهد او را نقل
خود را در عده جایز است هر گاه مرد بنوییسد از برای تخمین طلا دو بعید که خلاف نه
صغیره را بفلان مبلغ و زمان معینی بعقد فلان در آورد بهر حیثیت جایز است هر گاه
پدر طفل صغیر معتد مادر طفل را وکیل کند که بهر قسم و هر زمانی که مصلحت میداند
فلان صغیره را بعقد یکی در آورد بهر حیثیت جایز است هر گاه زن قابل تمتع
باشد و عقد کنی ولو منقطعه بقصد تمتع هم نداشته باشی محرمیت حاصل میشود هر
در عیب ناباز که باعث فسخ عقد میشود احتیاج بطلاق نیست بلکه بفسخ از او حاصل
میشود بلی اگر مفارقت شد صداق میخواهد اگر نشد نمیخواهد مسئله کنیز
مفقوده که از او متولد شود خبر است بیان فسخ عقد با افضا از اگر فسخ کرد و ملک خود اوست
تمام صداق را مالک کنیز میبرد و الا فلا هر شوهر یکی از زنها پیش از نه سال خود را
کند حرام موبد میشود اما تمام مهر را میخواهد از عقد او بیرون میرود مگر بطلاق و
غیره هر زن که بی اذن شوهر از خانه بیرون رود با مانع مفارقت شود مثلا بعد از
نفقه و کسوه و سکنی محروم است نه از مهر میتواند مهر را بگیرد مسئله زن هر گاه
صیغه شود بشرط آنکه شوهر با او مفارقت نکند صحیح است تمتع دیگر غیر از مفارقت
با او جایز است هر بعد از طلاق سیم زن بشوهرش حرام میشود بعد از عده مسئله
صیغه طلاق و خلع وکیل از زوجه میکوید که لت عن موکلتی فلانه من موکلی فلان بالبذل طالق

علیه پس وکیل زوج میکوید بیفاصله زوجة موکلی فلانه علی ما بذلت فهی طالق والا
در صیغه خلع لفظ انت که هیچ کند میان اسم فاعل و اسم مفعول مسئله طلاق رجعی
هر گاه زوج حق رجوع را صلح خواهد نماید صحت آن بسیار مشکل است مسئله
هر گاه زن علم حاصل کند که شوهرش در سفر وفات کرده بعد از عده شوهر کردن چند
سال که گذشت که شوهر شاید عده شوهر ثانی را نکاه دارد شوهر اول حلال است
شوهر ثانی جهت نزول بهم الشاید ملک ضعیفه حرج عده نمیخواهد هر گاه شوهر
طلاق زوجه غیر را داد و زوجه مطلقه نشد تا علی اثر لکن بعد نه میدهد خص
کفایت میکند در حصول عده هر گاه زنی بگوید عده ام گذشته متهمه هم باشد نیما
هم کفایت گذشتن عده داشته باشد کفایت میکند قول او هر ضعیفه هر گاه یقین کند
که شوهرش فوت کرده بعد از عده شوهر نمود بعد معلوم شد که انوقت که شوهر نمود
بود باید از این شوهر جدا شود و عده وفات شوهر را نکاه دارد و بعد عده این شوهر را هم
نکاه دارد و برای این شوهر حرام موبد بود لکن محل خلاف است هر زن در عده اکر شوهر محلل
در رفتار شوهر اول حرجش با او باشد ضرر ندارد هر هر گاه مردی خدمتی به زن رضا نداد
خرج بدهد ماند معصیت اراده آن زن نمیتواند عوض خدمت از مال شوهر بدارد اگر بقصد تبرع
بوده از روی حیا هر هر گاه ضعیفه حمل حرام برداشت عمدا انرا اسقط کرد کنه کار است
اگر طفل مسلمان باشد هر زنی که مالک عبد باشد محرم نیست با زن مسئله هر کس
حرج زنی که در عده هست به هد با مید در عده انکه بعد از عده اش او را عقد کند عده
و فعلش حرام نیست اما بعد میتواند او را عقد کند هر متعه مثل دائمی نیست که بی اذن
شوهر از خانه نتواند بیرون برود مگر انکه مانع حق زوج باشد هر گاه زوجه بفهمد بعد
از عقد که شوهرش مجنون یا خصی بوده یا مقطوع الذکر است اختیار فسخ دارد مسئله
اگر زوج بعد از عقد بفهمد که زوجه اش با جنون یا جذام یا برص یا قرن یا افضا یا عمی است

زیاده از آنچه داده بگیرد بخلاف خلع **فصل** در ظهار است **مسئله** ظهار
حرام میشود صیغه فقهاء خواند که در طهر غیر مواقعه باشد و زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد و حال
اختیار و قصد و کمال عقل در حضور دو عدلین بگوید بزنش انتِ عَلَیَّ کَظَهرِ اُمّی **مسئله**
هرگاه در عدّه خواهد که رجوع کند کفاره باید بدهد اوّل عتق رقبه بعد صیام شهرین و اگر
نتواند اطعام شصت مسکین **هر** بقول یا نظر کردن هم بقصد رجوع رجوع میشود **مسئله**
در عدّه خلع و مبارات اگر زن رجوع کند ببذل مرد اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند اگر
نخواهد نمیکند **هر** صیغه طلاق با شرایط زوج بگوید زوجتی طالق یا وکیل زوج بگوید زوجة
موکلی طالق کفایت میکند **هر** ضعیفه میتواند وکیل شوهر بشود و طلاق خود را بگوید بانفسی
وکالةً عن موکلی انا طالق **هر** قبول کردن قول ضعیفه در یائسه بودنش مشکل است **مسئله**
مرد بزوجه منقطعه خود بگوید وهبت مدتک یا مدت را بخشیدم کفایت میکند احوط قبول
زن هم است **هر** هرگاه مولی کنیز خود را معقوده غیر بوده آزاد کند عقدش ثابت میماند با اختیار
جاریه **هر** هرگاه مولی کنیز خود را معقوده غیر بوده آزاد کند عقدش ثابت میماند با اختیار جاریه
هر هرگاه مولی بغلام خود بگوید انت حرٌّ فی حیوتی و حرّة بعد وفاتی مولی آزاد میشود از ثلث
میت حساب است **هر** هرگاه آقا بعبد خود بگوید اگر یکسال ده تومان بمن بدهی آزادی عبد هم
قبول کرد و بعد سال اگر نه تومان داد یک تومان ماند بحریت باقی نیست اگر شرط کرده باشند
هر هرگاه شخص تحلیل کرد مفعول خود را بغیر مثلاً تا یکسال و در بین سال وفات کرد آن شخص میتوا
ند … که و الکبین ان امه منسلخه اند در بین سال منع تحلیل کنند مگر اینکه ورثه هم تحلیل کنند
و الاحلیت مشکلست **فصل** در رضاع است **مسئله** کسانیکه برضاع
حرام میشوند تمام یکی است که اگر زنی شیر دهد طفلی را لابنیه اولاد و اولاد اولاد آن زن رضاعاً
و نسباً هرچه پایین بروند و مادر او هرچه بالا بروند خواهر و برادر او رضاعی و نسبی و عمو و عمه
او رضاعی و نسبی خاله و خالوی او رضاعی و نسبی هرچه بالا بروند تمام بر این طفل حرام اند اما

شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است و خویشان او هرچه بالا روند و ضعیفه شیرده … شده اولاد
برادران اولاد رضاعی او تمام هرچه پایین روند بنسبت هو و عمه و خاله و خالوی او هرچه بالا روند
رضاعی و نسبی بر این طفل حرام اند **مسئله** اولاد نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی
شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر این طفل شیرخوار حرام اند زیرا که در حکم اولاد او میباشند
و اولاد رضاعی ضعیفه با پدر طفل اگرچه بر او حرام نیستند … نکاح ادیانست **مسئله**
بین زن شیرده و شوهرش و خویشان که ذکر شد بر خواهر و برادرهای این طفل شیرخوار محرم
نیستند اگر احتیاط کنند نیکو است که نکاح نکنند خواهرهای مرتضع یعنی طفل شیرخوار را
بشوهر ضعیفه شیرده و خواهر و برادر رضاعی و نسبی مرتضع بر اولاد … **هر**
شیر نشر حرمت میکند بچند شرط اوّل آنکه شیر از زن حی باشد نه میته ثانیاً … دوم
آنکه از حمل یا ولد طفل حلال یا شبهه بهم رسیده باشد نه از حرام سیم آنکه پستان بخورد
نه آنکه در حلقش کنند چهارم آنکه شیرها خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط … باشد پنجم آنکه
شیر از یک شوهر باشد نه از دو فحل مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته و زن دیگری شده و حمل
شرعی حمل نموده است شیر متصل بوده تا وضع حملش که شد ده دفعه مثلاً طفل را شیر
کرده بعد وضع حملش مثل این شیر شوهر اول است یعنی پنج دفعه دیگر هم که از شوهر دویم است شیر داده نشر
حرمت نمیکند **هر** اگر شیر قطع شده بود و بجهت حمل باز بهم رسید این شیر مال شوهر ثانی
است ششم آنکه باید طفل در بین دو سال باشد که اگر یک دفعه آخر … از بیست و چهار
ماه تجاوز کند نشر حرمت نمیکند اما ضعیفه شیرده هرچه از وضع حملش گذشته باشد فرزندان
نشر حرمت میکند هفتم آنکه طفل … باشد شیر را … اگر چنین باشد احتیاط کنند در
نکاح و نظر محرم نهند هشتم آنکه طفل یک شبانه روز شیر بخورد که عرفاً صدق کند که از این شیر بدن
گوشت روییده و استخوانش قوت گرفته یا یک شبانه روز متصل شیر سیر بخورد که شیر دیگری
یا طعام در بین نخورد مگر قلیلی که عرفاً صدق نکند یا پانزده دفعه متصل شیر بخورد و اگر زمان

قلیلی صبر کند و نفسی تازه کند و باز بخورد که بگیرند بقصد کند تمام یکرتبه است اما باید
شیر یکرتبه بی فاصله بنوشد پس هر یک از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت مینمود
اما در ده مرتبه چون بعضی قائل شده اند نشر حرمت را احتیاط کنند مسئله هرگاه مقدار
شیر کامل بقصد طفل بدهد از شیر یکشوهر همه طفلها با او و با هم و با شوهر او محرم میشوند
اگر دو زن از یکفحل شیر کامل دهند بیکطفل با اشتراک محرم نمیشود آن طفل و اگر یکزن ده طفل
را مثلا شیر تمام بدهد از دو شوهر آن طفلها با هم محرم نمیشوند اما اگر احتیاط کنند بترک نکاح
محرمانه و نکاح نیکو است پس شرط نشر حرمت میان دو ولد رضاعی انست که پدر رضاعی یکی باشد
مسئله هرگاه شخصی ده زن دارد و هر یک شیر تمام بدهد بطفلی همه طفل با او و با آن زنها
همه از آنها محرم شوند مسئله هرگاه زنی شیر کامل بدهد پسری را و دختری را از شیر یکشوهر خواهر
و برادر این دو طفل با هم محرم نیستند اما احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن مسئله
مادر زن رضاعی و دختر رضاعی از زن مدخوله حرام اند بر شخص مثل نسبی مسئله هرگاه مادر
شخص یا زن پدر او چه نسبی و چه رضاعی یا جده یا زن پدر پدر او یا خواهر او یا زن برادر
او و یا اولاد خواهر او و اولاد برادر او یا اولاد ایشان شیر کامل دهند صغیره را حرام میشود
بر آن شخص بدان صغیره و اگر در عقد آن شخص باشد باطل میشود عقد مسئله اگر مادر زن یا
زن پدر زن شیر دهد طفل شخصی را چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام
میشود ابدا زیرا که پدر طفل نمیتواند که دختر صاحب شیر را داشته باشد مسئله هرگاه زن [illegible]
شخص شیر دهد زن کوچک شخص را هر دو حرام میشوند بر او و اگر شیر غیر او باشد همان کبیره
حرام میشود مگر آنکه مدخوله باشد آن وقت هر دو حرام میشوند و از برای کبیره است
علی التحقیق مهر اگر مدخوله باشد اگر غیر مدخوله و از برای صغیره است نصف مهر مگر آنکه در
خوردن شیر کامل را این صغیره حالتیکه کبیره مثلا در خواب باشد بخورد تمام مهر از او ساقط است
مسئله هرگاه زن طفلی بسن عقد طفل شیر عقد کرد مثلا بعد زن دیگر شد و لیکن این شوهر این

ف
محل تامل است
محمد تقی

ف
مشکل است
محمد تقی

ف
محل اشکال است
محمد تقی

طفل مثلا این زن بر این شوهر حرام میشود زیرا که عروس صاحب شیر است [illegible]
او حرام است بر دو و هم چنین است آن شیر هرگاه طلاق بگیرد و زن صغیره شوهر
دهد شوهر صغیر خود را بر شوهر اول هم حرام میشود زیرا که عروس او میشود مسئله
هرگاه دختری را از برای پسر عمو عقد کنند لاینه و جده پدری شیر دهد آن دختر را
[illegible] آن پسر میشود و اگر جده مادری شیر دهد آن دختر را دختر خاله آن پسر میشود و اگر جده پدری
دختر شیر دهد آن پسر را این پسر عموی دختر میشود و اگر جده مادری دختر باشد این پسر خاله
آن دختر میشود پس بر یکدیگر حرام میشوند مسئله هرگاه زید زنی داشت کبیره و عمرو زنی داشت
صغیره هر دو طلاق داده اند و زن یکدیگر را گرفتند و زن کبیره شیر داد صغیره را کبیره بر هر دو
حرام است و صغیره بر کسیکه دخول کرده باشد بکبیره حرام است مسئله هرگاه زن کبیره مدخوله
شخص شیر داد زن صغیره او را هر دو حرام میشوند اما آن زن دیگر اسم که غیر مدخوله است
شیر دهد این طفل را احتیاط دارد بلکه حرمت بعید نیست مسئله هرگاه شخص دو صغیره و یک
کبیره دارد زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد هر سه حرام میشوند اگر مدخوله باشد اگر
مدخوله نباشد همین کبیره حرام است بر او مسئله هرگاه زن مدخوله شخص را طلاق داده
این زن زن صغیره او را شیر دهد هر دو بر او حرام میشوند اگر چه آن زن زن غیر باشد اگر غیر
مدخوله باشد همین خود شیر ده حرام میشود مسئله بدانکه بعضی علماء جده طفل شیرخوار را
مادر زن پدر رضاعی طفل میدانند خلاف مشهور است لهذا نکاح محرمانه و نکاح
است مسئله بعضی مادر برادر و مادر خواهر را بمنزله مادر میدانند اما خلاف مشهور است
لکن رعایت احتیاط اولی است اما مادر زن رضاعی بر شخص حرام است مثل نسبی مسئله
هرگاه مادر زن کبیره شخص شیر دهد زن صغیره شخص را خواهر میشوند و جمع بین دو
خواهر صحیح نیست عقد هر دو باطل میشود مسئله [illegible] آن زن عقد دختر برادر
خواهر او جایز نیست مگر باذن [illegible] همچنین اند در رضاعی مسئله [illegible] پسر بماند و آن پسر هر چند

بالا روند و دختر او هر چه پایین روند و خواهر او برادر او حرام میشوند بلکه اولاد خواهر او هر چه پایین روند علی الظاهر تأمل است و همچنین است رضاعی بنا بر احتیاط مسئله هرگاه مرضعه ملتفت شوهر و مادر و اولاد و خواهر و برادر و عمه و خاله و دخترهای خواهر و دخترهای برادر خود را آزاد میشوند و همچنین است این خویشان اگر رضاعی باشند بنا بر مشهور مسئله هرگاه کسی زنا کند با عمه و خاله خویش حرام میشوند دختران رضاعی ایشان هر چه پایین روند مثل نسبی بنا بر مشهور مسئله هرگاه زن شیر دهد برادر شخص را مثلا آن زن بر آن شخص حرام نیست احوط اجتناب است مسئله هرگاه دو زن صغیره شخص شیر بکنند که بخورند هر یک بیک پستان دفعه اخری بکر بشیر شوند هر دو خواهر میشوند و عقد شان باطل میشود اگر خواهد عقد یکی را عقد کند اگر متعاقب باشد [illegible] مثلا تمام شد بعد از تمام همچنین است بنا بر مذهب اکثر مسئله هرگاه بعد معلوم شود که مرد و زن شخص خواهرند اگر عقد شان در یک زمان واقع شده عقد هر دو باطل است الا عقد اولی صحیح است و دوم باطل است مسئله دلیلی اعتبار عموم منزلت جناب مرحوم مبرور میر داماد علیه الرحمه و بعضی دیگر قائل شده اند نیست لکن بقاء امکان احتیاط راه نجات است مسئله حکم بحرام بودن زن بر شوهر شیرده اینجا واضح شد که میاید و حجیت از سوای عموم منزلت مثل آنکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدری و مادری یا پدری یا مادری تنها باشد عمو یا عمه یا خالو یا خاله خود را یا فرزند عمو و خالو و فرزندان برادر خود را یا زن دیگر شوهر شیر فرزند عمه یا برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند شوهر خود را یا عمه و خاله شوهر خود را یا فرزند فرزند خود را از شیر این شوهر شیر دهد در همه این اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار این نحو حرمت غیر از عموم منزلت نداریم لکن احوط اجتناب است همچنین هرگاه زنی برادر شخص را شیر دهد یا دختر عمه یا دختر خاله شخص را شیر دهد

فصل در آداب رضاعست

مسئله سنت است [illegible]

و مکروهست

عدم حرمت اقوی است ط طبا

ط حکم در برادر جاری نیست

و مکروه هست اختیار کردن دایه کم عقل و احمق و غیر امامی مذهب و بد صورت یا بد سیرت یا کج خلق یا حرامزاده یا اولاد شیر حرام زاده باشد زیرا که شیر را تأثیر زیاد است در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است سزاوار است که اجرت نگیرد و اولی اینست که شوهر اجرت بگیرد میتوانند طفل را آزاد کرد [illegible] مسئله سنت است که زنها را نگذارند که بهر کس شیر دهند شاید یک وقت ظاهر شود که شخص مثلا خواهر خود را گرفته مسئله سنت است که خویشان رضاعی احترام بدارند اما ارث را و حقهای نسبی را نمیبرند مسئله سنت است که طفل را دو سال تمام کامل بدهند مگر بجهة ضرورت که زیاد تر یا کمتر دیگر فرزند ندارد مسئله اگر بزغاله شیر زن بخورد حرام نمیشود گوشت او لکن مکروه هست مسئله در جائیکه زن شیر دهد کسی اگر به شوهر حرام شود حرام است علی الاحوط و جایز است با اذن شوهر شیر دادن بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد شیر دادن مسئله اگر زوجه ادعای رضاع محرم کند و ممکن باشد تصدیق نشود بالغیر اگر پیش از عقد باشد جایز نیست عقد کند اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد باطلست و مهر ساقط اگر زوجه بعد از دخول باشد در حال عالم بودن صغیره اما اگر بعد از دخول صغیره عالم شود خلاف است بعضی مهر المسمی از برای قائلند و بعضی مهر المثل در صورتیکه صغیره تصدیق کند اگر تکذیب کند زوجه و زوج اقامه بینه کند مثل صورت تصدیق است اگر بینه نداشته باشد بر او حرام است آن زن و اگر ادعای علم کند زوج بر زوجه قسم میدهد او را اگر صغیره قسم خورد یا ادعای علم نکرد بر زن اگر پیش از دخول باشد نصف مهر را بدهد اگر بعد از دخول باشد تمام مهر را بدهد بلا خلاف از هم جدا شوند و اگر مدعی زوجه باشد تفصیلش از حکم بصورت ظاهر میشود اما اشکال اما خلافی نیست که رضاع ثابت نمیشود مگر بشهادت دو شاهد عادل بر وجه تفصیل که شرایط رضاع کامل را شهادت بدهند یا بتواتر قطعی بر مسئله

و مشهور

و مشهور آنست که شیر دادن زن در رضاع ممنوع است لکن مسئله محل تامل است
پس احتیاط داده در هنگام عمل بنا بر ترک کرد اما شک اگر در اصل عدد نصاب رضاع
حکم بحرمت نمیشود و مظنه بتحقق رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط اولی
است والله العالم المؤید ❀ فصل در مسائل متفرقه است ❀ مسئله
هرگاه نوبت با قرابت شخص باشد در اختیار در بیت الخلا و غوان بیفتد در بیرون
آوردن عمره مرحوم باشد آلی نیست اما با قدرت بیرون آوردن و تطهیر ش واجبست
است ❀ تراشیدن حرام است ماه ما و کردن هم که اصلاح نباشد حرام است
❀ گوسفند نذر حضرت عباس مثلا اگر اغنیاء هم بخورند ضرر ندارد مگر آنکه معلوم
شود که ظاهر حال نذر کننده فقرا بوده یا مختص فقرا نذر کرده باشد ❀ حیوان هرگاه
ذبح شود بدون ذکر نام خدا یا نیت بقبله سهوا ضرر ندارد و حلال است ❀ مسئله
نام حضرت عباس مثلا نوشتن و بردن صلی الله علیه یا علیه السلام که تن نیکو است ❀
گوسفند عقیقه را فرمایش هرگاه دعاش بخوانند ضرر ندارد اما خواندنش بهتر است ❀
جمع فقر مال خود را باذن شوهر بفقیر دهد که مانع حق شوهر نباشد از زنهای
ضرر ندارد ❀ هرگاه شخص قدری خون دادیم کرده دیگری نوع میخواند کرم اگر چه غیر
از مام باشد ❀ پول برای مصرف خیر اگر داخل پول دیگر شود تقسیم کنند بالنسبه ضرر
ندارد ❀ کفشهای و مثال آن هرگاه سر شاه بکنند حرام و میته مشتبه ❀ هرگاه و حیوانی
غیر نزد شخصی باشد حرام نمی باید بر ساند بخود یا بغیر برساند بان شخص پیش هم جنس
و اگر ستد یا کهنه بچیزی دیگر و بد قدر و ضمن نیست مگر آنکه اعلام کنند ❀ گوسفند
ذبح شده ناصبیه دارد آن سر را حلال کنند که اقتضا اراده بنا بر قسمت و اضافه السیاه ❀
بر سر با زیارت کردن عوام مثلا هرگاه بعضی جاها نماز بخوانند یا بعضیش نخوانند انماز
زیارت را بخوانند ضرر یا نیت خوانده اند ندارد ❀ عمل مستحبات کردن موافق احتیاط

علماء شیعه ما که موهن است ضرر ندارد ❀ هرگاه کسی جناب رسول خدا صلی الله علیه
و آله یا ائمه اطهار علیهم السلام یا حضرت فاطمه سلام الله علیها را مندمر تملک دهد و تملیش بغیری
اذن مجتهد جایز است ❀ هرگاه زن زن فقیر باشد پدر و مادر یا دایش غنی با
نفقه او بر ایشان واجبست همچنین عکس آن ❀ در وانات حکم حرم دارد در مکث
کردن جنب یا حایض یا نفساء در آن بنا بر احتیاط ❀ کسب کردن با قدرت بعد ما تحتاج
خود و عیال و اجب النفقه واجبست بلکه بجهت ادای دین هم بنا بر احتیاط ❀ مسئله
با ظروف مترتب غیر کربلاء استنقاء میتوان کرد بشرط آنکه آن ظرف نجس نکنند کار رد
یا جانو مترتب میتوان استعمال کرد لکن ترکش اولی است ❀ ولی طفل یا وصی
میتواند مال او را فروخته و هرگاه بترتیب مالیة مکن نباشد فاسقین مصلحت
طفل را نصرف در مال او بکنند جایز است ❀ در خانه وقف هرگاه تصدق بنا را وقف منفعت آن
بوده که صرف منوبه غیر داد و دش بطوریکه منفعتش زیاد شود ضرر ندارد بلکه اگر وقف خراب
شده باشد تغییر آن از قسمیکه وقف شده میتوان داد اگر بجهت خود وقف باشد ❀ خون
گوسفند یا گاوی خوردنش حرام است مگر آنکه خون گوشت خون شود چنین خونی خوردنش
ضرر ندارد ❀ هرگاه پدر یا مادر وصیت کنند که اولاد مثلا ده ختم قرآن بخوانند از برای
ایشان واجب نیست بر آن کنند برایشان لازم نیست لکن احوط عمل است ❀ هرگاه مشتبه
شود میته مسلم با ذبح آن را وقت خواهند میته خود شان از السوزانند اگر چه بزور میبرند ❀ هر بت
صیها نه از کشف احتیاطا بر او وقف کنند که راضی نشوند هر دو را چنین کنند الا قرعه
بیندازند ❀ هرگاه ابطال وصیه جز کند خانه همسایه با ید صاحب الوصیه ضرر کند
مثل الا معونه و اگر مستاجر باشد باذن مجتهد اهل الاجاره را خرج کند ❀ مسئله در حال
مشتبه مثلا عمری ما را از منت میتوان داد بلکه بطفل اهم مگر آنکه بجبر بردن
دانند بجبر بر مر شود یا نمیتوان دادن جایز است ❀ در میان اذان و اقامه و نماز با یکدیگر

آن و اسحال حرمت طیبه ... باشد و ... خصوصیت دو ... ملکه بر مبناء ... انسان ... بود ... ده تنها

طلب
لکن ... حیثیت
طهطبا

مطلب
با اخذ نقصد بخواهد احوط اجتنا است ...
طهطبا

طلب
و اقوی عدم وجوبست خصوصا با استلزام ضرر بر صاحب الوصیه
طهطبا

طلب
عدم جواز خوردن آن غذای متنجس ... معلوم نیست
طهطبا

مطلب
و بسته ... الات ... مستند ...

آن هم ... متولی ... تملک ... طهطبا

باشد و همچنین اجراء نشیج حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را اما امام شرط نیست
که هر صاحب مؤذن را بشنود هر معامله با ظالم یا دزد که مالش بقسم شرعی نا معلوم حرمتش
نداریم حرام ندارد و احوط اجتناب است هر وصی هرگاه نتواند وصایت خود را اتیان کند
نمیتواند مال میت را بردارد و بازای ثلث بموافق وصیت صرف کنند جایز است هرگاه
در حال اضطرار وصی بمبلغ کمی صلح کند نمیتواند بولد دادن ثلث و صرف کند
جایز است هرگاه وصی مال را نزد خود قرض باشد و بدانند خمس بر ذمه میت هست
دیگر ورثه بمنند قسمت باید بدهند و هرگاه ندهند ضامنند هرگاه ببیند که
یکی مال دیگری را میبرد بغیر حق واجب است که نگذارد یا صاحبش را اعلام کند
مگر آنکه ضرری داشته باشد و صاحبش بتواند بگیرد باید اعلام کند در این حال هرگاه
داشته باشد در هر وقت از اوقات میتوان نماز را در دو وقت در حال ضرورت
در حال راه رفتن میتوان خواند هر شخص قطع علاقه و قصد خروج از
وطن کرده تا نرفته نمازش را تمام کند هر در محل اقامه قصد نموده
هرگاه ضعیفه قصد اقامه کرده و نماز تمامی نکرده که
حایض شد بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر آنکه پیش از آنکه
نماز تمام کند هر خلط سینه یا دماغ در فضاء دهن آمده فرو برند حرام نمیباشد
هرگاه اصول دین را اجمالا بداند شخص نه بتفصیل کفایت میکند اگر
دین ... هر کوشیده در این زمان ... حرام بود ... اگر مرد هر
هرگاه ... شخص ... ممکن نشود ... علم
داشته باشد ... هست ... خمس ... همچنین
هرگاه ... طلبکار ... طلبکار ... و اگر
... وارث ... طلبکار ... هرگاه ... شخص

فقیر بر وجه یا اولا خود میتواند داد شرط فقیر اینان را الیا اگر خواهند با او
ببخشند مالک منتاریند یا ببخشند اگر خواهند و باز این مقاله بر هند تا بینش
داشته هر شخص مقابل کرده الکشف بتپد میتوان داد و همچنین سبد
... الکشف بین عام میتوان داد هر آنکه بعضی از اقسام منتی معصیت هست
که با آن عمل قبول نمیشود مثل شراب خوردن هر شخص ... میت اشتباه باشد
باز ... مقابل حساب کنند بنا بر احتیاط هر شخص ... کفایت
میکند ... ممنوع هست اگر مال ... یا ... احوط ... است
هر ... شخص ... باشد ...
بر ذمه ... حاصل شود هر مال ... باشد ...
هرگاه عبد ... اذن آقا مال را ... یا مالک ...
او را انکار کند ... اقل ... مال مذکور ... باشد ...
اول بر ساند هر ... مثل ... گناه ... هر اصرار
بر صغیره ... نکردن همان گناه ... همان گناه با صغیره دیگر است اگر چه ...
... گناه هست هر هرگاه شخص ... باشد ...
است هر اگر شخص ... سوره ... باشد و ... اهمال کند ...
کردن آن نماز ... جماعت کند هر شخص ... و قبله ... بکند
... اشکال هر ... اشکال
... هر هرگاه شخص ... میتواند ...
... هر شخص ... و
... هر اسم ... حضرت ...
... هر هرگاه ... مال ...

شد لکن مشکل است هم هرگاه مرد زن ندارد اما محرم ساخته میشود از نفقه و مجهمه نه و نباید چه حج
جواد باشد وجه عیوان بنابر احتیاط اما از حلال اشکال دارد هم هرگاه شخص وصیت کند
که فلان عبد مرا آزاد کنید بیست تومان مثلا باو بدهید لکن ثلث نقد رباشد وارث
قبول نکند حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود عدول مؤمنین صیغهٔ عتق را اجرا کرده
و بیست تومان را باو بدهند بی اذن وارث اگر ممکن نشود هم زن ندارد هم هرگاه شخص
استطاعت بهمرساند که حج برود و برگشتن خود و عیال واجب النفقه را نفقه داشته
دارد و حال او در برگشتن هم ضایع باشد که امر معاشش بدلت سیاه شد با حج برود هم
امر کردن مردم را بواجب نهی کردن مردم را از حرام واجب است با شرایط و امر بمستحبات و نهی
از مکروهات کردن مستحب است هم جهاد با کفار بر مردان واجب است باذن امام علیه السلام

فصل در شفعه است **مسئله** در بیع زمین و خانه که شفعه ثابت است
شرطست که مشاع باشد میان دو کس و زیاده از دو کس خلافست هم هرگاه شریک
باشد یا غایب باشد بعد از ده سال مثلا بالغ شد یا عالم شد فورا باید شفعه بگیرد با
مبلغی که مشتری خریده است هم حق الشفعه بوارث هم میرسد هم هرگاه بغیر بیع ملک خود
یا ... منتقل کند شفعه ندارد **فصل** در اقرار است هم هرگاه شخص بالغ
عاقل حر با اختیار اقرار کند که فلان قدر مال فلان نزد من است یا امانت نزد من است
و بعد از آن اقرار انکار کند مسموع نیست اگر بعضی از آن را استثنا کند مثل اینکه بگوید
ده تومان مال فلان نزد من است الا سه تومان بعد باز بگوید الا دو تومان حقیقه
قرار به پنج تومان شد اگر انکار بعدش متصل باشد هم هرگاه سؤال کنند ده تومان
مال فلان نزد تست بسر اشاره کند مشکلست **فصل** در غصب است **مسئله**
هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عمدا و ناحق غصبست هم هرگاه در زمین کسی
محلی بگذارند و دیگری عمدا و نادانا آنجا نماز کند صحت نمازش ... از اعراض شخص از ملکش

مشکلست

ث
... تقی
ظ
جواز خالی از قوت نیست
...
در شفعه است
در اقرار است
در غصب است
ص
... باشد ...

مشکل است هم اگر محلش یکی باشد مشکل است مسئله و هم اگر کسی بوکالت از غیر
محلی بینه از ... نکرد و اگر کسی فضولا از غیر محلی بیند از دست مشکلست هم اگر زمان
بالای محلی بیند از دو خود باید دیگران نخواهند نماز کنند خبر از حال او ندارند بجهت
محل او را و نماز کنند نمازشان صحیح است اگر تلف شود ضامنند آنها هم اگر محل او را با ...
نگذارند و وقتی که تنها میکند محاذی شکم و سینه مصلی واقع شوند نماز صحیح است هم
اگر شخص فرشی را در زمین وقف مثل مسجد حرم بیندازد و راضی باشد که خلق بر آن نماز
کنند فعل حرام کرده است اگر ... مکانست اگر ... هم برضا او حاصل شود
بر آن نماز کردن مشکلست هم اگر جمعی جای فرش اموال خودشان گرفته یکی را در
میان ایشان جبرا داخل شود و جا بر ایشان تنگ کند صحت نمازش اگر راضی نشوند مشکل
هم هرگاه از روی سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال غیر کنند تلف کنند ضامنند هم هرگاه
طفل ممیز مال غیر را تلف کند ضامن است باید بعد از تکلیف از عهده برآید **مسئله**
اگر مال غصب شده ... رسید مثلا و عین باقی است مالک تسلط بر عین دارد و هرگاه
دل بخواهد عین ندارد مختار است که رجوع کند بهر یک و هم چنین است در امانت
هم هرگاه مالک مطالبه مال را از یکی کرد دیگران فارغ میشوند حق غاصب تمام ...
... را دارد هم مال غصب شده را باید بصاحبش برسانند با وارث یا بعد
از وارث صدقه بدهند احتیاطا باذن مجتهد باشد هم هرگاه شخص مثل آجر غصب
کرده در دیوار یا کشتی کار کرده و مالکش آنرا طلبد باید همان عین را رد کند اگر چه خود
مرد که هلاک شود بر غاصب هم اگر عین معدوم شد یا معیوب است دادن باید اگر مثلی است
مثل او را و اگر قیمی است قیمت او باید بدهد هم هرگاه عین مال مغصوب حاضر باشد قرار
رد کند ... مگر اینکه راضی شود مالک هم هرگاه مصالحه کند بقیمت مصالحت
بجهت نه رد عین جایز نیست مگر اینکه عین باقی نباشد یا مالک عالم باشد هم هرگاه

مصالحه

ط
لکن احتیاط ...
ص
والخلق ...
ان ... نماز کنند
ط
لکن اگر ... هم چنین است
ط
اگر ... ممکن الاخذ باشد
ص
وکر ...
ص
از مالک
ص
... باشد

مصالحه کند ❊ هرگاه مال مغصوب را مثلاً رنگ کرده یا دوخته چوب یا وغیره باو
دهد پس اگر قیمت زیاد شده باشد شریک است و اگر تنزل یافته باشد تفاوت را ارش باید بدهد ❊ اگر
طفلی چیزی خرید و پیش او داد و آن چیز را خورد یا پوشید آن وجه بر فروشنده مشکل
مباح بودنش ❊ هرگاه کار و غصب مثلا شخص خرید چون کار کرد و در آن منفعت مرد باید
تمام منفعت را باو بصاحبش رد کند ... که تصرف در غصب کرده با علم و اهل
کرده توبه کند احتیاطا نماز و عبادت ... به حال که شده قضا کند اگر ممکن از
اداء بوده و اگر جاهل بغصب بود و ... مال و انچه منفعت آن بوده و اگر جاهل
بغصب بود و ... عالم شد انمال و انچه منفعت آن بوده ... رد کند ...
داده و خرید از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بوده و اگر عالم ... هرگاه ... مال
باو نیست بگیرد و اگر باقی نیست چیزی باو نمی رسد ❊ هرگاه مالی از ... طفل ... اگر
... ❊ شخص ... ❊ الناس ...
هست انچه دارد ... میکند ... اگر کسی
کند و بدهد ❊ هرگاه سرمایه که دارد بدهد ... شاهد ...
... و اگر نکاه دارد ... میتواند بدهد اگر ...
بدهد و الامان ... بدهد ... ❊ زمین غصبی ... است
اجرة المثل بر ذمه زارع است ❊ شخص ... مثلا از طفل گرفته بدون وجه شرعی ...
... اگر چه حاکم شرع باشد ❊ هرگاه ... است
... حرام نمیباشد و دین بر ذمه شخص ... ❊ هرگاه ...
... کفش ... است ...
تصرف کند جایز است لکن بعنوان تقاص و اگر ... زیاد ...
... بدهد و اگر ندانند ... کمتر از درهم است ... مالیه ...

بکن که مباح است اگر بقدر درهم یا زیاد تر باشد تا یکسال تعریف کن ❊ مسئله
... پیدا کند اگر بقدر درهم است مثلا باید تعریف کند اگر طفل پیدا کند با یک
ولی او تعریف کند اگر چه متفرق ... هم نکرده باشد ❊ شخص ... بخورد ...
... تقاص نمیتواند کرد ... مطالبه ... افتاد ❊ ...
... نمیتوان تصرف کرد ❊ مال کمتر از درهم ... اگر
صاحبش پیدا ... و اگر پیدا نشد ... ❊ مسئله مرد
... لباسی که از برای ... باشد ... بهال
زن بودن خلاف ... ❊ شخص ... الناس ...
هست ... نماز یا قرآن خواند یا روزه بگیرد ...
... و اگر ... حالت ... ❊
هرگاه ... میوه دار از دیوار باغ بیرون ... صاحبش میوه اش را
... حرام است و همچنین در کوچه اگر ... باشد برداشتن آن نیز حرام است مگر بدانی
راضی بودن صاحبش را ❊ زمینی که غصب کرده اند ...
باید از آن ... بیرون رود و اگر ... وقت ... برای نماز ... وضو بسازد و
... غصب اگر ... مغصوب ... و در حال راه رفتن
نماز کند با ایماء و اگر ممکن نشود نماز ساقط است تا زمان ممکن اداء یا قضاء بجا آورد و اگر
و اگر ... نماند ... زراعت کند ... صاحبش و با عدم تمکن ... حاکم شرع ... کند
و اگر ممکن نشود ... خود اجاره کند مال الاجاره را بصاحبش برساند ❊ مسئله
اگر در حجره غصبی ... او را حبس کرده اند بغیر ... رکوع و سجود نماز کند اگر ...
او را حبس کرده ... حالت نماز کند ... **فصل** در ...
... است **اول** آنکه ... منفعت است چون ...

ورمایه وحواله وقرض وهبه وصلح در بعضی از صور ... باطل است ...
ملکی که در اجاره غیر باشد ... نازل منزلت ... چون اجاره اما بیع ... قسم است
اوّل ربوی ... و غیر ربوی و اینهم دو قسم است عقدی و معاطاتی ... آنهم دو
قسم است اوّل نقد ... ثمن حاضر است ... آن ... نسیه
معلوم ... و سلف که عکس اینست ... کالی بکالی که زمان هر دو ...
و باطل است امّا بیع نقد ... چهار قسم است اوّل ... مثل کسی از کسی ...
باك ... ذمه مشتری ... مثل این ریال معین بان کس ... معین ...
هر گاه هر دو معین باشند بایع بگوید بعتك هذا ... مشتری بگوید قبلت البیع ...
با انکه هر دو غایب ... باشند ... بایع و مشتری بایع بگوید بعتك ... اعلم ... مشتری بگوید
قبلت البیع و اگر وکیل باشند ... موکلی ... وکالت ... و مانند این ... جواب
بگوید قبلت البیع لموکلی و اگر زن باشد موکلی ... بگوید ... موکلی ...
اگر زن باشد بعتك ... سیّم ... بایع ...
مثال ... و ظاهر ... اما قسم دیگر بالنسبة براس المال ... قسم است اوّل
مرابحه که ... سرمایه مبلغ ... زیاد ... معین ...
از سرمایه مبلغ ... سیّم ...
معروف ... سرمایه ...
میباشد امّا تجارت ... قسم است اوّل واجب ... جهت نفقه ... عیال
خود ... ممکن نشود ... واجب ... مستحب
جهت ... عیال ... سیّم مباح است که قصد زیادتی
مال باشد چهارم مکروه ... کفن فروشی ... و حجامی با شرط اجرت ...
فروشی قصابی ... با شرط اجرت ... کسب اطفال و کسانیکه

اجتناب از حرام در اموال نمیکنند و اجرت تعلیم قرآن و تجارت ... ربا و
... کشیدن حیوانات ... بانکه ...
بالی ... و کسانیکه ... بیع ... مجهول ...
چند نوع است اوّل بیع ... مکر چیزهائی که ... مثل ...
... مگر چیزیکه ...
است چون ... اعمال حرام مثل ... و شطرنج ... و مانند اینها ...
خانه و مال ... از برای چیزهائیکه حرام است ... شراب ...
کردن و مانند اینها ... چیزهائی که اعانت بر معصیت ... سیّم ...
کردن اینها ... حرام است ...
... باشد مطلقا و قمار بازی ... حرام است ...
... حرام است ... قرآن ...
از برای میّت و اجرت گرفتن ... باطل حرام است ... اجرت گرفتن از برای ...
و اجرت گرفتن از برای ... و دروغ ... دشنام دادن و
مذمت کردن کسیکه ... مباح است ... اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن
مسائل واجب ... تعلیم دادن و تعلیم کردن سحر و ... و مانند اینها
از اعمال محرمه امّا حرام است ... حرام است اجرت گرفتن ... واجب ...
... انسان ... واجب ... باشد مثل ...
کفن و دفن میّت و ... دادن و حکم کردن و مانند اینها ...
نظام امر ... است امّا بیع ... است که بیع ...
و اینها ... امّا ...
... بیع ... است اوّل آنکه باید فروشنده و مشتری ... باشند

معامله اطفال صحیح نیست هر چند ده سال داشته باشند مگر انکه الت معاملات باشند
عباد و بالغ [illegible] دوم انکه بایع و مشتری عاقل باشند که دیوانه و مست و بیهوش نباشند سیم
انکه بایع و مشتری هر دو رشید باشند یعنی در نفع و ضرر [illegible] در امور [illegible]
حال ایشان نیست چهارم انکه بایع و مشتری مختار و باقصد و باشعور باشند پنجم
انکه بایع و مشتری مالک یا وکیل او یا ولی یا وصی باشند مگر بیع فضولی که محتاج باجازه
میباشد ششم انکه مبیع و ثمن معلوم باشند بوزن یا کیل یا ذرع و عدد و در چیزی
که موزون و مکیل و مذروع و معدود باشد که رفع جهالت کند هفتم انکه مبیع
و ثمن معین باشند هشتم انکه انچه با نها منتقل میشود مالیت [illegible] و ثمن
قدرت بر تسلیم و تسلم انها داشته باشد و بدانکه حرام است [illegible] ربا
اعظم است از هفتاد زنا با محرم خود چون مادر و خواهر خود و ربا عبارتست از زیادتی
کرفتن در [illegible] یکجنس که بنایش بوزن و کیل بوده در زمان صاحب شرع [illegible]
در زمان ما نیز چنین نباشد و اگر شک داشته باشد که در ان زمان مکیل [illegible]
[illegible] بوده معتبر بناء بلد است بشرط انکه بناء ایشان بی اعتنائی و لاابالی کری نباشد
[illegible] زیادتی است [illegible] بوی جو و کندم یکجنس میباشند اگر [illegible]
[illegible] کفایت نمیکند برائت ذمه را مگر انکه زیادتی ربا را [illegible] کند
یا مصالحه کنند هرگاه غیر جنس را ضم کنند یکی از دو [illegible]
[illegible] باشد ربا نیست [illegible]
[illegible] فصل در بیع است [illegible] بایع [illegible]
[illegible] خارج از متعارف باشد که [illegible] هرگاه
[illegible] معامله [illegible] باشد [illegible]
[illegible] بعنوان هدیه و هبه [illegible] مسئله

بیع مکره نیز محتاج باجازه میباشد [illegible]

[illegible]

[illegible] مثلا [illegible] مثل [illegible]
صحیح نیست اگرچه [illegible] مگر انکه یقین کند [illegible]
که معاملات [illegible] و بالغ شده باشد [illegible] در بیع عقود صیغه فارسی جایز است مگر عقد
نکاح که احوط بعربی بودنست [illegible] بیع معاطات و بیع فضولی [illegible] جایز [illegible]
هرگاه [illegible] که [illegible] قماش [illegible] و طلبکار [illegible]
[illegible] صلح کنند [illegible] نیست [illegible] طلبکار [illegible]
[illegible] بیع معاطات [illegible] که موجب تلف شود [illegible] وجه [illegible] شدن
[illegible] لازم میشود [illegible] و بشکل [illegible]
[illegible] فروختن بدون وزن [illegible] اگرچه [illegible]
[illegible] چیزی که در [illegible] است بوزن نمیتوان فروخت [illegible] حرام است بیع [illegible]
و اکتساب [illegible] جایز نیست بیع و شراء [illegible] که قابل تطهیر نباشد
مگر روغن [illegible] که در چراغ در زیر اسمان بسوزانند بنابر احتیاط [illegible]
[illegible] که [illegible] باشد [illegible] جایز نیست [illegible]
جایز نیست [illegible] اعیان متنجسه که قابل تطهیر باشد [illegible] اعلام مشتری [illegible]
[illegible] اعلام مشتری [illegible] است [illegible] نکند [illegible] اکتساب [illegible] و بیع و شراء [illegible]
نیست [illegible] که فائده حلال [illegible] حاصل نشود بدون تغییر [illegible]
[illegible] را ازاله کند [illegible] اعانت بر معصیت [illegible] جایز نیست [illegible]
[illegible] بیع و شرایش جایز نیست [illegible] اعانت ظلمه [illegible] باشد [illegible]
ظلم [illegible] حرام است [illegible] مال حاصل از قمار [illegible]
[illegible] و تعلیم و تعلمشان [illegible]
[illegible] ساختن صورت [illegible]

[illegible]

مسئله

ثمن دین باشد یعنی بایع ثمن بفروشد بهمان دین جنس [illegible] سلف [illegible] حرام است [illegible]
[illegible] غالب [illegible] مسلم فیما اگر نادر الوجود باشد [illegible] باطل است [illegible]
نیست بیع [illegible] مسلم پیش از موعد [illegible] هرگاه بفروشد [illegible] تسلیم [illegible]
[illegible] حال [illegible] هرگاه وفات کند بایع [illegible] اجلش حال [illegible] مسئله [illegible]
[illegible] بیع نسیه [illegible] ثمن پیش از موعد [illegible] هرگاه [illegible] واجب نیست [illegible]
هرگاه [illegible] هرگاه [illegible] موعد [illegible]
[illegible] هرگاه [illegible]
واجب نیست [illegible]
بیع نسیه بنسیه یا دین بدین جایز نیست [illegible]
[illegible]

فت
محل تأمل است
محمد تقی

[illegible]

[illegible] هرگاه [illegible] حرام است [illegible]
[illegible] مطالبه [illegible] هرگاه قرض [illegible]
[illegible] واجب [illegible]

فت
اگر رهنانی [illegible] ادای دین
[illegible]

صط
و مایونی است
[illegible]

[illegible]

... که مشغول ... باشد باید بداند ... مسائل ... [illegible]

... علم ... معامله ... باشد ... [illegible]

... [illegible] ... بیع ... [illegible]

... لازم ... بایع و مشتری هرگاه ... [illegible]

... در حال ... اختیار ... [illegible]

... شخصی ... خرید ... [illegible]

... اگر ... مال ... بایع ... اختیار فسخ دارد هرگاه ... [illegible]

... اختیار فسخ دارد ... هرگاه شخصی ... خرید ... [illegible]

... قرار نداد ... بایع اختیار فسخ دارد و اگر ... [illegible]

... اختیار ندارد هرگاه شخصی حیوانی خرید ... [illegible]

... فسخ میتواند کرد و هرگاه تصرف کرد ... [illegible]

ساقط است اما هرگاه ... [illegible]

هرگاه شخصی مالی خرید ... [illegible]

... میتواند فسخ کند ... [illegible]

... اما اعتبار بقیمت ... [illegible]

بایع و مشتری ... [illegible]

... میتوان ... هرگاه ... [illegible]

مشتری میتواند ... [illegible]

هرگاه شخصی مالی ... خرید ... [illegible]

... اختیار ... [illegible]

... معلوم شد ... اختیار ... مشتری ... بایع ... [illegible]

... اگر ... بایع اگر ... حرام است اگرچه ... [illegible]

... هرگاه شخصی ... امتناع کرد ... [illegible]

... بایع اختیار فسخ دارد ... هرگاه شخصی چیزی خرید ... [illegible]

... اختیار فسخ دارد هرگاه شخصی ... [illegible]

... مال ... اختیار فسخ دارد اگر ... [illegible]

هرگاه ... مال خود را در مال مفلس ببیند ... [illegible]

... هرگاه شخصی زمین معینه ... [illegible]

... جایز است ... [illegible]

... جایز نیست ... میوه دار ... [illegible]

... میوه ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

فصل در رهن است و صیغهٔ رهن ارهنتک و جواب قبلت بلکه بفارسی هم کفایت
میکند اما تصرف در مرهون باید باذن یکدیگر باشد و هم عین مرهونه باید مملوک باشد
یا از جانب مالک مأذون در رهن آن بوده باشد و تعیین زمان شرط نیست و هرگاه حواله
کند شخصی دیگری را بر زید مال او بری میشود بعد از قبول شخص میتواند حواله کند و قبول ...
کند ذمهٔ اولی بری است و هرگاه شخص کفیل شود که بدن او را هر وقت طلبکار طلب کند
او را حاضر کند آن شخص مدیون را صحیح است و هرگاه شخص ضامن شود ... باذن او
و رضاء طلبکار او خبر بوده ذمهٔ او تعلق میگیرد در حال و هرگاه ...
فسخ میتواند کرد و مضاربه در دین بدین که ناحق معین باشد یا عین معین جایز است
در مساقات است و هرگاه زمینی که قابل زراعت باشد شخص بدهد که زراعت کند با سهم
معین از حاصل آن که مال صاحب زمین باشد صحیح است و اگر سهم از حاصل درخت ...
عامل قرار دهند پیش از ظهور ثمره یا بعد که عملی آن داشته باشد صحیح است ...
و اجاره کردن درخت یا گوسفند که میوه یا شیر او را ببرد شخص جایز نیست مگر آنکه ...
کند حاصل و منافع آنها را و هرگاه اجیر کند یکی را که عمارت کند یا اجاره کند خانه را ...
یا زمین را که زراعت کند جایز است و هرگاه شخص معین کند عمل را ...
هر کس فلان شده را بیاورد از مرده فرسخی بگیرد و بیاورد ده ریال میدهم و اگر ...
و بیاورد پنج ریال میدهم بگفتهٔ او کفایت میکند تعیین قبول ... فصل در وصیت
و هرگاه شخص در حال مرض موت مالی ببخشد یا بفروشد با قل از قیمت آن صحیح است ...
یا رجوع بحکم حاکم است بالنسبه با بعض مسائل ... است یا از ثلث حساب کنند و هرگاه وصیت
کند که فلان ... او بعد از موت رد کند مال ...
صحیح بودنش مشکل است و هرگاه شخص وصیت ثلث کرده بعد تصرف ...
وصیت ثلث یا نیست اگر مشاع بوده و اگر معین بوده در همان ...

بالنسبه با زاید ثلث و وصیت از برای معدوم جایز نیست و از برای حمل موجود جایز
و هرگاه شخص وصیت کند ... زکوة و رد مظالم ...
... و هرگاه وصیت ... فانکه احب ...
... امین
... وصی ...
باشد ... و هرگاه ... باید باذن یکدیگر ...
... باشند امین ...
... و هرگاه ...
... و هرگاه شخص وصیت کند ...
... کنند فصل در ارث است و وارث ... اول پدر و مادر
و اولاد ... و جد و جده ... برادر و خواهر ... سیم عمو و عمه و خالو و خاله
... و اولاد ایشان ... قائم مقام ایشان ...
... هرگاه زن اولاد داشته باشد ...
... واگر ...
همان ... تقسیم میکنند اما اگر اولاد ذکور یا اناث از برای میت باشد ...
... میبرد از بلد میبرد ...
... میبرد ...
موقت ... باشد و هرگاه میت قرض ... اولاد وارث چیزی نیست و
هرگاه طبقه ... یا اولاد ایشان ... و هرگاه موصی وصیت کند
که وصی ... است که ... قرار دهد ... جایز است و هرگاه دو وصی ...

اظهار با حاکم است ۞ هرگاه متهم بمیرد و هیچ کس [illegible] باشد ارث او [illegible]
دارد از او است الا از ضامن جریره است آن را هم نباشد ما کم شرع [illegible] از جانب
امام [illegible] ۞ هرگاه [illegible] قرآن و انگشتر و لباس و شمشیر است هرگاه کافر بمیرد و ما
دار [illegible] مسلمان در طبقات ارث [illegible] باشد [illegible] کافر باشند تمام ارث [illegible]
مسلم است [illegible] از طبقات ارث ۞ [illegible] ارث [illegible] از [illegible]
دو پسر باید نگاه داشت [illegible] ارث [illegible] و کفر و [illegible]
فصل در هبه است ۞ هرگاه شخصی هبه کند [illegible] باید [illegible]
کننده بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد و [illegible] قبض [illegible] باشد
وقف [illegible] و صدقه [illegible] ایجاب و قبول [illegible] کفایت [illegible] اگر بگوید [illegible]
بگوید قبلت [illegible] است ۞ هرگاه عین [illegible] باقی باشد هبه کننده میتواند [illegible]
کند اگر [illegible] یا [illegible] باشد یا تلف یا نقل [illegible] اگر [illegible]
باشد ۞ [illegible] میتوان کرد **فصل** در اجیر شدن است ۞ هرگاه
شخص [illegible] که [illegible] باشد [illegible]
و تعیین نکرد [illegible] که مثلا [illegible] ۞ هرگاه
[illegible] باید [illegible]
[illegible]
[illegible]
۞ اجیر هرگاه [illegible] تمام نکرده [illegible]
راضی است [illegible] و الا اذن باید بکند ۞
اجیر [illegible] لازم است [illegible] ۞ اجیر [illegible]
[illegible]

یکیست نماز کند [illegible] بر ایشان [illegible] **فصل** در [illegible] است ۞
هرگاه شخص مالی را وقف کند [illegible] خواند [illegible] و وقف [illegible]
کند ۞ [illegible] و وقف [illegible] میتواند ایجاب و قبول [illegible] کند ۞ [illegible]
وقف [illegible] روز [illegible] میتواند [illegible]
[illegible] میتواند [illegible] ۞ [illegible]
[illegible] اصلاح آن [illegible] نمیشود [illegible]
[illegible] تعیین کند **فصل** در نذر است ۞ [illegible]
[illegible] بفارسی بگوید [illegible]
۞ [illegible] اذن شوهر [illegible] ۞ [illegible]
و [illegible] اذن پدر و مادر [illegible] صحیح است ۞ [illegible]
[illegible] اعتبار [illegible] است ۞ [illegible] امام [illegible] عباس [illegible]
[illegible] فقرا و زوار [illegible] ۞ [illegible]
[illegible] ۞ [illegible]
[illegible] مثلا [illegible]
[illegible] لازم نیست [illegible] است ۞ [illegible]
[illegible] کفاره روزه ماه [illegible] است ۞ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۞ [illegible] اذن شوهر [illegible]
برای اولاد معتبر است [illegible]
[illegible] است ۞ هرگاه [illegible]

گرفتن آنهارا و اگر بدانند که محفوظ نیستند بقصد ملکیت خود بگیرد جایز است ۞ هر
هرگاه مالی کمتر از یک درهم بیابد که را باد یا در جاده بیابان یا در جای دیگر خود که احتمال مال
خودش نمیدهد و مأیوس است از پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد میتواند تصرف
کند که صدقه بر نفس خود حساب کند ۞ هرگاه مأیوس از صاحبش نیست در جمعیتها
چون بازار و مسجد و غیر دو دفعه تا یکهفته بعد هر هفته یک دفعه تا ماه بعد ماهی یکبار
تعریف کند تا سال کفایت میکند یا صدق عرفی ۞ هرگاه در بین سال مأیوس از صاحبش
شد یا بعد از سال خود میتواند تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش مأیوس شده باشد یا
تصدق به بدهد بفقیر و اما اگر صاحبش پیدا شد مخیر است عوضش را بدهد
اما هرگاه کمتر از درهم که تخمینا نیم مثقال نقره است باشد و بقصد تملک برداشته باشد
بقصد تملک کرفته اگر دیگری هم برداشته بود و او مباح است ۞ کمتر از درهم ...
تملک تصرفش مشکل است اگر صاحبش ... نمیتواند ... ۞
... درهم را اگر بسبب تقصیر کم کرد عوضش را بصاحبش بدهد ... ۞
... درهم اگر تعریف نکرد تا سال بعد تعریف کند که مأیوس شود از صاحبش
... اگر خود فقیر است تصدق قبول کند از امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که
ضاله را نمیگیرد مگر گمراهان و مجهول است بوقتیکه تعریف نکند یا مجهول است که ...
بقصد تصرف در جائی که تصرفش صحیح نیست **فصل** در صیدیکه مباح است ۞ هرگاه
سگ معلم شکاری را بکشد باین چند شرط که رها کننده سگ مسلم باشد ذکر کند اسم خدا در
وقت رها کردن سگ مثل بسم الله و بجهت شکار رها کند او را و شکار وحشی باشد حلال است
۞ صیدی که بتیر یا به نیزه یا شمشیر و مثل اینها کشته شود با شرایطش حلال است ۞ هرگاه بگلوله
یا سنگ کشته شود حلال نیست ۞ هرگاه کافر مثلا ماهی زنده از آب بیرون آورد که مسلم
حاضر باشد یا بدست مسلم با ... برسد کفایت میکند در حلال بودن او و اما همینکه ماهی را از آب

خارج کردند در دست مسلم یا در تور مثلا یا در جای دیگر بگذارند تا بمیرد حلال است
۞ هرگاه ذبح کننده یا نحر کننده حیوان مسلم و ممیز باشد و آن حیوان رو بقبله و
آلت از جنس آهن باشد با قدرت و با اسم خدا و چهار رگ بتوالی بریده شود کفایت میکند
و احتیاط آنست که حیوانیکه ذبح میشود اعضاء آن حیوان حرکت بکند و خون معتدل
بیرون آید از رگ ۞ اگر حیوانی را ذبح کردند بعد از حیوانیش معلوم شد که یکی از
چهار رگ بریده نشده حلال نیست ۞ اگر مثل مرغ و گنجشک مثلا سرش را بکند حرام و نجس
میباشد ۞ اگر در حال اضطرار حیوانی را بدندان یا سنگ یا نی و مثال آن ذبح کند حلال
است اگر حیوانی را بی ذکر اسم خدا و بغیر قبله ذبح کند سهوا عیبی ندارد ۞ اگر بچه حیوان
تمام خلقت که موی او هم روئیده باشد بذبح مادرش در شکم مادرش بمیرد حلال است بنا بر
مشهور ۞ شرط پاک بودن روغن پیه و دنبه مثل گوشت و پوست حیوان است که در دست
مسلم یا در بازار مسلمین از دست مجهول الاسلام باید گرفت ۞ ماهی که اصلا فلس ندارد
حرام است اما گوشت اسب و خر و قاطر مکروه است اما خر و قاطر اشد کراهت است ۞ ...
... بر حیوان طاهر العین مکر حشرات مثل موش و مار مثلا اما مسوخها احتیاط ...
۞ اما مرغیکه چنگال دار از مثل شاهین و ... حرامند و ... خلاف ...
اقسام دارد ۞ هرگاه انسان وطی کند حیوان حلال گوشت را گوشت نسلش حرام میشود
... اگر چه آن انسان غیر مکلف باشد و انزال منی هم نشود ۞ هرگاه انسان با قاطر یا
الاغ وطی کند حرام میشوند باید آن حیوان را از ولایت بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند اما
حیوان حلال گوشت مثل گاو و گوسفند وطی شده را فورا باید کشت و بسوزانند قیمتش را
مالکش از واطی بگیرد ۞ هر اجزائیکه از زنده جدا شود نجس است مثل گوشت مرده ...
و اجزائیکه از مرده جدا شود که روح در آن حلول نکرده مثل استخوان و ناخن و کرک و پشم ... حکم
... لکن ظاهر ... باشد پاک است ...

چنین است بچه‌ای که او و شتر هر از گوسفند دیج مثل خون و نقطه و بعضی دیگر ...
و بچه‌دان و بعضی از این ... بکار میباشند که مثل خون است ... که حرام و مشتبه
میکردند و ... حرام که هر یک از ... است ...
و ... دان و بول ... و ... و ... الاشیاء که در بیان ... است ...
چنین است مثل گاو و شتر و هر چیزی ... که حرام است مثل شراب از برای معالجه ...
ان مشکل است مگر خوردن ... باشد هر چه ... که حرام است
اگر ... بشود در چیزی که ... است اما اگر ...
یا چیزهای که حرام و ظاهر است ... خوردن از ...
خوردن چیزی در خانه پدر و برادر و خواهر و عمو و عمه و خاله و خالو و صدیق ...
اگر چه خود ایشان نیز باشند علم مگر ... ایشان ... باشد ...
و اسراف ... ملال ... اذن ایشان مشکل است هر جا ... از برای ... که
خوردن چیز حرام ... بکند ... و نشو فی الحیلة ... مکروهات ...
اما خوردن ... چیزی ... شخص ... طعام ... حرام است هر گاه شخص ...
بر دفع ... از نفس ... باشد ... طعام ... واجب است دفع ان
... و هر گاه ... واجب ... که ... جایز است ... دفع ...
و ... که ... حرام است ...
... و ... که ... حرام است ...
... حلال است هر خوردن ...
حرام است ... هر خوردن ...
... حرام است ...
... [illegible]

الی ... است ... و زیاد در چیزی ... کردن ...
میشود ... و باعث ... و ... است و ...
چنین است هر کسیکه ... از ... بر ... و ...
... حد ... بکند ... مثل ...
... مشکل است که ... و حلال ...
دفعه ... توبه او را قبول کنند دفعه چهارم او را بکشند هر گاه توبه نکند و ...
یا دیگری باشد ... او را بکشند ... باشد ...
... معصوم علیهم السلام ... کردن است ...
داشتن شخص ... و همچنین است ... انکار کردن
... هر گاه شخص ... زنا کنند ...
... العالم بسم الله الرحمن الرحیم ... کتاب ...
... علما ... شریعت ... ذکر کردیم ... هر گاه
کسی زنا کند با یکی از محرمهای ... مادر و خواهر ...
خواهر ... هر گاه ... زنا کند ...
... باشد ... زنا ... اگر ... باشد ... کنند
... علما اجماع کرده اند هر گاه ... بکند ...
زنا کند ... هر گاه ... باشد ... زن
... هر مرد ... هر گاه زنا کند ...
سنگسار کرد. هر مرد ... عقد ... زنا کند ...
... مملوک بالغ یا بالعقد ...
است حد ... هر ... رسول خدا صلی الله علیه

واکه دو بیست که هر گاه با پسری لواطه کند خداوند عالم او را جنب محشور میگرداند در قیامت و
آب دنیا او را پاک نمیکند مثل کسی که با کسی لواطه میکند عرش خدا بلرزه میاید خدا او را در جسر
جهنم حبس میکند تا از حساب خلایق فارغ شود و بعد از آن حکم میکند که او را در جهنم اندا
زند و اگر نوحه دیت ظاهر میشود که او را از جهنم بیرون نمیاورند و از حضرت امیر المؤمنین ع
مرویست که جماع کردن به پسر حرام است هر و بدانکه هر گاه کسی ببوسد پسر را بشهوت خدا
عالم لجام میکند او را بلجام آتش و لعنت میکنند او را ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت
و غضب و مهیا میشود از برای او جهنم و اگر توبه کند توبه اش قبول میشود هـ مسئله
هر گاه لواطه کنند و لواطه کننده هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را باید کشت بقول علماء هر
فاعل را بشمشیر کشتن یا سنگسار کردن یا زنده باتش سوزاندن یا از جای بلندی مثل
دیوار یا کوه با دست و پای بسته انداختن یا دیوار بروی او انداختن اختیار با حاکم جامع
الشرائط است هر اما اگر شخص عورت خود را بدن پسری بمالد حد او بعضی کشتن قائلند
هر اگر دو نفر برهنه خواب مجتمع شوند عزیر او باشد حاکم شرع باید از سی تا نود تازیانه
هر قدر که صلاح بداند بر ایشان بزند هر هر گاه شخصی پسری را بشهوت ببوسد چنین است
اگر هر دو برادر هم باشند هر اما مساحقه در کتاب نجم الهدایه بروایتی از جناب
رسول خدا صلی الله علیه و آله که مساحقه بمنزله لواطه کردن است هر هر گاه زنی فرج خود را
بفرج زن دیگر بمالد باید صد تازیانه زد ایشان را اگر محصنه نباشد اگر محصنه باشد
باید سنگسارشان کرد هر اگر پیش از ثبوت توبه کنند حد شان ساقط میشود بقول بعضی هر گاه
سه دفعه حد جاری شدن تا سه مرتبه اگر دیگر مساحقه کنند او را باید کشت هـ مسئله
ع قیادة هر گاه شخصی جمع کند میان مرد و زن از برای زنا یا میان مرد و پسر از برای لواطه حد
ایشان بقول بعضی علماء هفتاد و پنج تازیانه است و در کوچه و بازار بگردانند و بعد بیرون شهر کنند
هر اما قذف هر گاه کسی نسبت دهد زن یا مرد را بزنا یا لواطه که مسلمان بالغ عاقل آزاد

باشند

بقول بعضی علماء ظ طبا — بنا بر قول ... محمد تقی — و اوله هفتاد و پنج تازیانه ... — بقول بعضی ... ظ طبا

باشند حد شان هشتاد تازیانه است اگر بگویند یکی ولد الزنا حد شان همین است هر اما
قذف دیگر که حد میزنند باید مثل زانی برهنه باشد باید با لباس باشد هر اما شرب خمر
را دفعه اول حد میزنند دفعه دوم هم چنین و دفعه سیم او را باید کشت یا دفعه چهارم
هر اما سارق الخمر که بالغ عاقل مختار باشد حد او هشتاد تازیانه است باید برهنه
و مستور العورة باشد هر مالیکه دزدی کرده ان موجب بریدن دست است مانند آن تا
ربع دینار است دینار عبارتست از هیجده نخود طلای مسکوک یا چیزیکه بقیمت آن بیرزد هر
اما هر گاه طفل ممیز دزدی بکند دفعه اول عفو کنند بلکه دفعه دوم هم و سیم اطراف
انگشت او را بتراشند که خون بیاید و دفعه چهارم باید ببرند و دفعه پنجم حکم کبیر دارد بنا بر خلاف
هر حد دزدی با شرائط باید چهار انگشت دست او را از بیخ ببرند و کف دست و انگشت ابهام را بگذارند
بقول علماء و اگر دفعه دوم دزدی کند پای چپ او را تا مفصل پا باید برید و اگر دفعه سیم باز دزدی
کند در زندان او را باید حبس کرد تا بمیرد اگر مال ندارد اخراجاتش از بیت المال باید بدهند و
اگر در زندان دزدی بکند باید او را کشت بقول علماء هر اما محارب کسیکه شمشیر یا مثل
آن برهنه در دست گیرد یا عصا و سنگ در بیابان و آبادی بگردد که مسلمانان را بترساند یا
مال ایشان را ببرد یا خویشان را ببرد هر اما حد محارب کشتن یا زنده او را بیاویزند تا بمیرد
یا آنکه دست راست او را با پای چپ قطع کنند یا او را از بلد بیرون کنند از بلد ببلد دیگر تا توبه
کند یا بمیرد بقول علماء اختیار با حاکم شرع است در جای ساختن هر یک هر اگر محارب کسی را بکشد
و مال او را بگیرد باید عین مال را یا بدل آنرا از او گرفت و دست راست و پای چپ او را برید و بعد
او را کشت و او را باید کرد بقول علماء هر اگر بغیر یاد کردن و زدن دفع محارب نشود کشتن او جائز است
کشتن او بقول علماء هر اگر کسی خواه مرد باشد یا زن یا عورت عمل نامشروع کند و بغیر کشتن رفع
نتوان کرد جائز است کشتن او بقول علماء هر هر گاه شخصی امر کند یکی را بغیر حق که بکشد فلان را و هر
بالغ و عاقل باشند قاتل را باید کشت امر کننده را باید حبس کرد تا بمیرد بقول علماء هـ مسئله

بد

حد شان هشتاد تازیانه است محمد تقی ظ طبا — مرکوبه ... ظ طبا — محل ... — ... ظ طبا — با تبع بودن مقتول ... ظ طبا

پدر عمداً فرزند خود را بکشد پدر را نمیکشند تعزیر میکنند و کفاره و دیه باید بدهد اما
اگر اولاد عمداً پدر یا مادر را بکشد قصاص میکنند ✤ دیه قتل عمدی که تعیین نمودهاند
یکی از شش چیز است یا صد شتر باده و بیست کاو که اسم کاو بر او صادق باشد یا دویست
حله که هر حله دو پارچه است یا هزار مثقال شرعی طلای خالص یا هزار کوسفند که اسم
کوسفند بر او صادق باشد یا ده هزار درهم که هر درهمی دوازده نخود و نیم و یک خمس
است ✤ دیه یهود و مجوس که جزیه میدهند هشتصد درهم است ✤ اما هرگاه کسی
شخصی را بیهمانی بطلبد و بعد او را از خانه بیرون کند یا شب ... آن شخص در منزل خود نرسد
تلف شود ضامن است میزبان بقول علماء ✤ هرکس که اعضا و مالی میکشد میرود و هرگاه انال
از دست اذیت کسی کنند دیه آن با انکر است بقول علماء ✤ هرگاه شخص سوار باشد مال
را بیازارد و اتمال ضرر اذیت کند سوار ضامن است اگر عیب مال را بیازارد که ضرر بسر کند
یا سواره را بر زمین زند ضرر ضامن است ✤ هرگاه شخص کاری کند که موی سر او دیش بروید
دیگر نروید دیه کامل باید بدهد ✤ هرگاه موی سر زن را چنین کند که نروید دیه زن کو نصف
دیه مرد است باید بدهد ✤ هرگاه شخص سعی کند که موی ابرو شخص نروید
و فروید باید نصف صد مثقال طلا باید بدهد یا دیه قتل بنا بر قول شیخ ... مشروط
بود که علاوه هرگاه بر نیاید زن شوی باید بدهد ✤ هرگاه شخص و چشم کسی را کور کند دیه قتل
باید بدهد و اگر یک چشم را کور کند دیه نصف قتل را باید بدهد ✤ اگر کسی چشم را پلک و چشم
را معیوب کند دیه قتل را باید بدهد ✤ اما دیه دو لب بینی قطع کردن دیه قتل است
و تمام بینی قطع کردن یا کوش دیه قتل است ... دیه دو کوش ...
است ✤ دیه قطع زبان از بیخ دیه قتل است نقصان بالنسبة است اما دیه تمامیت
دندانها دیه قتل است دیه هر یک از جهار دندان پیش پنجاه مثقال شرعی طلا
است ✤ اما دیه دو دست دیه قتل است و یک دست نصف دیه قتل است حتی تا نصف دست

میباشد و دیه تمام انگشتها دیه قتل است و دیه هر یک از انگشتها ده یک دیه است
و دیه انگشت ابهام دو ثلث دیه یک انگشت است و ثلث دیگر بر هر یک از بندهای ...
است و دیه هر بندی از انگشتان ثلث دیه انگشت است مگر انگشت ابهام که دیه هر بند آن نصف
است انگشت اضافه ثلث دیه انگشت اصلی است و دیه شل کردن انگشت اصلی دو ثلث
انگشت است ✤ اما اگر شخص شخصی کند که ناخن کسی بیفتد و نروید یا بروید سیاه
دیه آن ده مثقال شرعی طلا است اگر سفید بروید پنج مثقال شرعی طلا است
اما دیه شکستن پشت که جبران نتوان کرد و ممکن نشود دیه قتل است ✤ دیه قطع کردن
هر دو پستان زن دیه قتل او است دیه یک پستان نصف و هر دو برنج دیه یار است
✤ دیه بیضتین دیه قتل است ✤ دیه دو پا تا مفصل دیه قتل است دیه انگشتهای پا
در حکم انگشتهای دست است مگر انگشت بزرگ پا ده یک دیه است ✤ هرگاه کسی اذیت
کند دیگری را که عقل او زایل شود باید دیه قتل او را بدهد و هرگاه باعث شود که کر شود
باید دیه قتل بدهد و کری یک کوش دیه نصف قتل بدهد و هرگاه باعث کوری هر دو چشم
او شود دیه قتل باید بدهد و یک چشم نصف دیه قتل بدهد و اگر بوی خوب و بد از بینی اصلاً درک
نکند دیه قتل باید بدهد و اگر آن اذیت باعث شود که انزال منی از آن شخص نشود دیه قتل باید
بدهد ✤ جراحتی که بر سر یا صورت واقع شود که پوست پاره کند ... شتر است و نصف
شتر بنا بر قولی ✤ دیه زن پیش از انکه تا ثلث دیه برسد با دیه مرد مساوی است بعد از این
نصف دیه مرد است اما دیه بدن و کثیر نسبت بقیمت اشیاء است ✤ جراحتی که بر سر
یا در روی بدن زند پوست کند نشتر ... از کوشت اهم قطع نماید دیه اش دو شتر است اگر ...
از کوشت باده نماید سه شتر است اگر بپرد تا نازک کره منصل با استخوان ...
شتر است اگر استخوان نمایان شود پنج شتر است اگر استخوان بشکند ده شتر و اگر استخوان از
جای بپرد پانزده شتر است و هست ... و اگر به پرده مغز برسد ... شتر است ...

(ویژه کتاب)

تمت با لكت

دیه است وهمانقدر که بجوف برسد مثل همین است ❀ هرگاه شخصی خنجر یا نیزه و مانند انها زخم بپای یکی زند که فرو برود و بکند زند صد مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بکف برود و فاسد نکند هم چنین و اگر بدو بازو برسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد و اگر نیم واقع شود و بهم بیاید دو بیست مثقال شرعی طلا باید بدهد ❀ هرگاه شخصی سیلی یا مانند ان بر روی کسی زند بقسمی که روی او سرخ شود یکمثقال و نیم شرعی طلا بدهد و اگر کبود شود سه مثقال و اگر سیاه شود شش مثقال شرعی طلا لازم است بدهد ❀ اگر این اثرها در بدن ظاهر شود نصف مقدار مذکور باید بدهد ❀ دیه غلام و کنیز قیمت ایشان است اگر چه از دیه مرد بگذرد اگر از دیه کمتر کشد ان دیه است ❀ حمل که سقط کنند دیه از برای نطفه بیست مثقال شرعی طلا است از برای علقه چهل مثقال از برای مضغه شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد هشتاد مثقال و اگر روح دمیده باشد دیه ان هزار مثقال است اگر پسر باشد و اگر دختر باشد پانصد مثقال است ❀ هرگاه کسی زن حامله را بکشد دیه زن و طفلش هر چه هست باید بدهد و اما اگر زن خود باعث سقط طفلش شود باید دیه بپردازد و خود از ان چیزی نمی برسد و اگر هر دو باعث شود دیه بایشان دیگری باید بدهد ❀ هرگاه شخصی در حال جماع بی اذن زن از او دور نطفه را بیرون بریزد بی اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد ❀ هرگاه کسی سر میتی را جدا کند صد مثقال شرعی طلا بدهد ❀ هرگاه شخصی حیوان حلال گوشت را بی ذبح شرعی تلف کند باید قیمت زنده او را در حال تلف بدهد ❀ هرگاه کسی اجزاء حیوان ماکول اللحم را قطع کند یا جراحتی برساند تفاوت صحیح و معیب را باید بدهد و اگر حرام گوشت قابل تزکیه باشد و ذبح کند اذن باشد ارش بدهد ❀ هرگاه سگ شکاری را تلف کند چهل درهم نقره بدهد و هرگاه سگ اسبان گوسفند باشد یک گوسفند یا بیست درهم بدهد و اگر پاسبان زراعت باشد یک قفیز گندم که هفت من و نیم تبریز و سیر بیرون و دوازده مثقال صیرفی است بدهد ❀ مسئله

(۱۵۳)

هذه تمام اثر جناب السید محمد کاظم المباتی دام ظله العالی

هرگاه حیوانی زراعت یا مال کسی را تلف کند اگر صاحب ... باید غرامت بکشد ❀ هرگاه کسی اهل اکثر ... بدهد باید عضا ... کنند علاوه برورا باید ... هر سه کفاره روزه ماه مبارک رمضان را بدهد ❀ هرگاه کسی قتل خطا یا شبه خطا کند علاوه بر دیه باید یکی از سه کفاره مترتب که اول بنده ازاد کردن و اخر شصت مسکین طعام دادن است بدهد ❀ اما هرگاه کسی مؤمنی را بکشد بگمان کافر حربی دیه لازم نیست اما کفاره لازم است

اینچند مسئله اخر از فتوای مرحوم شیخ مرتضی

الرحمه است ❀ هرگاه شخصی حشرات زمین مثل مورچه یا مگس را بکشد نفس محترمه نیست عوض ندارد ❀ هرگرسنه هرگاه ضرری برساند جایز نیست کشتن ان بترسانند او را یا بیرون کنند ❀ زدن حیوانات با جراحت کردن بظلم مکافاتش عذاب اخرت است و بار زیاده از قوت را بار کردن و حیوان را مدتی زیر بار باز داشتن و حیوانات را گرسنه تشنه داشتن از سرما و گرما یا قدرت حفظ نکردن ظلم است بنا بر روایتی که انها حشر دارند مکافاتش عذاب است ❀ تنقیح قلب انها شود ❀ طفل که تقصیر کند و مرتکب بعضی از گناهان کبیره شود ولی یا معلم بجهت تادیب و ترهیب بقدری که ترک کند اطاعت کند بزنند ایشان را نه بقسمی که لازم دیه شود ❀ هرگاه بزدن اطفال دیه لازم اید باید بدهند نه از مال ایشان اگر چه بدهد ما در هم باشند و دیه مال طفل است و اگر فوت شده طفل باید بورثه دهند بخود صاحب نمیرسد چیزی از ان دیه

در ارشاد القلوب

مسطور است از حضرت که کسیکه بشنود هفتاد قران را و بکشد هفتاد ملائکه و زنا کند هفتاد دختر باکره را نزد یک تر است برحمت خدا از کسیکه ترک نماز کند عمداً موافق حدیث پیغمبر صلعم من ترک الصلوة متعمداً فقد کفر پروردگار در میفرماید اقیموا الصلوة ولا تکونوا من المشرکین یعنی تارک الصلوة و بت پرست در یک سلک خواهد بود و اما در جامع الاخبار است که هر که اعانت کند تارک الصلوة را بلقمه یا لباسی کو یا کشته است هفتاد پیغمبر را که اول ایشان ادم است و اخر ایشان محمد صلی الله علیه

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
(ویژه کتاب)
(۱۵۴)

مسئله شکیات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بین اما مسئله فقها و مشهور رای علما رضوان الله علیهم
شک بین دو و سه	باطل	باطل	باطل	باطل	[illegible]	بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد
شک میان سه و چهار	باطل	باطل	باطل	باطل	[illegible]	[illegible]
شک بین دو و چهار	باطل	باطل	باطل	باطل	[illegible]	بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	باطل	باطل	باطل	[illegible]	بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کن و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آورد
[illegible]	[illegible]	باطل	باطل	باطل	باطل	[illegible]
[illegible]	[illegible]	باطل	باطل	باطل	باطل	[illegible]
[illegible]	[illegible]	باطل	باطل	باطل	باطل	فرق نکند و بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کن و دو سجده سهو بجا آورد

ذکر سجده سهو این است — طریقه نماز احتیاط این است

بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین — با یک حمد بخواند سوره نخواند

طریقه تشهد خفیف

و سلام دهد

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد

السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته